بسم الله الرحمن الرحيم



تقدیم به:

باقی مانده خدا که از عترت هدایتگر خالی نشود، آن ذخیره برای تجدید فریضه ها و سنّت ها، درهم شکننده شوکت متجاوزان، درو کننده شاخه های گمراهی و شکاف اندازی، محو کننده آثار انحراف و هواهای نفسانی، عزّتبخش دوستان و خوار کننده دشمنان، خواهنده خون شهید کربلا، سرسلسله مخلوقات، حضرت امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف .

مهدویت از دیدگاه اهل سنت

پژوهشی در تطابق باورهای مهدوی فریقین از منابع معتبر اهل سنت

نویسنده:

حسین قربانی دامنابی

انتشارات زرنوشت

تهران، ۱۳۹۸

سرشناسه	:	قربانی دامنابی، حسین، ۱۳۷۳ -
عنوان و نام پدیدآور	:	مهدویت از دیدگاه اهل‌سنت: پژوهشی در تطابق باورهای مهدوی فریقین از منابع معتبر اهل‌سنت/ نویسنده حسین قربانی‌دامنابی.
مشخصات نشر	:	تهران: زرنوشت، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۲ ص.
شابک	:	۹۷۸ - ۶۲۲ – ۷۱۰۳ – ۴۲ – ۷
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه : ص. ۱۴۷ - ۱۶۱ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	:	پژوهشی در تطابق باورهای مهدوی فریقین از منابع معتبر اهل‌سنت.
موضوع	:	محمدبن حسن (عج) ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. --- نظر اهل سنت
موضوع	:	Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Views of Sunnites
موضوع	:	مهدویت-- دیدگاه اهل سنت
موضوع	:	Mahdism-- Views of sunnites
موضوع	:	مهدویت-- احادیث
موضوع	:	Mahdism-- Hadiths
رده‌بندی کنگره	:	BP۱۲۴/۴
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۰۵۰۴۱۴

انتشارات زرنوشت

تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی،
کوچه مهدی‌زاده، شماره ۲۷، واحد ۱۹
تلفن: ۰۹۰۲۴۸۶۸۹۵۶ – ۶۶۴۷۹۶۱۵- ۶۶۴۳۵۶۳۷
www.zarnevesht.com

مهدویت از دیدگاه اهل‌سنت

پژوهشی در تطابق باورهای مهدوی فریقین از منابع معتبر اهل‌سنت

نویسنده: حسین قربانی‌دامنابی

طراحی جلد: جمعی از محبین اهل بیت علیهم‌السلام

صفحه‌آرا: حسین قربانی‌دامنابی

• **چاپ اول:** ۱۳۹۸ • **شمارگان:** ۱۰۰۰ نسخه • **ناشر:** زرنوشت

شابک: ۷ – ۴۲– ۷۱۰۳ – ۶۲۲ - ۹۷۸

قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه ۱۱

پیشگفتار ۱۳

تواتر روایات مهدویت ۱۵

مهدویت در قرآن ۲۱

الف) آیاتی که به ظهور منجی در آخرالزمان اشاره دارند ۲۱

۱. آیه ی یوم الوقت المعلوم ۲۱

۲. آیه ی آمدن بعضی از آیات خدا و عدم قبول توبه بعد از آن ۲۲

۳. آیات عذاب و خواری پیش از قیامت ۲۲

۴. آیات چیرگی دین اسلام ۲۴

۵. آیات نور و دیدن وعده ۲۶

۶. آیات جانشینی صالحان ۲۶

ب) آیاتی که به وقایع آخر الزمان و عصر ظهور اشاره دارند ۲۸

۱. آیه ی صیحه ی ظهور ۲۸

۲. آیات محو چهره و خسف ۲۸

۳. آیات نزول حضرت عیسی علیه‌السلام در آخر الزمان ۳۲

۴. آیه ی دابة الارض ۳۳

وجوب وجود امام معصوم از اهل بیت علیهم‌السلام در هر زمان ۳۵

الف) آیاتی که به این مطلب اشاره دارند ۳۵

فهرست

ب) احادیثی که به این مطلب دلالت دارند ۳۵

۱، ۲ و ۳. احادیث ثقلین، سفینه و امان ۳۵

۴. حدیث خالی نماندن زمین از حجت خدا ۴۴

ارسال مسلّم حدیث توسط علمای اهل سنت ۴۹

یک شبهه و پاسخ آن ۵۴

۵. حدیث وجوب معرفت امام ۵۵

بررسی دلالت حدیث ۵۷

۶. حدیث دوازده خلیفه از قریش ۵۹

ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۶۱

۱. خلیفة الله است ۶۲

۲. امرش الهی است ۶۵

۳. حضرت عیسی علیه السلام پشت سرشان نماز می خوانند ۶۷

۴. اسمش اسم پیامبر صلی الله علیه و آله است ۶۷

حدیث «اسمه اسمی» بدون زیاده ۶۸

بررسی روایات با زیاده ی «اسم ابیه اسم ابی» ۷۲

انگیزه های جعل این روایت ۷۸

جعلی دانستن اضافه ی حدیث از جانب احمد بن حنبل ۸۱

۵. از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است ۸۲

۶. از نسل امام حسین علیه السلام است ۸۲

بررسی روایات حسنی ۸۴

نگاهی به روایات حسینی و اقوال علمای اهل سنت ۸۶

فهرست

اعتراف علمای اهل سنت به تولد مهدی شیعه عجل الله تعالی فرجه الشریف ۹۱

۱. علی بن الحسین بن علی المسعودی الشافعی متوفای ۳۴۶ هـ........................ ۹۱

۲. ابونصر سهل بن عبدالله بخاری متوفای قرن ۴ هـ.................................... ۹۱

۳. ابو حامد محمد الاصفهانی متوفای ۵۹۷ هـ ۹۲

۴. یاقوت بن عبد الله الحموی متوفای ۶۲۶ هـ ۹۲

۵. ابن الاثیر الجزری متوفای ۶۳۰ هـ.. ۹۲

۶. شمس الدین ابن خلکان متوفای ۶۸۱ هـ.. ۹۳

۷. عماد الدین ابوالفداء متوفای ۷۳۲ هـ.. ۹۴

۸. شمس الدین ذهبی متوفای ۷۴۸ هـ ۹۴

۹. زین الدین ابن الوردی متوفای ۷۴۹هـ.. ۹۴

۱۰. صلاح الدین الصفدی متوفای ۷۶۴ هـ ۹۵

۱۱. عبد الرحمن ابن خلدون متوفای ۸۰۸ هـ ۹۵

۱۲. ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هـ ۹۵

۱۳. ابن حجر هیثمی مکی متوفای ۹۷۳ هـ ۹۵

۱۴. عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس متوفای ۱۰۳۷ هـ ۹۶

۱۵. شهاب الدین ابی فلاح ابن العماد الحنبلی متوفای ۱۰۸۹هـ ۹۶

۱۶. عبد الملک الشافعی العاصمی المکی متوفای ۱۱۱۱ هـ ۹۷

۱۷. عبدالله الشبراوی الشافعی متوفای ۱۱۷۲ هـ ۹۷

جایگاه شبراوی در نزد اهل سنت ۹۸

۱۸. محمد امین البغدادی السویدی متوفای ۱۲۴۶ هـ ۹۹

فهرست

۱۹. محمد صدیق حسن خان القنوجی متوفای ۱۳۰۷هـ ۹۹

۲۰. خیر الدین الزرکلی متوفای ۱۴۱۰هـ ۹۹

جایگاه زرکلی در نزد عامه ۱۰۰

۲۱. مولوی محمد عمر سربازی متوفای ۱۴۲۸ هـ ۱۰۰

۲۲. السید أنس بن یعقوب الکتُبّی الحسنی متولد ۱۳۹۳ هـ ۱۰۱

روایت قدسی مهدی شیعه عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتب اهل سنت ۱۰۳

علمای اهل سنت: مهدی شیعه عجل الله تعالی فرجه الشریف همان مهدی موعود است ۱۰۷

۱. ابو الفضل یحیی بن سلامة متوفای ۵۵۱ هـ ۱۰۷

جایگاه یحیی بن سلامه در نزد اهل سنت ۱۰۸

۲. فخر الدین محمد بن عمر الرازی الشافعی متوفای ۶۰۶ هـ ۱۰۸

جایگاه فخر رازی در نزد اهل سنت ۱۰۹

۳. محیی الدین ابن العربی متوفای ۶۳۸ هـ ۱۱۰

جایگاه ابن عربی در نزد اهل سنت ۱۱۰

۴. محمد بن طلحة شافعی متوفای ۶۵۲ هـ ۱۱۱

جایگاه ابن طلحه در نزد اهل سنت ۱۱۱

۵. شمس الدین سبط بن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هـ ۱۱۱

جایگاه سبط بن جوزی در نزد اهل سنت ۱۱۲

۶. محمد بن یوسف گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هـ ۱۱۲

جایگاه گنجی شافعی در نزد اهل سنت ۱۱۳

۷. عبد الرزاق بن أحمد معروف به ابن الفوطی الشیبانی الحنبلی متوفای ۷۲۳ هـ........ ۱۱۴

جایگاه ابن الفوطی در نزد اهل سنت ۱۱۴

فهرست

۸. نور الدین ابن صباغ مالکی مکی متوفای ۸۵۵ هـ ۱۱۵

جایگاه ابن صباغ مالکی در نزد اهل سنت ۱۱۵

۹. محمد سراج الدین الرفاعی المخزومی متوفای ۸۸۵ هـ ۱۱۶

جایگاه المخزومی در نزد اهل سنت ۱۱۷

۱۰. فضل بن روزبهان خنجی متوفای ۹۲۷ هـ ۱۱۷

جایگاه ابن روزبهان در نزد اهل سنت ۱۱۸

۱۱. شمس الدین محمد بن طولون حنفی متوفای ۹۵۳ هـ ۱۱۸

جایگاه ابن طولون در نزد اهل سنت ۱۱۹

۱۲. شهاب الدین الرملی الشافعی متوفای ۹۵۷ هـ ۱۱۹

جایگاه الرملی در نزد اهل سنت ۱۱۹

۱۳. عبد الوهاب الشعرانی حنفی متوفای ۹۷۴ هـ ۱۲۰

جایگاه شعرانی در نزد اهل سنت ۱۲۱

۱۴. ابو العباس احمد بن یوسف قرمانی دمشقی حنفی متوفای ۱۰۱۹ هـ ۱۲۱

جایگاه قرمانی در نزد اهل سنت ۱۲۲

غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن و روایات ۱۲۵

آیات ایمان به غیب ۱۲۵

آیه ی غیبت کبری ۱۲۶

روایات دال بر غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۲۶

روایت اول: ۱۲۷

روایت دوم: ۱۲۸

فهرست

روایت سوم: ۱۲۹

روایات دیگر: ۱۳۱

فضیلت منتظران فرج ۱۳۳

روایت اول: افضل العبادة انتظار الفرج ۱۳۴

روایت دوم: اجر ۵۰ صحابه برای منتظران فرج ۱۳۶

دیدار عالم اهل سنت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۳۸

بررسی سند روایت ۱۳۹

حضرت عیسی علیه السلام پاسخ خداوند به تشکیک کنندگان مهدویت ۱۴۰

اعتقاد جمهور علمای عامه بر زنده بودن حضرت خضر علیه السلام ۱۴۱

اشاره به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان ۱۴۳

اشاره ی قرآن به ذکر مهدویت در کتب ادیان گذشته ۱۴۳

دوازده امام در تورات و شیعه شدن یهودیان به اعتراف ابن تیمیه ۱۴۳

بشارت به ظهور منجی با شمشیر ذو الفقار در زبور ۱۴۴

بشارت به ظهور منجی و دعوت به انتظار او در کتاب حبقوق نبی ۱۴۴

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل متا ۱۴۵

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل مَرقُس ۱۴۵

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل لوقا ۱۴۶

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در مکاشفه یوحنّا ۱۴۶

فهرست منابع و مآخذ ۱۴۷

مقدمه

«خداوندا ! تو در هر زمان دینت را به سبب رهبری بر حق تأیید کردی و او را نشانه‌ای برای بندگانت، و مشعلی فروزان در شهرهایت بپا داشتی، پس از آنکه ریسمان او را به ریسمان خود وصل کردی، و او را سبب دستیابی به رضای خود ساختی، و طاعتش را بر همه واجب نمودی، و از نافرمانیش بیم دادی، و به اطاعت دستوراتش، و باز ایستادن از نواهیش، و پیشی نجستن بر او، و واپس نماندن از حضرتش فرمان دادی، پس او پناه پناهندگان، و ملجأ اهل ایمان، و دستاویز چنگ زنندگان، و جمال جهانیان است.

الها ! ولی خود را به سپاس آنچه بر او انعام کردی الهام کن، و ما را نیز به شکر نعمت وجود رهبر برحق ملهم نما، و از نزد خویش قدرتی یاری دهنده به او ببخش، و درهای کامیابی را سهل و آسان به رویش باز کن، و او را به قوی ترین تکیه گاه خود مدد ده، و او را پشت گرم ساز، و بازویش را توان بخش، و به نظر لطف و عنایت خود مراقبت کن، و به حفظ خویش حمایت نما، و او را به ملائکه خود یاری ده، و به نیرومندترین سپاهت مدد رسان.

و کتاب و حدود و شرایعت و سنت‌های رسولت ﷺ را به وسیله او بر پادار، و آنچه از علائم آئینت را که اهل تجاوز میرانده اند به وسیله او زنده کن، و از برکت وجودش زنگار ستم از طریقت خود پاک فرما، و ناهمواری را از جادّه خود برطرف کن، و به وسیله او آنان را که انحراف از راهت گزیده اند از سر راه بردار، و آنان را که قصد ایجاد کجی دارند از عرصه گاه حیات ریشه کن فرما، و دلش را در حق دوستانت نرم، و دستش را بر دشمنات گشوده ساز، و رأفت و رحمت و عطوفت و مهربانی‌اش را به ما ارزانی دار، و ما را از گوش دهندگان و اطاعت

کنندگان وی قرار ده، و در راه خشنودی حضرتش پوینده، و در یاری و دفاع از او مددکار قرار ده، و بدین ترتیب به حضرت تو و رسول بزرگوارت صلی الله علیه و آله تقرب جوئیم.»[۱]

اعتقاد به ظهور منجی در آخر الزمان، اعتقاد مشترک بسیاری از ادیان است و شیعه و سنی بالاجماع معتقدند که منجی آخر الزمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند که این موضوع می تواند از عوامل وحدت آفرین بین اکثریت مسلمانان باشد، اما مهدی اهل سنت با مهدی شیعه سه تفاوت اساسی دارد که مانع از تحقق آن می شود:

۱. اسم پدرش عبد الله است نه حسن.

۲. از نسل امام حسن است نه امام حسین علیهما السلام.

۳. در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد و الان وجود ندارد.

ما در این کتاب ضمن اثبات اصل مهدویت و اثبات تولد مهدی شیعه علیه السلام با تکیه بر قرآن کریم و منابع اهل سنت (از باب قاعده ی الزام[۲])، هر سه شبهه ی اختلاف انگیز فوق را تبیین کرده و پاسخ داده ایم.

امید است که این اثر، موجب جلب رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شده و گامی هرچند کوچک در تعجیل ظهور آن حضرت باشد.

راه های ارتباط با نویسنده: *vesayat@gmail.com / ID:@vesayat*

---

[۱] صحیفه ی سجادیه، امام زین العابدین علیه السلام نیایش ۴۷

[۲] از علمای بزرگ اهل سنت، ابن حزم آندلسی (متوفای ۵۴۸ هـ) می گوید:
«معنا ندارد که [در برابر شیعیان] به روایات خودمان احتجاج کنیم؛ زیرا آن‌ها ما را تصدیق نمی‌کنند. [هم‌چنین] معنا ندارد که آنان به روایاتشان [که] ما تصدیق نمی‌کنیم، احتجاج کنند؛ بلکه واجب است طرفین نزاع، آنچه را که طرف مقابل تصدیق می‌کند به عنوان حجت، برای او اقامه کنند.» **الفصل فی الملل ج ۴ ص ۷۸** لا معنی لاحتجاجنا علیهم بروایاتنا فهم لا یصدقونا ولا معنی لاحتجاجهم علینا بروایاتهم فنحن لا نصدقها وإنما یجب أن یحتج الخصوم بعضهم علی بعض بما یصدقه الذی تقام علیه الحجة به

پیشگفتار

دی ماه ۱۳۹۱ هـ ش بود که کتابی با عنوان «النصوص، بیش از پانصد دلیل روشن بر ولایت حضرت علی علیه‌السلام از منابع اهل سنت» در فضای مجازی تبلیغ میشد. با مطالعه ی آن کتاب و سپس مطالعه ی ده ها کتاب مشابه به زبان فارسی، به خلأ مهمی پی بردم و آن این بود که به بحث اعتبار سند روایات چندان بها داده نمی شود، در حالی که با ظهور محققانی چون محمد ناصرالدین ألبانی در چند دهه ی اخیر که حتی بسیاری از روایات صحاح سته نیز از تیغ تضعیفشان در امان نماند، عملا دوره ی کتاب هایی مانند المراجعات و شب های پیشاور به سر رسیده و می بایست کتاب ها بروزرسانی شوند. خلأ دیگر این بود که دستیابی به مصادر کتب فارسی برای عموم بسیار سخت بود؛ چرا که این کتاب ها فاقد متون عربی مدارک بودند و پیدا کردن مدارک از روی منابع و مآخذ برای ایشان عملا ناشدنی بود؛ لذا تصمیم به تألیف کتابی گرفتم که این دو خلأ مهم را پر نماید.

در رابطه با بررسی اسناد روایات و اثبات اعتبار آن ها، چند کار مهم انجام دادیم:

۱. جمع آوری نظر محققین علمای عامه در مورد سند روایات مورد استدلال.

۲. استناد به بررسی های سندی و احکام برنامه ی معتبر جوامع الکلم.[۱]

---

[۱] این برنامه که حاصل کار گروهی ۳۵۰ محقق حدیث شناس عامه به مدت ۳۰ سال است، از امکاناتی نظیر ارائه ی درجه ی راویان، احوال، شیوخ و تلامیذ آن ها، بررسی اسناد روایات و ارائه ی حکم آنها برخوردار است و آن را وزارت اوقاف کشور قطر و سایت اسلام وب که از سایت های مرجع و مرکزی وهابیت است، تولید کرده اند. /http://gk.islamweb.net:8080

۳. ارائه ی همه ی طرق یک روایت با توجه به این قاعده که تعدد طرق موجب تقویت سند می شود.[۱]

۴. بررسی جامع، کامل و دقیق رجالی در موارد بحث برانگیز و اختلافی.

جهت سهولت دستیابی به مصادر نیز کارهای ذیل را انجام دادیم:

۱. منطبق کردن مدارک با برنامه ی معتبر الجامع الکبیر، ساخت اهل سنت.

۲. در مواردی که کتاب مورد استدلال ما در برنامه ی الجامع الکبیر نبود، مدرک را با سایت رسمی کتابخانه ی مکتبه شامله منطبق کردیم.

۳. در مواردی هم که کتاب مورد استدلال ما نه در برنامه ی الجامع الکبیر بود و نه در سایت مکتبه شامله، مدرکمان را با نسخه ی الکترونیکی pdf منطبق کردیم تا همچنان خواننده ی کتاب با داشتن یک رایانه و اینترنت، بتواند صحت مدارک را بررسی کند.

در پایان از تمام کسانی که به نحوی در به چاپ رسیدن کتاب کمک کردند و مؤسسه ی تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف و به خصوص آیت الله سید محمد حسینی قزوینی و اساتید محترم حجج الاسلام دکتر محمد جواد ابوالقاسمی و استاد سید محمد یزدانی حفظهم الله که سال ها توفیق شاگردی ایشان را در پای درس شبکه ی جهانی ولایت داشتم، تشکر و قدر دانی می کنم.

---

[۱] ابن تیمیه ، شیخ الاسلام وهابیان می گوید: «زیادی و تعدد طرق نقل حدیث، برخی، برخی دیگر را تقویت می کند تا اینکه علم به صدور آن حدیث حاصل می شود؛ اگرچه راویان آن، فاسق و فاجر باشند.» **کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ج ۱۸ ، ص ۲۶** تعدد الطرق وكثرتها يقوى بعضها بعضا حتى قد يحصل العلم بها ولو كان الناقلون فجارا فساقا

بدر الدین عینی نیز می‌نویسد: «نووی در شرح مهذب گفته است: اگر روایتی با سندهای گوناگون نقل شود، ولی برخی از راویان آن ضعیف باشند، بازهم به آن احتجاج می‌شود. افزون بر این که ما می‌گوییم: تعدادی حدیث از صحابه و از راه‌های گوناگونی نقل شده است که برخی از آن برخی دیگر را تقویت می‌کنند؛ اگرچه هریک از آن احادیث، ضعیف باشند.» **عمدة القاری ج ۳، ص ۳۰۷** وقال النووی فی (شرح المهذب): إن الحديث إذا روى من طرق ومفرداتها ضعاف يحتج به، على أنا نقول: قد شهد لمذهبنا عدة أحاديث من الصحابة بطرق مختلفة كثيرة يقوى بعضها بعضا، وإن كان كل واحد ضعيفا

تواتر روایات مهدویت

مجموع روایاتی که در باره حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده است، در کتابی به نام «معجم احادیث المهدی » در چند جلد چاپ شده است که مجموع همه آن‌ها ۱۸۶۱ روایت می‌شود؛ لذا علمای شیعه و سنی و وهابیت روایات مهدویت را متواتر دانسته اند.

در سایت اسلام وب که از سایت های مرکزی وهابیت است، در پاسخ استفتائی چنین آمده است:

«واجب است که معتقد شود مسلمان به همه ی آنچه در قرآن و سنت صحیح رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده است و به آنها قویاً ایمان بیاورد. و از آن چیزهاست روایات نشانه های قیامت و قیام حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان که زمین را از عدالت پر میکند همانگونه که از ظلم و جور پر شده بود ... پس خیرات زیاد میشود و برکات در زمانش نازل می شود و مال و ثروت مانند سیل جاری می شود ... از این احادیث در مورد مهدویت زیاد است که مفید تواتر و علم قطعی و ایمان اعتقادی است، همانطور که در کتاب های عقاید ثبت شده است؛ بنابراین دانسته می شود که احادیث حضرت مهدی علیه السلام صحیح هستند.»[1]

---

[۱] رقم الفتوى: ۱۸۹۳۹ ، الأربعاء ۸ جمادى الأولى ۱۴۲۳ - ۱۷-۷-۲۰۰۲ التصنيف: علامات الساعة الكبرى - أحاديث صحيحة واردة في (المهدي) تفيد العلم القطعي به / فيجب أن يعتقد المسلم كل ما جاء في كتاب الله تعالى وكل ما صحت به السنة عن الصادق المصدوق صلى الله عليه وسلم فيؤمن بذلك إيماناً جازماً. فمن ذلك ما جاء من أشراط الساعة وخروج المهدي آخر الزمان يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.. فتكثر الخيرات وتنزل البركات في زمنه ويفيض المال ... هذه الأحاديث وغيرها كثير تفيد التواتر والعلم القطعي والإيمان الاعتقادي كما هو مدون في كتب العقائد، وبهذا تكون علمت أحاديث المهدي الصحيحة وأماكنها

در کتاب «أشراط الساعة ، ص ۸۴–۸۸» تألیف عبد الله بن سلیمان الغفیلی که توسط وزارت اوقاف و ارشاد عربستان چاپ شده، تواتر روایات مهدویت را از حافظ ابو الحسن الآبری، شیخ الاسلامشان ابن تیمیه، حافظ ابن کثیر، علامه محمد السفارینی، علامه محمد البرزنجی، علامه محمد صدیق حسن خان قنوچی، علامه شوکانی، علامه محمد بن جعفر الکتانی، علامه عظیم آبادی و علامه ابن باز نقل کرده است که عین سخنانش را نقل می کنیم:

((مسأله پنجم: تواتر احادیث مهدی علیه‌السلام ؛ تعدادی از پیشوایان و علما بر تواتر معنوی احادیث مهدی علیه‌السلام تصریح کرده اند :

۱. **حافظ ابو الحسن الآبری** گفته: روایات به صورت متواتر و از طریق راویان متعدد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در باره حضرت مهدی علیه‌السلام نقل شده است که او از اهل بیت آن حضرت است، هفت سال حکومت می‌کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، او همان کسی است که حضرت عیسی به همراه او خروج کرده و او را در کشتن دجال در دروازه‌ای که در سرزمین فلسطین وجود دارد، یاری می‌کند. او امام این امت خواهد شد و عیسی پشت سر او نماز می‌خواند

۲. **شیخ الاسلام ابن تیمیه** گفته است: احادیثی که به آنها بر خروج مهدی علیه‌السلام احتجاج می شود ، احادیث صحیحی هستند که آن ها را ابو داود ، ترمذی ، احمد و غیر آنها روایت کرده اند

۳. **حافظ ابن کثیر** گفته است : فصلی در ذکر مهدی علیه‌السلام که در آخر الزمان موجود می شود و او یکی از خلفای راشدین و پیشوایان هدایت است ...

۴. **علامه محمد السفارینی** در مورد مهدی علیه‌السلام گفته است: روایات در مورد خروج او (مهدی) زیاد است به طوری که به حد تواتر معنوی رسیده و آن بین علمای اهل سنت شایع است تا آنجا که از اعتقاداتشان شده است

۵. **علامه محمد البرزنجی** در کتابش الإشاعة لأشراط الساعة گفته است: دانسته شد که احادیث مهدی و خروجش در آخر الزمان و اینکه او از عترت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از فرزندان فاطمه علیهاالسلام است به حد تواتر معنوی رسیده است ، پس انکارش معنی ندارد.

۶. **علامه محمد صدیق خان بن حسن القنوچی** در کتابش "الإذاعة لما کان ویکون بین یدی

الساعة" گفته است: احادیث وارد شده در مورد مهدی علیه السلام با وجود اختلاف در روایاتش ، جداً زیاد است و به حد تواتر معنوی می رسد ، و آن در سنن و غیر آن از کتب اسلامی از جمله معجم ها و مسند ها موجود است.

۷. علامه شوکانی می گوید: احادیث در تواتر آنچه که در باره حضرت مهدی علیه السلام که امکان دسترسی به آن‌ها وجود دارد، پنجاه روایت است که برخی از آن‌ها صحیح، برخی حسن و تعداد دیگری ضعیف است که ضعف آن‌ها قبل جبران است. و آن بدون شک و تردید متواتر است ، بلکه گاهی به روایتی که کمتر از روایات مهدویت بوده، بنابر تمام مبناهایی که در علم اصول وجود دارد، متواتر گفته شده است.

اما روایاتی که از صحابه آمده و در آن به مهدی تصریح شده است، زیاد هستند که به همه آن‌ها حکم مرفوع (روایتی که صحابی از پیامبر نقل می‌کند) داده می‌شود؛ زیرا محال است که آن‌ها در چنین مسأله‌ای اجتهاد کرده باشند.

۸. علامه محمد بن جعفر الکتانی گفته است: و نتیجه اینکه احادیث وارد در مورد مهدی منتظر متواتر است ، و همچنین آن احادیث وارد در مورد دجال و نیز نزول عیسی بن مریم علیهما السلام .

۹. علامه ابو الطیب شمس الحق عظیم آبادی می گوید: بدان که مشهور بین همه ی مسلمانان در گذشت قرون این است که در آخر الزمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که دین را تأیید و نصرت می کند ، عدل را آشکار می کند ، مسلمان از او تبعیت می کنند ، بر ممالک اسلامی حکومت می کند و مهدی نامیده می شود ، و خروج دجال و آنچه بعد از او اتفاق می افتد از شروط ثابت قیامت بنابر صحیح است ، و اینکه عیسی علیه السلام بعد از او فرود می آید و دجال را می کشد و یا اینکه همراه او فرود می آید و در کشتن دجال کمکش می کند و در نمازش به مهدی علیه السلام اقتدا می کند ... .

۱۰. علامه شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز می گوید: مسأله مهدویت، یک مسأله قطعی است و احادیث در این زمینه مستفیضه و بلکه متواتر هستند و همدیگر را تقویت می‌کنند. چندین نفر از اهل علم تواتر آن را بازگو کرده‌اند، چنانچه استاد در همین مجلس نیز آن را حکایت کرد. این روایات متواتر معنوی است؛ زیرا طرق آن بسیار زیاد، ناقلین از صحابه ودیگران زیاد است و با الفاظ متعدد نقل شده است؛ پس به درستی دلالت می‌کنند که آمدن این شخص وعده داده شده، قطعی و خروج او حق است ... و حق این است که جمهور اهل

علم بر ثبوت امر مهدی عليه السلام اتفاق دارند و حق هم همین است، و ایشان بزودی در آخر الزمان خروج می کند، اما به سخنان تعداد بسیار اندکی از اهل علم در این باب توجه نمی شود.

استاد ما **عبد المحسن بن حمد العباد البدر** در کتاب ارزشمندش «عقیده اهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر» تعداد صحابه ای که احادیث مهدی عليه السلام را روایت کرده اند، شمرده است که به ۲۶ نفر می رسند، همانطور که تعداد پیشوایانی که این احادیث و آثار را در کتاب هایشان آورده اند، شمارش کرده است که به ۳۶ پیشوا می رسد؛ از جمله ی آن ها اصحاب سنن چهار گانه، امام احمد در مسندش، ابن حبان در صحیحش، حاکم در مستدرک و غیر آن ها می باشند، همانطور تعداد بعضی از کسانی که در شأن مهدی عليه السلام کتاب تألیف کرده اند ، و کسانی که حکم به تواتر احادیث مهدی عليه السلام کرده اند، همانطور که تعداد بعضی از علمای محققی که به احادیث مهدی عليه السلام احتجاج کرده اند و به وجوب اعتقاد به آن معتقد شدند که تعدادشان زیاد است.)) [1]

---

[۱] أشراط الساعة ، ص ۸۴-۸۸ پی دی اف / المسألة الخامسة تواتر أحاديث المهدى المسألة الخامسة: تواتر أحاديث المهدى لقد نص على تواتر الأحاديث فى المهدى تواترا معنويا عدد من الأئمة والعلماء : يقول **الحافظ أبو الحسن الآبرى** " وقد تواترت الأخبار واستفاضت وكثرت بكثرة رواتها عن المصطفى صلى الله عليه وسلم بخروجه، وأنه من أهل بيته، وأنه يملك سبع سنين، وأنه يملأ الأرض عدلا، وأنه يخرج مع عيسى عليه السلام فيساعده على قتل الدجال بباب لد بأرض فلسطين، وأنه يؤم هذه الأمة ويصلى عيسى خلفه. ويقول **شيخ الإسلام ابن تيمية** - رحمه الله -: " الأحاديث التى يحتج بها على خروج المهدى أحاديث صحيحة رواها أبو داود والترمذى وأحمد وغيرهم ". ويقول **الحافظ ابن كثير**: " فصل فى ذكر المهدى الذى يكون فى آخر الزمان، وهو أحد الخلفاء الراشدين والأئمة المهديين ... ". ويقول **العلامة محمد السفارينى** فى المهدى: " وقد كثرت بخروجه - أى المهدى - الروايات حتى بلغت حد التواتر المعنوى وشاع ذلك بين علماء السنة، حتى عد من معتقداتهم " . ويقول أيضا: " وقد روى عمن ذكر من الصحابة وغير من ذكر منهم رضى الله عنهم بروايات متعددة وعن التابعين من بعدهم ما يفيد بمجموعه العلم القطعى، فالإيمان بخروج المهدى واجب، كما هو مقرر عند أهل العلم، ومدون فى عقائد أهل السنة والجماعة "... . ويقول **العلامة محمد البرزنجى** فى كتابه - الإشاعة لأشراط الساعة -: " قد علمت أن أحاديث المهدى وخروجه آخر الزمان وأنه من عترة رسول الله صلى الله عليه وسلم من ولد فاطمة عليها السلام بلغت حد التواتر المعنوى فلا معنى لإنكارها " . ويقول **العلامة محمد صديق خان بن حسن القنوجى** فى كتابه - الإذاعة لما كان ويكون بين يدى الساعة -: " الأحاديث الواردة فى المهدى على اختلاف روايتها كثيرة جدا تبلغ حد التواتر المعنوى، وهى فى السنن وغيرها من دواوين الإسلام من المعاجم والمسانيد " . وقال **العلامة الشوكانى**: " الأحاديث فى تواتر ما جاء فى المهدى المنتظر التى أمكن الوقوف عليها منها خمسون حديثا، فيها الصحيح والحسن والضعيف المنجبر، وهى متواترة بلا شك وشبهة، بل يصدق وصف التواتر على ما دونها فى جميع الاصطلاحات المحررة فى الأصول، وأما الآثار عن الصحابة المصرحة بالمهدى فهى كثيرة أيضا، لها حكم الرفع؛ إذ لا مجال للاجتهاد فى مثل ذلك " . وقال **العلامة محمد بن جعفر الكتانى** " والحاصل أن الأحاديث الواردة فى المهدى المنتظر متواترة، وكذا الواردة فى الدجال وفى نزول عيسى ابن مريم عليهما السلام " . ويقول **العلامة أبو الطيب شمس الحق العظيم آبادى**: " واعلم أن المشهور بين الكافة من أهل الإسلام على ممر الأعصار أنه لا بد فى آخر الزمان من ظهور رجل من أهل البيت يؤيد الدين ويظهر العدل

البته عظیم آبادی صراحتا تواتر روایات مهدویت را بیان کرده است:

«احادیث وارد شده در باره مهدی منتظر، متواتر هستند، همچنین احادیث دجال و نزول عیسی علیه‌السلام متواتر هستند.»[۱]

اما شایسته است به لیست الغفیلی، قرطبی و ألبانی را نیز اضافه کرد:

۱. ابو عبد الله قرطبی متوفای ۶۷۱ هـ

وی که از مفسران شهیر اهل سنت است، در تفسیر آیه ی ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ کلِّهِ وَلَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ﴾ «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. توبه: ۳۳» می نویسد:

«سدی گفته: این وعده خداوند در زمان خروج حضرت مهدی علیه‌السلام تحقق می‌یابد، همان زمانی که کسی باقی نمی‌ماند؛ مگر این که مسلمان می‌شود یا جزیه پرداخت می‌کند.

گفته شده است که مهدی، همان عیسی علیه‌السلام است نه کس دیگری. این سخن درست نیست؛ زیرا روایات صحیح به صورت متواتر نقل شده است که مهدی علیه‌السلام از نسل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ پس جایز نیست که آن

ویتبعه المسلمون ویستولی علی الممالك الإسلامیة ویسمی بالمهدی، ویکون خروج الدجال وما بعده من أشراط الساعة الثابتة فی الصحیح علی إثره، وأن عیسی علیه السلام ینزل من بعده فیقتل الدجال، أو ینزل معه فیساعده علی قتله، ویأتم بالمهدی فی صلاته ... ". ویقول سماحة **العلامة الشیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز** – رحمه الله – ما ملخصه: " أمر المهدی معلوم، والأحادیث فیه مستفیضة، بل متواترة متعاضدة، وقد حکی غیر واحد من أهل العلم تواترها، وتواترها تواتر معنوی، لکثرة طرقها، واختلاف مخارجها وصحابتها ورواتها وألفاظها، فهی بحق تدل علی أن هذا الشخص الموعود به أمره ثابت وخروجه حق ... والحق أن جمهور أهل العلم – بل هو کالاتفاق – علی ثبوت أمر المهدی، وأنه حق، وأنه سیخرج فی آخر الزمان، أما من شذ عن أهل العلم فی هذا الباب فلا یلتفت إلی کلامه فی ذلك ". وقد أحصی فضیلة شیخنا **الشیخ عبد المحسن بن حمد العباد البدر** – حفظه الله – فی کتابه القیم عقیدة أهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر عدد الصحابة الذین رووا أحادیث المهدی فبلغوا ستة وعشرین صحابیا، کما أحصی عدد الأئمة الذین خرجوا هذه الأحادیث والآثار فی کتبهم فبلغوا ستة وثلاثین إماما، منهم أصحاب السنن الأربعة والإمام أحمد فی مسنده وابن حبان فی صحیحه والحاکم فی المستدرك وغیرهم، کما ذکر بعض من ألف فی شأن المهدی، والذین حکموا علی أحادیث المهدی بالتواتر، کما ذکر بعض العلماء المحققین الذین احتجوا بأحادیث المهدی واعتقدوا موجبها وهم جمع کبیر .

[۱] عون المعبود ج ۱۱ ص ۳۰۸ أن الأحادیث الواردة فی المهدی المنتظر متواترة والأحادیث الواردة فی الدجال متواترة والأحادیث الواردة فی نزول عیسی علیه السلام متواترة

را بر عیسی علیه‌السلام حمل کنیم.» [۱]

۲. محمد ناصر الدین ألبانی

«مثل این ها همانند کسانی است که عقیده نزول عیسی علیه‌السلام در آخر الزمان را که احادیث صحیح در مورد آن به تواتر رسیده است منکر می شوند .... و مطمئناً و قطعا می گویم که هر کس عقیده مهدی (علیه‌السلام) را منکر شود ، آن را نیز منکر می گردد و برخی از آنها نیز این عقیده را ناخواسته بر اثر لغزش بیان کرده اند و مَثَل تمامی این گروه منکر در نزد من همانند کسی است که اولوهیت خداوند متعال را انکار نماید همانند ادعای برخی از فراعنه (پس آیا پند گیرنده ای هست؟)» [۲]

«هر آینه برای هر آگاه به علم حدیث آشکار است که این احادیث نزول عیسی و خروج مهدی احادیث صحیحی است که انکار آنها جایز نیست، و بدون شک، انکار آنها، منکرش را در معرض یکی از دو امر قرار میدهد که شیرینش تلخ است!: یا کفر! چون انکار کرده است آنچه را که به تواتر از پیامبر ثابت شده است، و یا فسق! وقتی که به آنچه بر او واجب است از تحقیق و جستجو، قیام نکرده باشد در حالی که میداند و میتواند جستجو و تحقیق کند ... و خلاصه مطلب این است:

عقیده به خروج مهدی (علیه‌السلام) عقیده ای متواتر و ثابت به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و ایمان به آن واجب است زیرا از اموری غیبی است و ایمان به آن از صفات متقین است همچنان که خداوند متعال می فرماید " الف، لام، میم؛ این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقواپیشگان است: آنان که به غیب ایمان می‌آورند " . و انکار مهدی (علیه‌السلام) بیان نمیشود مگر از افراد جاهل یا معاند . از خدای تعالی میخواهم که ما را بمیراند بر ایمان به آن، و به هر چه در کتاب و سنت به صحت پیوسته است.» [۳]

---

[۱] تفسیر القرطبی ج ۸ ص ۱۲۱-۱۲۲ وقال السدی : ذاك عند خروج المهدی لا یبقى أحد إلا دخل فی الإسلام أو أدى الجزیة وقیل : المهدی هو عیسى فقط وهو غیر صحیح لأن الأخبار الصحاح قد تواترت على أن المهدی من عترة رسول الله صلى الله علیه وسلم فلا یجوز حمله على عیسى

[۲] سلسلة الأحادیث الصحیحة ، ج ۴ ص ۴۳ ذیل ح ۱۵۲۹ سایت شامله / و ما مثل هؤلاء إلا كمثل من ینكر عقیدة نزول عیسى علیه السلام فی آخر الزمان التی تواتر ذكرها فی الأحادیث الصحیحة .... و أكاد أقطع أن كل من أنكر عقیدة المهدی ینكرها أیضا ، و بعضهم یظهر ذلك من فلتات لسانه ، و إن كان لا یبین . و ما مثل هؤلاء المنكرین جمیعا عندی إلا كما لو أنكر رجل ألوهیة الله عز وجل بدعوى أنه ادعاها بعض الفراعنة ! (فهل من مدكر).

[۳] موسوعة الألبانی فی العقیدة ، ج ۹ ص ۲۳۴ و ۲۷۸ سایت شامله / وقد تبین لكل عالم بالحدیث أن هذه الأحادیث أحادیث نزول عیسى وخروج المهدی أحادیث صحیحة لا یجوز إنكارها، وإنكارها یعرض منكرها ولا شك لمفسدتین أحلاهما مر: إما الكفر؛

مهدویت در قرآن

در قرآن اگرچه صریحا بحث مهدویت با ذکر نام مطرح نشده، اما آیات بسیاری آمده که جز با اندیشه ی مهدویت تطابق پیدا نمی کند که در اینجا مهمترین آن ها را ذکر می کنیم.

الف) آیاتی که به ظهور منجی در آخرالزمان اشاره دارند

در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که اشاره به ظهور منجی در آخر الزمان دارند؛ از جمله آیات ذیل:

۱. آیه ی یوم الوقت المعلوم

﴿ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَىٰ يوْمِ يبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَإِنَّک مِنَ الْمُنظَرِينَ (۳۷) إِلَىٰ يوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸). ﴾

«[ابلیس] گفت: ای پروردگار من! پس تا روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند مهلتم ده (۳۶) [خداوند] فرمود: تو از مهلت یافتگانی (۳۷) تا روز وقت معین (۳۸) .»[۱]

از ظاهر آیه روشن است که یوم الوقت المعلوم روز قیامت نیست، بلکه روزی است که از آن به بعد دیگر توبه سودی ندارد که به این مطلب در آیه ی ۱۵۸ سوره ی انعام اشاره شده است.

لأنه جحد ما ثبت عن النبی – صلی الله علیه وآله وسلم – بالتواتر، أو الفسق إذا كان لم يقم بواجب البحث والتحقيق وهو عالم يستطيع القيام بذلك. هذا هو الواجب الأول: أن نثبت هذه الأحاديث لأنها صحيحة لا شك ولا ريب فيها ... وخلاصة القول: إن عقيدة خروج المهدی عقيدة ثابتة متواترة عنه – صلی الله علیه وآله وسلم – يجب الإيمان بها لأنها من أمور الغيب، والإيمان بها من صفات المتقين كما قال تعالى: {الم، ذَلِكَ الكِتَابُ لَا رَيبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يؤْمِنُونَ بِالغَيبِ}. وإن إنكارها لا يصدر إلا من جاهل أو مكابر. أسأل الله تعالى أن يتوفانا على الإيمان بها وبكل ما صح فی الكتاب والسنة. مقالات الألبانی" (ص ۱۰۵ – ۱۱۰)".

[۱] حجر: ۳۷ و ۳۸

۲. آیه ی آمدن بعضی از آیات خدا و عدم قبول توبه بعد از آن

﴿ هَلْ ينظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يأْتِي رَبُّک أَوْ يأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّک ۗ يوْمَ يأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّک لَا ينفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيرًا ۗ قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ. ﴾

«(دلائل متقن بر وجوب ایمان بیان گردیده‌است. پس چرا ایمان نمی‌آورند؟) آیا انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند؟ یا این که پروردگارت به سوی آنان بیاید؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت که برای آنان نمودار شود؟ روزی پاره‌ای از نشانه‌های پرودگارت فرا می‌رسد (و آنان را به ایمان آوردن مجاب می‌نماید) امّا ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید و ما هم منتظر هستیم.»[1]

اهل سنت (از جمله مسلم در صحیحش و ترمذی در سننش) چنین روایت کرده اند که سه چیز است که بعد از خروج و آشکار شدن آن ها ، دیگر «ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت» و آن ها : طلوع خورشید از مغرب ، دجال و جنبنده ای از زمین[2] هستند.[3]

و این سه مورد مصادف با زمان ظهور است (البته در مورد دابة الارض اختلاف کرده اند).

۳. آیات عذاب و خواری پیش از قیامت

اول: ﴿ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيقُولُنَّ مَا يحْبِسُهُ ۗ أَلَا يوْمَ يأْتِيهِمْ لَيسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كانُوا بِهِ يسْتَهْزِئُونَ. ﴾

«و اگر عذاب را تا زمانی چند از آنان به تأخیر اندازیم، [به ریشخند] خواهند گفت: چه چیزی مانع آن می‌شود؟ آگاه باش، روزی که عذابشان فرا رسد از آنها بازگردانده نشود، و آنچه مسخره‌اش می کردند آنها را فرا

---

[۱] انعام: ۱۵۸

[۲] نمل: ۸۲

[۳] صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۱۵۸ و سنن الترمذی ج ۵ ص ۲۶۴ ح ۳۰۷۲ قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح / عن أبی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ثلاث إذا خرجن (لا ینفع نفسا إیمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی إیمانها خیرا) طلوع الشمس من مغربها والدجال ودابة الأرض

گیرد .»[۱]

دوم: ﴿ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يرْجِعُونَ. ﴾

«و بی‌گمان (و) بی‌چون آنان را از عذاب کمتر (که) ناچیزتر از عذاب بزرگ‌تر است می‌چشانیم، شاید آنها (به خدا) بازگردند.»[۲]

از عبارت ﴿ لَعَلَّهُمْ يرْجِعُونَ ﴾ استفاده می شود که لااقل بعد از ﴿عذاب ادنی ﴾ نیز زندگی روی زمین ادامه خواهد داشت و بعد از " عذاب اکبر " دیگر توبه قبول نمی شود و آن روز ، "یوم الفتح" است:

﴿ قُلْ يوْمَ الْفَتْحِ لَا ينفَعُ الَّذِينَ كفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ ينظَرُونَ. ﴾

«بگو: در روز پیروزی، آنان را که کافر شدند ایمان آوردنشان سود ندهد و نه مهلت داده شوند.»[۳]

منظور از یوم الفتح ، روز نزول عذاب استیصال است که نوعی از عذاب دنیوی است نه عذاب اخروی و نه عذابهای معمولی دنیا ؛ زیرا :

۱. اگر منظور عذاب‌های معمولی دنیا و یا پیروزی هایی هم چون پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و روز فتح مکه بود. جمله (لا ینفع الذین کفروا ایمانهم) درست نخواهد بود؛ زیرا هم در روز فتح بدر و هم در روز فتح مکه ایمان آوردن فایده داشت و درهای توبه باز بود.

۲. اگر منظور از یوم الفتح روز قیامت بوده باشد با جمله «ولاهم ینظرون» سازگار نیست؛ زیرا مهلت دادن یا ندادن مربوط به زندگی این دنیاست. از این گذشته در هیچ موردی از قرآن "یوم الفتح" به معنای قیامت به کار نرفته است

۳. تعبیر به فتح در مورد ((عذاب استیصال)) در قرآن کرارا دیده می‌شود مانند آیه ۱۱۸ سوره شعراء آنجا که نوح عليه‌السلام می‌گوید : فَافْتَحْ بَينِي وَبَينَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ؛ یعنی پس میان من و آنان راهکاری [: چاره‌ای] بگشای و من و هر آن کس از مؤمنان را که با من‌اند نجات بخش . که این آیه اشاره به

---

[۱] هود: ۸

[۲] سجده: ۲۱

[۳] سجده: ۲۹

مجازات طوفان است.

مفسران اهل سنت نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که آن حضرت عذاب اکبر را زمان خروج حضرت امام مهدی علیه السلام با شمشیر دانسته اند:

«در میان علمای اهل سنت اختلافی نیست که منظور از عذاب بزرگتر ، عذاب جهنم است جز اینکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن ، خروج امام مهدی علیه السلام با شمشیر است و عذاب کمتر ، گرانی است.»[1]

سوم: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّـهِ أَن يذْكرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِی خَرَابِهَا ۚ أُولَـٰئِک مَا كانَ لَهُمْ أَن يدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ ۚ لَهُمْ فِی الدُّنْيا خِزْی وَلَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.﴾

«کیست ستمکارتر از آن که نگذارد نام خداوند در مساجد یاد شود و در ویرانی آن بکوشد. آنان را نشاید که وارد این مکان‌ها شوند جز با ترس و هراس. برای آنها در این دنیا ننگ و خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.»[2]

مفسران بزرگ اهل سنت گفته اند که خواری مشرکین در دنیا در زمان قیام امام مهدی علیه السلام واقع می شود:

«سدی ، عکرمه و وائل بن داود خواری در دنیا را به خروج مهدی علیه السلام تفسیر کرده اند و قتاده به دادن جزیه توسط کفار با دست خودشان با حالت خاکسارانه تفسیر کرده و صحیح این است که خواری در دنیا همه ی این ها را شامل می شود.»[3]

۴. آیات چیرگی دین اسلام

اول: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكونَ فِتْنَةٌ وَيكونَ الدِّينُ كلُّهُ لِلَّـهِ ۚ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّـهَ بِمَا يعْمَلُونَ بَصِيرٌ.﴾

«و با آنها بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] باز ایستادند، بی‌تردید خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست.»[4]

---

[۱] تفسیر القرطبی ج ۱۴ ص ۱۰۷ ولا خلاف أن العذاب الأکبر عذاب جهنم إلا ما روی عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدی بالسیف والأدنی غلاء السعر

[۲] بقره: ۱۱۴

[۳] تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۱۵۸ وفسر هؤلاء الخزی فی الدنیا بخروج المهدی عند السدی وعکرمة ووائل بن داود وفسره قتادة بأداء الجزیة عن ید وهم صاغرون والصحیح أن الخزی فی الدنیا أعم من ذلك كله

[٤] انفال: ۲۹

شهاب الدین آلوسی، از مفسران بزرگ اهل سنت در تفسیر این آیه می نویسد:

«گفته شده است: این آیه هنوز تأویل نشده است و به زودی هنگامی که امام مهدی عليه السلام ظهور کند ، تأویلش محقق می شود چرا که در آن زمان هیچ مشرکی روی زمین نمی ماند طبق آنچه از امام صادق عليه السلام روایت شده است.»[1]

ابو اسحاق ثعلبی، یکی دیگر از مفسران بزرگ اهل سنت در تفسیر این آیه می نویسد:

«پس در آن هنگام ، خداوند از قدرت کافران جلوگیری می کند (نساء: ۸۴) و آن همان وقت است . تا اینکه در آن مهدی عليه السلام فرود می آید و به قسط و عدالت حکم می کند و اسلام بر تمام ادیان چیره می شود.»[2]

دوم: ﴿ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَیٰ وَدِینِ الْحَقّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کلِّهِ وَلَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ. ﴾

«اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند.»[3]

قرطبی در تفسیر این آیه می نویسد :

«سدی گفته است: این وعده خداوند در زمان خروج حضرت مهدی عليه السلام تحقق می‌یابد، همان زمانی که کسی باقی نمی‌ماند، مگر این که مسلمان می‌شود یا جزیه پرداخت می‌کند.»[4]

سوم: ﴿ وَلِیمَحِّصَ اللّـهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَیمْحَقَ الْکافِرِینَ. ﴾

«و تا خداوند مؤمنان را ناب و خالص گرداند و کافران را به نیستی کشاند.»[5]

این آیه نیز در مورد این دنیاست ولی تاکنون محقق نشده است.

---

[۱] روح المعانی ج 9 ص 207 قیل : لم یجیء تأویل هذه الآیة بعد وسیتحقق مضمونها إذا ظهر المهدی فإنه لا یبقی علی ظهر الأرض مشرك أصلا علی ما روی عن أبی عبدالله رضی الله تعالی عنه

[۲] تفسیر الثعلبی ج 3 ص 353 فعند ذلك یکف بأس الذین کفروا ، وهو الوقت . حتی ینزل فیه (المهدی) فیکون حکما قسطا ویظهر الإسلام علی الدین کله

[۳] توبه: ۳۳

[٤] تفسیر القرطبی ج ۸ ص ۱۲۱ وقال السدی : ذاك عند خروج المهدی لا یبقی أحد إلا دخل فی الإسلام أو أدی الجزیة

[٥] آل عمران: ۱۴۱

۵. آیات نور و دیدن وعده

اول: ﴿ یرِیدُونَ لِیطْفِئُوا نُورَ اللَّـهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّـهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کرِهَ الْکافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَیٰ وَدِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ وَلَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ (۹).﴾

«آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند ! (۸) اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند (۹).»[1]

دوم: ﴿ فَآمِنُوا بِاللَّـهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا ۚ وَاللَّـهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ .﴾

«پس به خدا و رسول او و نوری که فرو فرستاده‌ایم ایمان بیاورید، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»[2]

به قرینه ی آیه ی ۹ سوره صف که در مورد امام مهدی علیه‌السلام است ، منظور از نور در آیه ی قبلش ، آن حضرت است.

۶. آیات جانشینی صالحان

اول: ﴿ وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ.﴾

«ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»[3]

دوم: ﴿ وَلَقَدْ کتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکرِ أَنَّ الْأَرْضَ یرِثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ.﴾

«و همانا در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»[4]

سوم: ﴿ وَعَدَ اللَّـهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیمَکنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَیٰ لَهُمْ وَلَیبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ یعْبُدُونَنِی لَا یشْرِکونَ بِی شَیئًا ۚ وَمَن کفَرَ بَعْدَ ذَٰلِک فَأُولَـٰئِک هُمُ الْفَاسِقُونَ.﴾

---

[۱] صف: ۸ و ۹
[۲] تغابن: ۸
[۳] قصص: ۵
[٤] انبیا: ۱۰۵

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتما آنها را در زمین جانشین کند، چنان که اسلافشان را جانشین کرد، و دینشان را که برایشان پسندیده، برای آنها استقرار بخشد و خوفشان را به ایمنی بدل سازد، آنان مرا عبادت می کنند و چیزی را با من شریک نمی سازند، و هر کس پس از آن کفر ورزد، آنها واقعا فاسق‌اند.»[۱]

با دقت در این آیات و مانند آن ها، به روشنی در می یابیم که قرآن به صراحت از نجات بشر در آخر الزمان و برقراری حقیقت و عدالت خبر داده است و این چیزی جز همان حقیقت قیام منجی آخر الزمان، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیست.

[۱] نور: ۵۵

ب) آیاتی که به وقایع آخر الزمان و عصر ظهور اشاره دارند

در قرآن کریم علاوه بر آیاتی که به اصل مهدویت اشاره دارند، آیاتی نیز وجود دارند که به وقایع آخر الزمان و نشانه های ظهور اشاره دارند و حداقل چیزی که از این آیات مستفاد می شود، دفع استبعاد مهدویت از ناباوران و سست اعتقادان است.

۱. آیه ی صیحه ی ظهور

﴿ إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ. ﴾

«اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد.»[1]

این آیه اشاره به یکی از علائم حتمی ظهور به نام صیحه ی آسمانی دارد.

۲. آیات محو چهره و خسف

اول: ﴿ يا أَيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ ۚ وَكانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. ﴾

«ای کسانی که کتاب داده شده‌اید! به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده‌ی چیزی است که با شماست، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم و به پشت سرشان بگردانیم یا لعنتشان کنیم چنان که اهل شنبه را لعنت کردیم، و امر خدا انجام پذیر است.»[2]

این آیه نیز اشاره به یکی دیگر از علائم حتمی ظهور به نام خسف بیداء دارد، ضمن اینکه مکمل تفسیر ما از آیه ی مهلت به شیطان است.

دوم: ﴿ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكرُوا السَّيئَاتِ أَن يخْسِفَ اللَّـهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يأْتِيهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيثُ لَا يشْعُرُونَ (۴۵) أَوْ يأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ (۴۶) . ﴾

«پس آیا کسانی که نقشه‌های بد کشیدند ایمن شده‌اند از این که خدا آنها را در زمین فرو برد یا عذاب از جایی که نمی‌فهمند سراغشان بیاید؟ (۴۵) یا هنگام [توطئه و] مشغولیتشان که کاری نتوانند بکنند گریبانشان

---

[۱] شعرا: ۴

[۲] نساء: ۴۷

را بگیرد (۴۶) .»[۱]

سوم: ﴿ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ(۵۲).﴾

«و چون بنگری آنگاه که هراسان شوند گریزی در کار نیست، و از جایی نزدیک فرو گرفته شوند (۵۱) و می‌گویند: «به او ایمان آوردیم!»، ولی چگونه می‌توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند (۵۲).»[۲]

اهل سنت نیز روایاتی نقل کرده اند که این آیات در حق سپاه سفیانی نازل شده است آنگاه که می خواهند به مکه بروند و امام مهدی علیه‌السلام را بکشند.

جلال الدین سیوطی ، از مفسران نامی اهل سنت، می نویسد:

«ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از ابن عباس با سندشان نقل کرده اند درباره ی این سخن خداوند ﴿ و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند و گریزی نمانده است و از مکان نزدیک دستگیر می شوند﴾ ابن عباس می گوید: آن سپاه سفیانی است. گفت: از کجا دستگیر می شوند؟ گفت: از زیر پاهایشان

ابن مردویه از حذیفه نقل می کند که می گوید : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : گروهی به مدینه برانگیخته میشوند تا هنگامی که در بیداء قرار گیرند. خداوند جبرئیل علیه‌السلام را بر آنان بر می انگیزد و با پایش آن ها را می زند و خداوند آن ها را در زمین فرو می برد و آن سخن خداوند است ﴿ و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند و گریزی نمانده است و از مکان نزدیک دستگیر می شوند﴾

و عبد الحمید و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از سعید بن جبیر نقل می کنند : ﴿ و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند و گریزی نمانده است ﴾ که می گوید آن ها لشگری هستند که در بیداء به زمین فرو می روند و یکی از آن ها باقی می ماند و به مردم از آنچه از یارانش دیده خبر می دهد.

احمد از نفیره زن قعقاع ابن ابی حدرة نقل می کند که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می فرماید: هنگامی که درباره ی لشگری که فرو رفته شد شنیدید، قیامت نزدیک است.

---

[۱] نحل: ۴۵ و ۴۶

[۲] سبأ: ۵۱ و ۵۲

و احمد و مسلم و حاکم از حفصه ام المؤمنین نقل می کند که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرماید: این خانه را سپاهی تضعیف می کنند و به آن حمله می برند تا هنگامی که در بیداء قرار گیرند؛ وسط آن ها به زمین فرو می روند و اول آن ها به آخر آن ها فریاد می زند و همه آن ها به زمین فرو می روند و از آن ها کسی نجات نمی یابد جز رانده شده ای که خبر از آن ها دهد.

و احمد از حفصه نقل می کند که می گوید : از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: سپاهی از جانب مشرق می آید و قصد مردی از اهل مکه را می کنند تا هنگامی که در بیداء قرار گیرند و فرو می روند و آن کسانی که در جلو می باشند بر می گردند تا ببینند قوم چه کار می کند و به آن ها هر چه به آن ها رسیده، می رسد. گفتم: ای رسول خدا ﷺ، حال کسی که به اجبار داخل در آن ها شده است چگونه است ؟ فرمود : آن عذاب به همه ی آن ها می رسد؛ سپس خداوند هر انسانی را با نیتش بر می انگیزد.

ابن ابی شیبه و احمد از صفیه ام المؤمنین نقل می کنند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود : مردم از حمله به این خانه دست برنمی دارند تا سپاهی به آن حمله می کند تا هنگامی که در بیداء قرار گیرند. اولین و آخرین آن ها فرو می روند و وسط آن ها رهایی نمی یابد. گفتم : ای رسول خدا ﷺ حال مجبور چگونه است ؟ فرمود: خدا آن ها را با آنچه درونشان است برمی انگیزد.

احمد و بخاری و مسلم از عایشه نقل می کنند که گفت : در حالی که رسول خدا ﷺ ...

و ابن ابی شیبه و حاکم (که آن را تصحیح کرده است) از ام سلمه نقل می کنند که می گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرماید: پناه گیرنده ای به حرم پناه می برد و گروهی به سوی او فرستاده می شوند و هنگامی که در بیداء قرار گیرند فرو می روند. گفتم : ای رسول خدا ﷺ، حال کسی که به اجبار خارج شده، چگونه است؟ فرمود: با آن ها فرو می رود، ولی در روز قیامت با نیتش برانگیخته می شود.

و ابن ابی شیبه و طبرانی از ام سلمه نقل می کنند که می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: از امت من بین رکن و مقام به تعداد اهل بدر با آن مرد بیعت می کنند و نزد او دسته های عراق و پهلوانان شام می آیند و سپاهی از شام برای جنگ با آن ها می آیند تا هنگامی که در بیداء قرار گیرند و در زمین فرو می روند؛ سپس مردی از قریش، دایی هایش از قبیله ی کلب را به حرکت درمی آورد و خدا آن ها را شکست می دهد و گفته می شود ناکام در این روز کسی است که از غنیمت قبیله ی کلب بی حاصل باشد.

حاکم از ابوهریره نقل می کند (و آن را تصحیح کرده است) که می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: مردی که نامش سفیانی است در عمق دمشق خروج می کند و اکثر کسانی که از او تبعیت می کنند از قبیله ی کلب هستند و می کشد تا این که شکم زن ها را پاره می کند و بچه ها را می کشد. قبیله قیس برای جنگ با آن ها دور هم جمع می شوند و آن ها را می کشد تا این که مکانی را از کشتار خالی نمی گذارد و مردی از اهل بیت من خروج می کند و به سفیانی می رسد و گروهی از سپاهش را به جنگ با او می فرستد و آن را شکست می دهد و سفیانی با گروهش حرکت می کنند تا هنگامی که به بیداء رسیدند در زمین فرو می روند و از آن ها جز خبر گوی آن ها نجات نمی یابد.»[۱]

---

[۱] الدر المنثور ج ۶ ص ۷۱۲-۷۱۴ وأخرج ابن جریر وابن المنذر وابن أبی حاتم عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله (ولو تری إذ فزعوا فلا فوت وأخذوا من مكان قريب) قال : هو جيش السفياني قال : من أين أخذ قال : من تحت أقدامهم. وأخرج ابن مردويه عن حذيفه رضی الله عنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يبعث ناس إلى المدينه حتى إذا كانوا ببيداء بعث الله عليهم جبريل عليه السلام فضربهم برجله ضربة فيخسف الله بهم فذلك قوله (ولو ترى إذ فزعوا فلا فوت وأخذوا من مكان قريب) وأخرج عبد بن حميد وابن جرير وابن المنذر وابن أبی حاتم عن سعيد بن جبير رضی الله عنه (ولو ترى إذ فزعوا فلا فوت) قال : هم الجيش الذين يخسف بهم بالبيداء يبقى منهم رجل يخبر الناس بما لقی أصحابه . وأخرج أحمد عن نفيره امرأة القعقاع بن أبی حدره رضی الله عنه سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أطلت الساعة وأخرج أحمد ومسلم والحاكم عن حفصه أم المؤمنين رضی الله عنها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : ليؤمن هذا البيت جيش يغزونه حتى إذا كانوا بالبيداء خسف أوساطهم فينادی أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا فلا ينجو إلا الشريد الذی يخبر عنهم وأخرج أحمد عن حفصه رضی الله عنها قالت : سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : يأتی جيش من قبل المشرق يريدون رجلا من أهل مكه حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان أمامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم . قلت : يا رسول الله فكيف بمن كان مستكرها قال : يصيبهم كلهم ذلك ثم يبعث الله كل امرئ على نيته وأخرج ابن أبی شيبه وأحمد عن صفيه أم المؤمنين رضی الله عنها قالت : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ينتهی الناس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم وآخرهم ولم ينج أوسطهم قلت : يا رسول الله أرأيت المكره قال : يبعثهم الله على ما فی أنفسهم

وأخرج أحمد والبخاری ومسلم عن عائشه رضی الله عنها قالت : بينما رسول الله صلى الله عليه وسلم [ ] وأخرج ابن أبی شيبه والحاكم وصححه عن أم سلمه رضی الله عنها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يعوذ عائذ بالحرم فيبعث إليه بعث فإذا كان ببيداء من الأرض خسف بهم قلت : يا رسول الله فكيف بمن يخرج كارها قال : يخسف به معهم ولكنه يبعث على نيته يوم القيامه وأخرج ابن أبی سيبه والطبرانی عن أم سلمه قالت : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يبايع الرجل من أمتی بين الركن والمقام كعدة أهل بدر فيأتيه عصب العراق وأبدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ثم يسير إليه رجل من قريش أخواله كلب فيهزمهم الله قال : وكان يقال إن الخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلب

وأخرج الحاكم وصححه عن أبی هريرة قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : يخرج رجل يقال له السفيانی فی عمق دمشق وعامة من يتبعه من كلب فيقتل حتى يبقر بطون النساء ويقتل الصبيان فيجمع لهم قيس فيقتلها حتى لا يمنع ذنب تلعة ويخرج

۳. آیات نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان

اول: ﴿ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ ۚ هَـٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ. ﴾

«و او [= مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است)؛ هرگز در آن تردید نکنید؛ و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!»[۱]

ابن حجر هیثمی از علمای بزرگ اهل سنت می نویسد :

«مقاتل بن سلیمان و پیروانش از مفسرین اهل سنت گفته اند که این آیه در حق امام مهدی علیه السلام نازل شده است و به زودی احادیث صریح در مورد اینکه ایشان از اهل بیت نبوی هستند ، ذکر می شود.»[۲]

دوم: ﴿ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّـهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَـٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَل رَّفَعَهُ اللَّـهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّـهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹). ﴾

«و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند ، بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است ، و هیچ کس از اهل کتاب، نیست مگر آنکه بی‌چون پیش از مرگش [: مرگ مسیح] بی‌گمان به او ایمان می‌آورد و روز قیامت (عیسی نیز) بر آنان گواه است.»[۳]

این آیات تصریح دارند که حضرت عیسی علیه السلام زنده است و قبل از اینکه از دنیا برود، اهل کتاب همگی به

رجل من أهل بيتی فيبلغ السفيانی فيبعث إليه جندا من جنده فيهزمه فيسير إليه السفيانی بمن معه حتی إذا صار ببيداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم

[۱] زخرف: ۶۱

[۲] الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة ج 2 ص 469 قال مقاتل بن سليمان ومن تبعه من المفسرين إن هذه الآية نزلت فی المهدی وستأتی الأحاديث المصرحة بأنه من أهل البيت النبوی

[۳] نساء: ۱۵۷-۱۵۹

آن حضرت ایمان می آورند و این امری است که تاکنون محقق نشده است.

از طرفی در آیه ی دیگر ، مهلت ایمان آوردن اهل کتاب را تا زمان خسف بیداء که صورت دو نفر نجات یافته از لشکر سفیانی به پشتشان بر می گردد معین کرده است:

﴿ يا أَيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ ۚ وَكانَ أَمْرُ اللَّـهِ مَفْعُولًا . ﴾

«ای کسانی که کتاب به شما داده شده، به آنچه فرو فرستادیم که تصدیق کننده ی آن [کتابی] است که با شماست، ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و ناپدید کنیم و آنها را به پشت سرشان بگردانیم یا لعنتشان کنیم چنانکه اهل شنبه را- که نافرمانی کردند و در روز شنبه ماهی گرفتند- لعنت کردیم- تا به صورت بوزینگان در آمدند- و فرمان خدا انجام شدنی است.»[1]

۴. آیه ی دابۀ الارض

﴿ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآيَاتِنَا لَا يوقِنُونَ. ﴾

«و چون وعده‌ی عذاب بر ایشان واقع شود، جنبنده ای را از زمین برای ایشان بیرون می آوریم که با آنها تکلم می‌کند [و می‌گوید]: مردم [چنان که باید] به آیات ما یقین نمی‌کنند.»[2]

و این نیز یکی از وقایعی است که در آخر الزمان قبل از قیامت و به سیاق آیه ی بعدش در زمان رجعت رخ می دهد، اما مهم این است که در آخرالزمان یکسری اتفاقات عجیبی می افتد که بعضی ها وقوع آنها را بعید می دانند و از این رو انکار می کنند ؛ اما این آیه و امثال آن ، دفع استبعاد می کنند.

---

[۱] نساء: ۴۷

[۲] نمل: ۸۲

وجوب وجود امام معصوم از اهل بیت (ع) در هر زمان

آیات و روایات زیادی وجود دارند که دلالت بر وجود اهل بیت در روی زمین تا قیامت دارند که در اینجا مهم ترین آن ها را ذکر می کنیم.

الف) آیاتی که به این مطلب اشاره دارند

در کتاب «امامت از منظر عقل و شرع» این دسته از آیات را مطرح کرده ایم؛ لذا جهت آگاهی از این آیات می توانید به آن کتاب مراجعه کنید.[۱]

ب) احادیثی که به این مطلب دلالت دارند

۱، ۲ و ۳. احادیث ثقلین، سفینه و امان

حدیث ثقلین: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.»

من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم : کتاب خدا و عترتم اهل بیتم ، مادامی که به آن دو تمسک جویید هرگز و ابدا بعد از من گمراه نمی شوید و آن دو از همدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند.

حدیث سفینه: «مثل أهل بیتی مثل سفینة نوح من رکب فیها نجا ومن تخلف عنها غرق.»

[۱] این کتاب هنوز به چاپ نرسیده است.

مثل اهل بی من مثل کشتی نوح علیه السلام است ؛ هرکس در آن سوار شود نجات می یابد و هرکس از آن تخلف کند غرق می شود.

حدیث امان: «النجوم أمان لأهل السماء فإذا ذهبت أتاها ما یوعدون وأهل بیتی أمان لأمتی فإذا ذهب أهل بیتی أتی أمتی ما یوعدون.»

ستارگان مایه امنیت برای اهل آسمان هستند ، پس هنگامی که آن ها نابود شوند ، آنچه وعده داده شده است می آید و اهل بیت من نیز مایه ی امنیت برای امتم هستند ، پس هنگامی که آن ها (از روی زمین) بروند ، آنچه به امتم وعده داده شده است ، می آید [و قیامت برپا می شود].

از این احادیث صحیح که در کتاب «امامت از منظر عقل و شرع» مفصل اسنادشان را بررسی کرده ایم، روشن می شود که تا قیام قیامت ، همیشه از اهل بیت علیهم السلام کسی روی زمین موجود خواهد بود و این مطلبی است که علمای اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده اند:

۱. ابوبکر کلاباذی بخاری

«خداوند فرمود: ﴿ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد. انفال: ۳۳﴾ ، سپس بعد از ایشان ، اصحابش و اهل بیتش مایه ی امان از عذاب هستند ؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اهل بیت من مایه ی امان برای امتم هستند و نیز فرمود: اصحابم مایه ی امنیت برای امتم هستند ، هنگامی که آن ها از روی زمین بروند، آنچه به امتم وعده داده شده است می رسد. پس هنگامی که خداوند این ها را به سوی رحمت خویش قبض روح فرمود ، بدلی از آن ها در هر عصر و زمانی متناسب با شایستگی اهل آن دوران قرار داد که به وسیله ی آن ها از اهل زمانشان عذاب را دفع می کند.»[1]

۲. ابن فندمه بیهقی

«بعضی از علما در تفسیر این سخن پیامبر صلی الله علیه وآله که فرمود: « همه ی حسب و نسب ها به جز حسب و نسب

[۱] بحر الفوائد المشهور بمعانی الأخبار لابی بکر الکلاباذی البخاری ج ۱ ص ۴۱ قال الله تعالی : (وما کان الله لیعذبهم وأنت فیهم) [الأنفال : ۳۳] ، ثم أصحابه من بعده ، وأهل بیته ، قال رسول الله (ص) أهل بیتی أمان لأمتی ، وقال علیه السلام : ' أصحابی أمنة لأمتی ، إذا ذهب أصحابی أتی کذلك أمتی ما یوعدون ' ، فلما قبض الله هؤلاء إلی رحمته جعل منهم فی کل عصر وحین بدلا منهم علی حسب ما ینبغی بأهل ذلك العصر فیدفع بهم عنهم العذاب

من قطع می شود» گفته اند: منظور از «حسب»: شریعت و منظور از «نسب»: دودمان و عترت است. و دلیل صحیح بودن این معنی آن چیزی است که سلمة بن أکوع از پیامبر ﷺ نقل کرده است که ایشان فرمود: ستارگان مایه ی امان برای اهل آسمان هستند؛ زمانی که آن ها از میان بروند، اهل آسمان نیز از میان میروند و اهل بیت من مایه ی امان برای اهل زمین هستند؛ پس هنگامی که اهل بیتم از میان بروند، اهل زمین نیز از بین می روند.»[۱]

۳. حکیم ترمذی

«پیامبر ﷺ بیت نسبت و اهل بیت نسبت دارند؛ پس هنگامی که بیت کرامت و نبوت برای ایشان بیاید، بر آن بیت غالب می شود و مراد از آن، هرکسی است که قلبش از راه اهل آن بیت به سوی خداوند متعال بازگشت کند که آن ها چهار نفر هستند که بعد از پیامبر ﷺ جانشینش شدند تا اینکه زمین به وسیله ی آن ها قوام یافت و به وسیله ی آن ها باران می بارد و مردم روزی داده می شوند و جایز نیست که بر اهل بیت نسب دو معنی حمل شود و یکی از آن ها در حدیثی نقل شده است که «پس هنگامی که اهل بیت من از روی زمین بروند، آنچه وعده داده شده است بر سر امتم می آید» ، پس چگونه می توان تصور نمود که اهل بیتش از روی زمین بروند تا اینکه کسی از آنان باقی نماند، در حالی که آن ها بیشتر از آن هستند که شمارش بشوند و برکت خداوند متعال بر آن ها دائم و رحمتش سایه افکنده است و آن حضرت فرموده اند: «همه ی سبب ها به جز سبب و نسب من قطع می شود» و دوم اینکه اهل بیت نسبتش بنی هاشم و بنی عبد المطلب هستند، در حالی که برای چه مایه ی امنیت برای امت باشند تا جایی که اگر از روی زمین بروند ، دنیا نابود شود ؟! و سوم اینکه در میان آن ها مانند دیگران فساد پیدا می شود ؛ بعضی از آن ها نیکوکار و بعضی دیگر بدکار هستند، پس به خاطر چه چیزی مایه ی امنیت برای اهل زمین شدند ؟!

پس دانسته شد که مراد از کسانی که قوام دنیا به او وابسته است، نام آوران و راهنمایان آنها به راه هدایت

---

[۱] لباب الأنساب والألقاب والأعقاب لابن فندمة ج ۱ ص ۳ وقال بعض العلماء فی قول النبی صلى الله علیه وآله " كل حسب ونسب ینقطع إلا حسبی ونسبی " فالحسب الشریعة، والنسب الذریة والعترة. والدلیل على صحة هذا المعنى ما روى سلمة بن الأكوع عن النبی صلى الله علیه وآله وسلم أنه قال: النجوم أمان لأهل السماء، وأهل بیتی أمان لأهل الأرض، فإذا ذهبت النجوم ذهب أهل السماء، وإذا ذهب أهل بیتی ذهب أهل الأرض

در هر زمان هستند که هر وقت نابود شوند، برای زمین حرمتی باقی نمی ماند و اهلش را بلا می گیرد. پس اگر گفته شود به خاطر حرمت رسول خدا ﷺ و قرابت آن ها با ایشان مایه ی امنیت برای اهل زمین شدند، گفته می شود: حرمت رسول خدا ﷺ بزرگ است و در زمین ، بزرگتر از حرمت دودمان آن حضرت وجود دارد که کتاب خدا می باشد و آن را مایه ی امنیت برای اهل زمین ذکر نکرده است؛ بنابراین حرمت برای اهل تقوا است؛ زیرا حرمت پیامبر ﷺ به خاطر فضیلت نبوت که خداوند به ایشان بخشیده ، بزرگ داشته شده است.»[۱]

۴. نظام الدین نیشابوری

وی که از مفسران اهل سنت است ، در تفسیر آیه ی ۱۰۱ سوره ی آل عمران می نویسد:

«و معنی اش این است که از کجا کفر به سوی شما راه پیدا کند و حال آنکه آیات خدا بر شما توسط رسول الله ﷺ خوانده می شود در همه ی مواقع و برای شما روشن می سازد و همه ی شبهات را تبیین می کند و از شما رفع می کند ؟! و با وجود این دو نور (کتاب و رسول) ، اثری از تاریکی و گمراهی باقی نمی ماند ، پس بر شماست که به قول مخالف توجه نکنید و به قرآن و نبی ﷺ مراجعه کنید. می گوییم: اما کتاب پس برای هر زمانی باقی است و اما نبی ﷺ اگر چه در ظاهر از دنیا رفته است ولی نور مخفی اش بین مومنین ، باقی است پس همانگونه باقی است بر عترت و ورثه ی پیامبر ﷺ و آنها مقام و منزلت پیامبر ﷺ را برپا می دارند و بر این اساس است که نبی مکرم ﷺ فرمودند من در میان شما دو چیز گرانبها به جا می گذارم ، مادامی که به

---

[۱] نوادر الأصول فی أحادیث الرسول للکشفی الترمذی ج ۳ ص ۶۶-۶۷ فکذا کان له بیت النسبة وأهل بیت النسبة فلما جاءه بیت الکرامة والنبوة فغلب علی ذلك البیت کان کل من رجع قلبه إلی الله تعالی علی طریقه من أهل ذلك البیت وهم الأربعون الذی خلفوه من بعده حتی تقوم بهم الأرض وبهم یمطرون ویرزقون ولا یجوز أن یحمل علی أهل بیت النسب لمعان أحدها أنه روی فی الحدیث (فإذا ذهب أهل بیتی أتی أمتی ما یوعدون) فکیف یتصور أن یذهب أهل بیته حتی لا یبقی منهم أحد وهم أکثر من أن یحصی وبرکة الله تعالی علیهم دائمة ورحمته مظلة من فوقهم وقد قال علیه السلام (کل سبب ینقطع إلا سببی ونسبی) والثانی أن أهل بیته نسبة بنو هاشم وبنو عبد المطلب ولم یکونوا أمانا لهذه الأمة حتی إذا ذهبوا ذهبت الدنیا والثالث أنه قد یوجد منهم الفساد کما یوجد فی غیرهم ومنهم المحسن ومنهم المسیء فبأی شيء صاروا أمانا لأهل الأرض فعلم أن المراد به من به تقوم الدنیا وهم أعلامه وأدلة الهدی فی کل وقت فإذا تفانوا لم یبق للأرض حرمة فعمهم بالبلاء فإن قال قائل بحرمة رسول الله صلی الله علیه وسلم وقربهم منه صاروا أمانا لأهل الأرض قیل حرمة رسول الله صلی الله علیه وسلم عظیمة جلیلة وفی الأرض ما هو أعظم من حرمة ذریته وهو کتاب الله فلا نجد ذکره فی الحدیث ثم الحرمة لأهل التقوی لأنه إنما عظمت حرمة رسول الله صلی الله علیه وسلم لفضل النبوة ما أکرمه الله تعالی به

آن دو تمسک کنید ، هرگز گمراه نمی شوید و آن دو ، کتاب خداست و عترتم.»[1]

۵. مولوی محمد ثناء الله مظهری

او که از شاگردان شاه ولی الله دهلوی است و شاه عبد العزیز دهلوی به او لقب بیهقی زمان را داده، همین مطلب نظام الدین نیشابوری را بیان کرده و آن را به مجدد الف ثانی نیز نسبت داده است.[2]

۶. ابن حجر هیثمی

«در روایت صحیحی آمده است: «من در میان شما دو امر به جای می گذارم که اگر از آن دو تبعیت کنید هرگز گمراه نمی شوید و آن دو کتاب خدا و اهل بیتم عترتم هستند» . طبرانی افزوده است که : «من درباره ی

---

[۱] تفسیر غرائب القران ورغائب الفرقان ج ۲ ص ۲۲۱ سایت شامله / والمعنى من أين يتطرق إليكم الكفر والحال أن آيات الله تتلى عليكم على لسان الرسول صلى الله عليه وسلم فى كل واقعة وبين أظهركم رسول الله يبين لكم كل شبهة ويزيح عنكم كل علة؟ ومع هذين النورين لا يبقى لظلمة الضلال عين ولا أثر، فعليكم أن لا تلتفتوا إلى قول المخالف وترجعوا فيما يعنّ لكم إلى الكتاب والنبى صلى الله عليه وسلم. قلت: أما الكتاب فإنه باق على وجه الدهر، وأما النبى صلى الله عليه وسلم فإن كان قد مضى إلى رحمة الله فى الظاهر، ولكن نور سره باق بين المؤمنين، فكأنه باق على أن عترته صلى الله عليه وسلم وورثته يقومون مقامه بحسب الظاهر أيضا. ولهذا قال صلى الله عليه وسلم: إنى تارك فيكم الثقلين ما أن تمسكتم بهما لن تضلوا كتاب الله وعترتى

[۲] تفسیر المظهری ، ج ۲ ص ۱۰۳ سایت شامله / وَكَيفَ تَكْفُرُونَ عطف على يردّوكم والاستفهام للتعجب والإنكار وَأَنْتُمْ تُتْلى عَلَيكُمْ آياتُ اللَّهِ على لسان الرسول غضة طرية يعنى القران وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ينهاكم ويعظكم ويزيح شبهكم يعنى والحال ان الأسباب الداعية الى الايمان المانعة من الكفر مجتمعة لكم قال قتادة فى هذه الاية علمان بينان كتاب الله ونبى الله اما نبى الله فقد قضى واما كتاب الله فابقاه الله رحمة منه ونعمة قلت ولكن نبى الله صلى الله عليه وسلم أرشدنا الى من ينوبه بعده من خلفائه الى يوم القيامة عن زيد بن أرقم قال قام فينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات يوم خطيبا فحمد الله واثنى عليه ثم قال اما بعد ايها الناس انما انا بشر يوشك ان يأتينى رسول ربى فاجيبه وانى تارك فيكم الثقلين أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب فيه ثم قال واهل بيتى أذكركم الله فى اهل بيتى أذكركم الله فى اهل بيتى- وفى رواية كتاب الله هو حبل الله من اتبعه كان على الهدى ومن تركه كان على الضلالة رواه مسلم- ورواه الترمذى بلفظ انى تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدى أحدهما أعظم من الاخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الأرض وعترتى اهل بيتى ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفونى فيهما- وروى الترمذى عن جابر قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم فى حجته يوم عرفة وهو على ناقته القصواء يخطب فيقول يا ايها الناس انى تركت فيكم ما ان أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتى اهل بيتى- قلت أشار النبى صلى الله عليه وسلم الى اهل البيت لانهم اقطاب الإرشاد فى الولايات أولهم على عليه السلام ثم ابناؤه الى الحسن العسكرى وآخرهم غوث الثقلين محى الدين عبد القادر الجيلى رضى الله عنهم أجمعين لا يصل أحد من الأولين والآخرين الى درجة الولاية الا بتوسطهم كذا قال المجدد رضى الله عنه

آن دو سؤال می کنم ، پس از آن دو جلوتر نروید که هلاک می شوید و از آن دو عقب نمانید که باز هلاک می شوید و به آن ها آموزش ندهید چرا که آن ها از شما داناتر هستند» و در روایتی «کتاب خدا و سنتم» آمده است که منظور از تمسک به کتاب در احادیث خلاصه شده نیز همین است ؛ زیرا سنت مبیّن کتاب است و با ذکر آن به ذکر کتاب نیازی نیست. نتیجه اینکه به تمسک کردن بر کتاب و سنت و علمای آن دو از اهل بیت تشویق شده است و از مجموع آن ها بقای آن امور سه گانه تا قیامت استفاده می شود...

و در احادیثی که بر تمسک به اهل بیت تشویق شده ، اشاره است به عدم انقطاع فرد شایسته از آن ها برای تمسک به او تا قیامت؛ همانطور که کتاب عزیز چنین است و به همین دلیل است که آن ها مایه ی امان برای اهل زمین هستند همانطور که می آید و شاهد آن روایت پیشین است که می فرماید: «در میان هر امت من یکی بعد از دیگری افراد عادلی از اهل بیت من وجود دارند» تا آخر حدیث . سپس شایسته ترین فرد از آن ها که به او تمسک می شود ، امام و عالم آن ها علی بن ابی طالب کرم الله وجهه است به خاطر آنچه که قبلا بیان کردیم از زیادی علمش، استنباط های دقیقش و... .»[۱]

۷. نور الدین سمهودی

«از آن فهمیده می شود وجود کسی که شایسته برای تمسک باشد از اهل بیت و عترت طاهره در هر زمانی تا قیامت ، تا اینکه تشویق مذکور را به تمسک به آن متوجه می کند ، همانطور که کتاب عزیز چنین است و به این خاطر برای اهل زمین مایه ی امنیت هستند و هنگامی که از روی زمین بروند، اهلش نابود می شود.»[۲]

---

[۱] الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة ج ۲ ص ۴۳۹ و ۴۴۲ وفی روایة صحیحة (إنی تارك فیکم أمرین لن تضلوا إن تبعتموهما وهما کتاب الله وأهل بیتی عترتی) زاد الطبرانی (إنی سألت ذلك لهما فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا ولا تعلموهم فإنهم أعلم منکم) وفی روایة کتاب الله وسنتی وهی المراد من الأحادیث المقتصرة علی الکتاب لأن السنة مبینة له فأغنی ذکره عن ذکرها والحاصل أن الحث وقع علی التمسك بالکتاب وبالسنة وبالعلماء بهما من أهل البیت ویستفاد من مجموع ذلك بقاء الأمور الثلاثة إلی قیام الساعة ... وفی أحادیث الحث علی التمسك بأهل البیت إشارة إلی عدم انقطاع متأهل منهم للتمسك به إلی یوم القیامة کما أن الکتاب العزیز کذلك ولهذا کانوا أمانا لأهل الأرض کما یأتی ویشهد لذلك الخبر السابق (فی کل خلف من أمتی عدول من أهل بیتی) إلی آخره . ثم أحق من یتمسك به منهم إمامهم وعالمهم علی بن أبی طالب کرم الله وجهه لما قدمناه من مزید علمه ودقائق مستنبطاته ...

[۲] جواهر العقدین ، القسم الثانی ، الجزء الاول ، الخامس ، ص ۹۴ پی دی اف / إن ذلك یفهم وجود من یکون أهلاً للتمسك من أهل البیت والعترة الطاهرة فی کل زمان وجدوا فیه إلی قیام الساعة حتی یتوجه الحث المذکور إلی التمسك به، کما أنّ الکتاب العزیز کذلك، ولهذا کانوا ـ کما سیأتی ـ أماناً لأهل الأرض، فإذا ذهبوا ذهب أهل الأرض

همین سخن را عبدالملک عصامی مکی از او نقل کرده است.[۱]

سمهودی در جای دیگر می نویسد:

«نتیجه اینکه به تمسک کردن بر کتاب و سنت و علما ، و به آن دو از اهل بیت نبوی تشویق شده است و از مجموع آن ها استمرار وجود امور سه گانه تا قیامت استفاده می شود.»[۲]

۸. عبد الرؤوف مناوی

وی می نویسد:

«از این روایت فهمیده می شود وجود کسی که شایسته برای تمسک باشد از اهل بیت و عترت طاهره در هر زمانی تا قیامت ، تا اینکه تشویق مذکور را به تمسک به آن متوجه می کند ، همانطور که کتاب عزیز چنین است و به این خاطر برای اهل زمین مایه ی امنیت هستند و هنگامی که از روی زمین بروند ، اهلش نابود میشود.»[۳]

مناوی در جای دیگر می نویسد:

«رسول خدا ﷺ فرمودند: « و اهل بیت من مایه ی امنیت برای امتم هستند» آن حضرت اهل بیت را به ستارگان آسمان تشبیه کردند؛ چرا که از آن ها هدایت جسته می شود به طلوع و غروب، حرکت و سکون آنها، پس همینطور از آن ها هدایت جسته می شود و مایه ی امنیت از هلاک شدن می گردند.

حکیم ترمذی گفته است: اهل بیتش در اینجا کسانی هستند که جانشین آن حضرت در روششان بعد از

---

[۱] سمط النجوم العوالی للعاصمی المکی الشافعی ج ۴ ص ۱۶۰-۱۶۱ قال فی جواهر العقدین ... وکل هذا یفهم وجوب من یکون أهلا للتمسك به من أهل البيت والعترة الطاهرة فی كل زمان وجدوا فيه إلى قيام الساعة حتى يتوجه الحث المذكور على التمسك به كما أن الكتاب العزيز كذلك ولهذا كانوا أمانا لأهل الأرض فإذا ذهبوا أهل الأرض

[۲] جواهر العقدین ، القسم الثانی ، الجزء الاول ، الخامس ، ص ۱۱۷ پی دی اف / فالحاصل أن الحث وقع على التمسك بالكتاب والسنة وبالعلماء ، وبهما من أهل البيت النبوی ، ويستفاد من مجموع ذلك استمرار وجود الأمور الثلاثة إلى قيام الساعة

[۳] فیض القدیر ج ۳ ص ۱۵ قال (الشريف) : هذا الخبر يفهم وجود من يكون أهلا للتمسك به من أهل البيت والعترة الطاهرة فی كل زمن إلى قيام الساعة حتى يتوجه الحث المذكور إلى التمسك به كما أن الكتاب كذلك فلذلك كانوا أمانا لأهل الأرض فإذا ذهبوا ذهب أهل الأرض

ایشان هستند و آن ها : صدیقان هستند که همان ابدال می باشند . و گروهی بر این اعتقاد هستند که مراد از اهل بیتش در اینجا ، اهل بیتش در نسب هستند که این اعتقاد هیچ اساس ، هماهنگی و سازشی ندارد ؛ زیرا اهل بیتش بنی هاشم و مطلب هستند ؛ پس کِی این ها می توانند مایه ی امنیت برای امت باشند تا جایی که اگر از روی زمین بروند ، دنیا نابود شود ؟! این ممکن نیست مگر برای کسانی که راهنمایان به طریق هدایت در هر زمان باشند. و هرکس بگوید که اهل بیتش ، نسل او هستند ، پس در ذریه ی آن حضرت ، میل به دنیا و فساد موجود است همانطور که در غیر آن ها اینچنین است ، پس از میان آن ها نیکوکار و بدکار وجود دارد؛ پس به خاطر چه چیزی مایه ی امنیت برای اهل زمین شدند ؟ اگر گفته شود به خاطر حرمت رسول خدا ﷺ، پس حرمت آن حضرت بزرگ است و در زمین ، بزرگتر از حرمت دودمان آن حضرت وجود دارد که کتاب خدا می باشند و آن را مایه ی امنیت برای اهل زمین ذکر نکرده است . بنابر این حرمت برای اهل تقوی است.

عامری بغدادی در شرح الشهاب گفته است: گروهی که نادانی به آیات ، سنت ها و آثار بر آن ها غلبه کرده است ، بر این اعتقادند که: اهل البیت در این حدیث ، فقط خانواده ی پیامبر ﷺ می باشند ! ولی چگونه مایه ی امنیت می شوند با وجود اینکه در بسیاری از آن ها فساد و تجاوز از حدود الهی یافت می شود . پس اگر گفته شود به خاطر حرمت نزدیکی به رسول خدا ﷺ چنین هستند ، می گوییم: حرمت آن حضرت بزرگ است ، اما حرمت کتاب خدا بزرگ تر از حمت دودمانش است . و حرمت حضرت مصطفی ﷺ به خاطر نبوت و رسالت است نه عشیره . بنابراین مراد از اهل البیت در حدیث امان ، تنها اهل تقوا و ابدال پیامبران هستند که راه آنان را سِیر و سنتش را احیا کنند . و در حدیثی آمده است که آل محمد ﷺ همگی اهل تقوا هستند.

و سمهودی گفته است: احتمال دارد که مراد از اهل بیتش در اینجا علمای آن ها باشند که به هدایت آن ها اقتدا می شود همانگونه که به ستارگان اقتدا می شود ، همان هایی که اگر آسمان از آن ها خالی شود ، آنچه از نشانه ها برای اهل زمین وعده داده شده است ، می آید و آن در هنگام وفات حضرت مهدی علیه‌السلام است ؛ زیرا نزول حضرت عیسی علیه‌السلام برای کشتن دجال در زمان آن حضرت است آنطور که در روایات آمده است . و احتمال دارد که مراد ، مطلق اهل بیتش باشند و این به نظر درست تر است ؛ زیرا خداوند هنگامی که دنیا را به خاطر حضرت مصطفی ﷺ آفرید، دوامش را در دولت آن حضرت و اهل بیتش بعد از ایشان قرار

داد.»[1]

وی در جای دیگر می نویسد:

«گروهی بر این معتقد شده اند که قطب اولیا در هر زمان تنها از اهل بیت مذکور در حدیث سفینه هستند ، و وجه تشبیه آن ها به کشتی این است که هر کس دوستشان داشته باشد و آن ها را بزرگ بدارد به خاطر شکر نعمت جدشان و هدایت را از علمای آن ها بگیرد ، از تاریکی های مخالفت با دین نجات می یابد و هرکس از آن تخلف کند ، در دریای کفر نعمت غرق می شود و در معادن طغیان هلاک می گردد.»[2]

۹. شهاب الدین آلوسی

سید محمود آلوسی، از مفسران بزرگ اهل سنت، در تفسیر آیه ﴿یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناک خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ ﴾ « ای داوود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم. ص: ۲۶ » مطلبی را بیان می کند که به همان معنای حدیث امان اشاره دارد:

---

[۱] فیض القدیر ج ۶ ص ۲۹۷ النجوم أمان لفظ روایة الطبرانی النجوم جعلت أمانا لأهل السماء بالمعنى المقرر وأهل بیتی أمان لأمتی شبههم بنجوم السماء وهی التی یقع بها الاهتداء وهی الطوالع والغوارب والسیارات والثابتات فكذلك بهم الاهتداء وبهم الأمان من الهلاك قال الحكیم الترمذی أهل بیته هنا من خلفه على منهاجه من بعده وهم الصدیقون وهم الأبدال قال وذهب قوم إلى أن المراد بأهل بیته هنا أهل بیته فی النسب وهذا مذهب لا نظام له ولا وفاق ولا مساغ لأن أهل بیته بنو هاشم والمطلب فمتى كان هؤلاء أمنا للأمة حتى إذا ذهبوا ذهبت الدنیا إنما یكون هذا لمن هم أدلة الهدى فی كل وقت ومن قال أهل بیته ذریته فموجود فی ذریته المیل والفساد كما یوجد فی غیرها فمنهم المحسن والمسیء فبأی شیء صاروا أمانا لأهل الأرض فإن قیل بحرمة رسول الله صلى الله تعالى علیه وعلى آله وسلم فحرمته عظیمة وفی الأرض أعظم حرمة من حرمة ذریته وهو كتاب الله ولم یذكره فالحرمة لأهل التقوى قال العامری البغدادی فی شرح الشهاب ذهب قوم غلب علیهم الجهل بالآیات والسنن والآثار إلى أن أهل البیت هنا أهل بیته لا غیر وكیف یكونون أمانا مع ما وجد فی كثیر منهم من الفساد وتعدی الحدود فإن قیل فحرمة القرابة قلنا حرمتها جلیلة لكن حرمة كتاب الله أعظم من حرمة الذریة وحرمة المصطفى بالنبوة والرسالة لا بالعشیرة وإنما المراد بهم هنا أهل التقوى وأبدال الأنبیاء الذین سلكوا طریقه وأحیوا سنته وفی حدیث آل محمد كل تقی وقال السمهودی یحتمل أن المراد بأهل بیته هنا علماؤهم الذین یقتدى بهم كما یقتدى بالنجوم التی إذا خلت السماء منها جاء أهل الأرض من الآیات ما یوعدون وذلك عند موت المهدی لأن نزول عیسى لقتل الدجال فی زمنه كما جاءت به الأخبار ویحتمل أن المراد مطلق أهل بیته وهو الأظهر لأنه سبحانه وتعالى لما خلق الدنیا لأجل المصطفى جعل دوامها بدولته ثم بدوام أهل بیته علیهم السلام

[۲] فیض القدیر ج ۵ ص ۵۱۷ ومن ثم ذهب قوم إلى أن قطب الأولیاء فی كل زمن لا یكون إلا منهم ووجه تشبیههم بالسفینة أن من أحبهم وعظمهم شكرا لنعمة جدهم وأخذ بهدی علمائهم نجا من ظلمة المخالفات ومن تخلف عن ذلك غرق فی بحر كفر النعم وهلك فی معادن الطغیان

«این خلافت (از زمان حضرت آدم علیه‌السلام) تا قیام قیامت در انسان کامل باقی خواهد ماند؛ و هرگاه که این انسان از عالم جدا شود، عالم نابود می‌شود ؛ زیرا او روحی است که بقای این عالم به او است ؛ او رکن معنوی آسمان است، و کل دنیا، تنها یک بخش از اعضای این عالمی است که انسان (کامل) روح آن بدن است! و چون این اسم (انسان کامل) قابل هر دو عالم (ملک و ملکوت) است، می‌تواند خلیفة الله باشد و عالم را تدبیر کند.»[۱]

۴. حدیث خالی نماندن زمین از حجت خدا

« قَالَ کمَیلُ بْنُ زِیادٍ أَخَذَ بِیدِی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ (علیه‌السلام) فَأَخْرَجَنِی إِلَی الْجَبَّانِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ ثُمَّ قَالَ: یا کمَیلَ بْنَ زِیادٍ : إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِیةٌ فَخَیرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّی مَا أَقُولُ لَک النَّاسُ ثَلَاثَةٌ ...هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْماً جَمّاً- وَأَشَارَ بِیدِهِ إِلَی صَدْرِهِ- لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً ... اللَّهُمَّ بَلَی لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَینَاتُهُ وَ کمْ ذَا وَ أَینَ أُولَئِک ، أُولَئِک وَ اللَّهِ الْأَقَلُّونَ عَدَداً وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْراً یحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَینَاتِهِ حَتَّی یودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ وَ یزْرَعُوهَا فِی قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَی حَقِیقَةِ الْبَصِیرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْیقِینِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَ أَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْیا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَی أُولَئِک خُلَفَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَی دِینِهِ آهِ آهِ شَوْقاً إِلَی رُؤْیتِهِمْ.»

ترجمه: «کمیل بن زیاد می گوید: امام علی علیه‌السلام دست مرا گرفت، و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود: ای کمیل بن زیاد! این قلب ها بسان ظرفهایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست، پس آنچه را می گویم نگاه دار. مردم سه دسته اند ... (بدان ای کمیل) در اینجا علم فراوانی است- و با دست اشاره به سینه مبارکش کرد- ای کاش افراد لایقی را برای آن می یافتم [تا علمم را به آن ها بسپارم و از دنیا بروم] ... خداوندا آری ، زمین هیچگاه از حجت قائم خداوندی خالی نمی ماند. خواه آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها. تا حجتها و نشانه های روشن دین خدا از میان نرود. اینان آیا چند تن هستند،

[۱] روح المعانی ج ۱ ص ۲۲۰-۲۲۱ ولم تزل تلک الخلافة فی الإنسان الکامل إلی قیام الساعة وساعة القیام بل متی فارق هذا الإنسان العالم مات العالم لأنه الروح الذی به قوامه فهو العماد المعنوی للسماء والدار الدنیا جارحة من جوارح جسد العالم الذی الإنسان روحه ولما کان هذا الأسم الجامع قابل الحضرتین بذاته صحت له الخلافة وتدبیر العالم

یا در کجایند؟ به خدا سوگند که شمارشان بس اندک است ، ولی قدر و منزلتشان بسیار است.

خداوند به اینان حجتها و نشانه های روشن خود را حفظ کند، تا آن را به همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذر در دلهای ایشان بکارند. علم و حقیقت و بصیرت به آنان روی آور شده و روح یقین را یافته اند و آنچه ناز پروردگان، دشوار پنداشته اند، بر خود آسان ساخته اند. و بر آنچه نادانان از آن می ترسند انس گرفته اند. به تن همدم دنیایند ولی جانشان به جهان بالا پیوسته است. جانشینان خداوند در روی زمین هستند و داعیان دین اویند. آه ، آه . چه آرزومند دیدارشان هستم.»[1]

در این حدیث که در نهج البلاغه نیز آمده است، چهار قسمت مهم وجود دارد که نظر شیعه درباره ی مهدویت را ثابت می کند:

۱. خالی نماندن زمین از حجت خدا
۲. امکان غائب بودن حجت خدا
۳. خلیفة الله بودن
٤. کم بودن تعداد آن ها

و این حدیث کاملا منطبق با حدیث دوازده خلیفه است که در کتاب «امامت از منظر عقل و شرع» به تفصیل درباره اش سخن گفته ایم.

جالب اینکه ابن ابی الحدید معتزلی شافعی در شرح این روایت می گوید:

«آری، زمین خالی نمی ماند از کسی که قائم به حجت خدای متعال است، و زمان تهی نمی ماند از کسی که از سوی خداوند متعال بر بندگانش سیطره دارد و نگهبان بر ایشان است. این سخن علی عليه‌السلام گر چه نزدیک به تصریح به مذهب امامیه است؛ ولی یاران معتزلی ما آن را بر ابدال معنی می کنند که همان کسانی هستند که اخبار نبوی در باره ایشان حاکی از آن است که در زمین در حال سیاحت هستند؛ برخی از ایشان شناخته شده اند و برخی ناشناخته و آنان نمی میرند تا آنکه آن راز پوشیده را که همان عرفان است به گروهی دیگر که قائم مقام آنان خواهند بود، به ودیعت بسپارند.»[2]

---

[۱] نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷ و شرح نهج البلاغة ج ۱۸ ص ۱۶۰

[۲] شرح نهج البلاغة ج ۱۸ ص ۱۶۳ اللهم بلى ، لا تخلو الأرض من قائم بحجة الله تعالى : كيلا يخلو الزمان ممن هو مهيمن لله تعالى على عباده ، ومسيطر عليهم ، وهذا يكاد يكون تصريحا بمذهب الإمامية ، إلا أن أصحابنا يحملونه على أن المراد به

گرچه به قول بعضی از علمای بزرگ اهل سنت، این روایت نیاز به بررسی سندی ندارد، اما خالی از لطف نیست که اسنادش نیز بیان شود.

سند اول

ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۸ هـ) می نویسد:

«حدثنا أيوب بن سليمان قال حدثنا عامر بن معاوية عن أحمد بن عمران الأخنس عن الوليد بن صالح الهاشمی ، عن عبد الله بن عبد الرحمن الكوفی ، عن أبی مخنف ، عن كميل النخعی ، قال أخذ بيدی علی بن أبی طالب كرم الله وجهه ... اللهم بلی ، لا تخلو الأرض من قائم بحجة الله إما ظاهرا مشهورا ، أو خائفا مغمورا ، لئلا تبطل حجج الله وبيناته وكم ذا ، وأين أولئک والله الأقلون عددا والأعظمون عند الله قدرا بهم يحفظ الله حججه حتی يودعوها نظراءهم ويزرعوها فی قلوب أشباههم ، هجم بهم العلم علی حقيقة الإيمان حتی باشروا روح اليقين فاستلانوا ما استخشن المترفون ، وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون ، وصحبوا الدنيا بأبدان أرواحها معلقة بالرفيق الأعلی يا كميل ، أولئک خلفاء الله فی أرضه ، والدعاة إلی دنيه ، آه آه شوقا إليهم.»[۱]

سند دوم

ابو الفرج النهروانی (متوفای ۳۹۰ هـ) چنین روایت می کند:

«حدثنا محمد بن أحمد المقدمی وحدثنا عبد الله بن عمر بن عبد الرحمن الوراق وحدثنا ابن عائشة قال حدثنی أبی عن عمه عن كميل، وحدثنی أبی قال حدثنا أحمد بن عبيد قال حدثنا المدائنی، والألفاظ فی الروايتين مختلطة، قالا، قال كميل بن زياد النخعی: أخذ علی بن أبی طالب كرم الله وجهه بيدی فأخرجنی إلی ناحية الجبان ... ثم قال اللهم بلی، لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة إما ظاهر مشهور وإما خائف مغمور، لئلا تبطل حجج الله وبيناته فيكم، وأين أولئک؟»[۲]

الأبدال الذين وردت الأخبار النبوية عنهم أنهم فی الأرض سائحون ، فمنهم من يعرف ، ومنهم من لا يعرف ، وأنهم لا يموتون حتی يودعوا السر ، وهو العرفان عند قوم آخرين يقومون مقامهم

[۱] العقد الفريد ج ۲ ص ۷۴-۷۵

[۲] الجليس الصالح والأنيس الناصح ج ۱ ص ۳۸۱

حافظ ابن عساکر شافعی نیز این حدیث را با همین سند، چنین نقل کرده است:

«أخبرنا أبو العز أحمد بن عبید الله إذنا ومناولة وقرأ علی إسناده أنبأنا محمد بن الحسین أنبأنا المعافی بن زکریا القاضی حدثنا محمد بن أحمد المقدمی حدثنا عبد الله بن عمر بن عبد الرحمن الوراق حدثنا ابن عائشة حدثنی أبی عن عمه عن کمیل ح قال وحدثنی أبی حدثنا أحمد بن عبید حدثنا المدائنی والألفاظ فی الروایتین مختلطة قالا قال کمیل بن زیاد النخعی ... اللهم بلی لا تخلو الأرض من قائم بحجة إما ظاهر مستور وإما خائف مغمور لأن لا تبطل حجج الله وبیناته.»[1]

سند سوم

ابو هلال عسکری، متوفای ۳۹۵ هـ که از پیشوایان لغت و ادبیات اهل سنت بوده است، می گوید:

«بلیغ ترین چیزی که در وصف علم آمده، فرمایش علی علیه‌السلام است که: ارزش هر انسانی به اندازه ی چیزی است که دوست می دارد. و بعضی ها آن را به این صورت نقل کرده اند: ارزش هر انسانی به اندازه ی علمش است . و در مدح علم و شمارش ویژگی هایش بلیغ تر از کلام آن حضرت خطاب به کمیل بن زیاد نمی شناسم که آن را در اینجا برایت نشان می دهم و ثابت می کنم اگرچه مشهور است : ... .»[2]

سند چهارم

شجری جرجانی می نویسد:

«أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد العتیقی بقراءته لنا إسناده وقرأه علیه جمیعه فی جامع المنصور ببغداد . قال حدثنا أبو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن صالح الأبهری المالکی . قال حدثنا محمد بن الحسین الأشنانی قال حدثنا إسماعیل بن موسی الغزاوی بن بنت السدی . قال حدثنا عاصم بن حمید أو رجل

---

[۱] تاریخ مدینة دمشق ج ۵۰ ص ۲۵۴-۲۵۵

[۲] دیوان المعانی ج ۱ ص ۱۴۶-۱۴۷ أبلغ ما جاء فی وصف العلم قول علی رضی الله تعالی عنه : قیمة کل امرئ ما یحسنه . وشذ به بعضهم فقال : قیمة کل امرئ علمه . ولا أعرف فی مدح العلم وعد خصاله أبلغ من کلامه رضی الله تعالی عنه خاطب به کمیل بن زیاد أثبته لك هنا وان کان مشهورا : أخبرنا أبو أحمد حدثنا الهیثم بن أحمد ابن الزیدنی حدثنا علی بن حکیم الأذری حدثنا الربیع بن عبد الله المدنی حدثنا عبد الله بن حسن عن محمد عن علی عن آبائه عم کمیل بن زیاد قال أخذ بیدی علی رضی الله تعالی عنه فلما أصحرنا قال یا کمیل إن هذه القلوب أوعیة وخسرها أوعاها ... اللهم بلی لا تخلو الأرض من قائم بحجة إما ظاهر وإما خائف لئلا تبطل حجة الله وتبیانه وکم وأین أولئك الأقلون عددا الأعظمون قدرا ...

عن عاصم بن حمید الخیاط ، عن ثابت عن أبی صفیة أبی حمزة الثمالی عن عبد الرحمن بن جندب عن کمیل بن زیاد النخعی قال : أخذ علیه السلام یعنی بیدی فأخرجنی إلی ناحیة الجبان.»[1]

تنها اشکال سند این روایت طبق برنامه جوامع الکلم، متوجه ابو حمزه ثمالی است که حاکم نیشابوری روایات او را صحیح دانسته و تصریح کرده است که تنها علت تضعیف او، غلو در مذهبش است [که تأثیری در وثاقتش ندارد]:

«هذا حدیث صحیح الإسناد فإن أبا حمزة الثمالی لم ینقم علیه إلا الغلو فی مذهبه فقط.»[2]

ابو نعیم اصفهانی و ابن عساکر دمشقی این روایت را با طرق دیگری از ابو حمزه ثمالی روایت کرده اند:

«حدثنا حبیب بن الحسن ثنا موسی بن اسحاق وثنا سلیمان بن أحمد ثنا محمد بن عثمان بی أبی شیبة قالا ثنا أبو نعیم ضرار بن صرد وثنا أبو أحمد محمد بن محمد بن أحمد الحافظ ثنا محمد بن الحسین الخثعمی ثنا اسماعیل بن موسی الفزاری قالا ثنا عصام بن حمید الخیاط ثنا ثابت بن أبی صفیة أبو حمزة الثمالی عن عبدالرحمن بن جندب عن کمیل بن زیاد قال أخذ علی بن أبی طالب بیدی فأخرجنی إلی ناحیة الجبان فلما أصحرنا جلس ثم تنفس ثم قال یا کمیل بن زیاد القلوب أوعیة ... .»[3]

«ما أخبرنا أبو محمد هبة الله بن سهل بن عمر وأبوالقاسم تمیم بن أبی سعید بن أبی العباس قالا أنبأنا أبو سعد محمد بن عبد الرحمن بن محمد أنبأنا أبو أحمد محمد بن محمد بن أحمد بن إسحاق أنبأنا أبو جعفر محمد بن الحسین الخثعمی بالکوفة حدثنا إسماعیل بن موسی الفزاری أنبأنا عاصم بن حمید الحناط أو رجل عنه حدثنا ثابت بن أبی صفیة أبو حمزة الثمالی عن عبد الرحمن بن جندب عن کمیل بن زیاد النخعی قال أخذ علی بیدی فأخرجنی إلی ناحیة الجبان.»[4]

«أخبرناه أبو القاسم علی بن إبراهیم قراءة أنبأنا عمی الشریف الأمیر النقیب عماد الدولة أبو البرکات عقیل بن العباس الحسینی أنبأنا الحسین بن عبد الله بن محمد بن أبی کامل الأطرابلسی قراءة علیه بدمشق أنبأنا خال أبی أبو الحسن خیثمة بن سلیمان بن حیدرة الأطرابلسی حدثنا نجیح بن إبراهیم الزهری حدثنا ضرار بن

---

[۱] الأمالی للشجری ج ۱ ص ۸۷-۸۸
[۲] المستدرك علی الصحیحین ج ۲ ص ۵۶۵ ح ۳۹۱۷
[۳] حلیة الأولیاء ج ۱ ص ۷۹-۸۰
[٤] تاریخ مدینة دمشق ج ۵۰ ص ۲۵۲-۲۵۳

صرد حدثنا عاصم بن حمید الحناط حدثنا ثابت بن أبی صفیة أبو حمزة الثمالی عن عبد الرحمن بن جندب عن کمیل ابن زیاد قال أخذ علیه‌السلام بیدی فأخرجنی ناحیة الجبان.»[1]

ارسال مسلّم حدیث توسط علمای اهل سنت

بسیاری از علمای اهل سنت، اگر چه صریحا حکم به صحت این حدیث نکرده اند، اما آن را تلقی به قبول کرده اند و اشکالی بر آن نگرفته اند.

۱. ابو طالب مکی متوفای ۳۸۶ هـ

«پس آن ها اهل حقایق هستند که علی علیه‌السلام آن ها را توصیف کرده و بر خلایق برتری شان داده است آنجا که در وصفشان فرمود: قلب ها بسان ظرف هایی هستند ... پس این ها همه اش اوصاف علمای آخرت است و این توصیف های علم باطن و علم قلب ها است نه علم زبان ها.»[2]

۲. ابن سمعون متوفای ۳۸۷ هـ

«و به کمیل بن زیاد فرمود: ای کمیل ، قلب ها بسان ظرف هایی هستند که بهترین آن ها فراگیرترین آن ها برای خیر است ... .»[3]

۳. ابو هلال عسکری متوفای ۳۹۵ هـ

«بلیغ ترین چیزی که در وصف علم آمده ، فرمایش علی علیه‌السلام است که : ارزش هر انسانی به اندازه ی چیزی است که دوست می دارد . و بعضی ها آن را به این صورت نقل کرده اند: ارزش هر انسانی به اندازه ی علمش است. و در مدح علم و شمارش ویژگی هایش بلیغ تر از کلام آن حضرت خطاب به کمیل بن زیاد

[۱] تاریخ مدینة دمشق ج ۵۰ ص ۲۵۳-۲۵۴

[۲] قوت القلوب ج ۱ ص ۲۳۲-۲۳۳ فهم أهل الحقائق الذین وصفهم علی علیه السلام وفضلهم علی الخلائق ، فقال فی وصفهم القلوب أوعیة ... فهذه کلها أوصاف علماء الآخرة وهذه نعوت علم الباطن وعلم القلوب لا علم الألسنة

[۳] أمالی ابن سمعون ج ۲ ص ۲۳۷ وقال لکمیل بن زیاد: یا کمیل القلوب أوعیة، وخیرها أوعاها للخیر ...

نمیشناسم که آن را در اینجا برایت نشان می دهم و ثابت می کنم اگرچه مشهور است... .»[۱]

۴. ابن عبد البر النمری متوفای ۴۶۳ هـ

«علی بن ابی طالب علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: - و آن حدیث مشهوری در نزد اهل علم است که به خاطر شهرتش در نزد آن ها از اسناد بی نیاز می کند - ای کمیل ، همانا این قلب ها بسان ظرف هایی هستند که بهترین آن ها فراگیرترین آن ها برای خیر است ... .»[۲]

عده ای از علمای اهل سنت نیز، این سخن ابو عمر بن عبد البر را نقل کرده و آن را رد نکرده اند.

۵. خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هـ

«ابو بکر خطیب بغدادی گفته است: این حدیث نیکویی است و از نیکوترین احادیث از جهت معنی و شریف ترین آن ها از جهت الفاظ متنش می باشد و تقسیم امیرالمومنین علیه السلام مردم را در اول آن ، تقسیمی است در غایت صحت و نهایت درستی.»[۳]

۶. ابو حامد غزالی متوفای ۵۰۵ هـ

«و در وصف این دانشمندان ، علی علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: قلب ها بسان ظرف هایی هستند ...»[٤]

۷. ابوبکر الطرطوشی المالکی متوفای ۵۲۰ هـ

او نیز این روایت را به طور مسلّم به امیرالمومنین علیه السلام نسبت می دهد.[۵]

---

[۱] دیوان المعانی ج ۱ ص ۱۴۶ أبلغ ما جاء فی وصف العلم قول علی رضی الله تعالی عنه : قیمة کل امرئ ما یحسنه . وشذ به بعضهم فقال : قیمة کل امرئ علمه . ولا أعرف فی مدح العلم وعد خصاله أبلغ من کلامه رضی الله تعالی عنه خاطب به کمیل بن زیاد أثبته لك هنا وان کان مشهورا ...

[۲] جامع بیان العلم وفضله ج ۲ ص ۱۱۲ وقال علی بن أبی طالب رضی الله علیه لکمیل بن زیاد النخعی وهو حدیث مشهور عند أهل العلم یستغنی عن الاسناد لشهرته عندهم یا کمیل إن هذه القلوب أوعیة فخیرها أوعاها للخیر ...

[۳] مفتاح دار السعادة للزرعی ج ۱ ص ۱۲۳-۱۲۴ قال أبو بکر الخطیب هذا حدیث حسن من احسن الاحادیث معنی واشرفها لفظا وتقسیم امیر المؤمنین للناس فی اوله تقسیم فی غایة الصحة ونهایة السداد

[٤] إحیاء علوم الدین ج ۱ ص ۷۱-۷۲ وفی وصف هؤلاء العلماء قال علی رضی الله عنه فی حدیث طویل القلوب أوعیة ...

[۵] سراج الملوك ج ۱ ص ۵۲ قال کمیل بن زیاد النخعی: خرجت مع علی بن أبی طالب رضی الله عنه إلی الجبانة، فلما أصحرنا تنفس الصعداء، ثم قال: یا کمیل بن زیاد، إن القلوب أوعیة ...

۸. جار الله زمخشری متوفای ۵۳۸ هـ

او هم از جمله کسانی است که به صراحت روایت مذکور را به علی عليه‌السلام نسبت می دهد.[۱]

۹. عبد الرحمن بن جوزی متوفای ۵۹۷ هـ

ابن جوزی، هم مضمون با این حدیث سخنانی گفته است:

«خداوند زمین را از کسی که با حجت برای او قیام کند خالی نمی گذارد ، آن کسی که جمع کننده بین علم و عمل ، عارف به حقوق خداوند متعال و ترسان از ایشان باشد؛ پس آن قطب دنیا است و هنگامی که او بمیرد، خداوند عوضش را جانشینش می کند. و چه بسا او نمیرد تا اینکه کسی که صلاحیت نیابت از او را از همه جهت داشته باشد ببیند و زمین از مانند این شخص خالی نمی شود؛ پس او مقام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را در امت دارد.»[۲]

ابن حجر عسقلانی نیز می نویسد:

«ابن جوزی گفته است: ... و در نماز خواندن عیسی عليه‌السلام پشت مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک قیامت ، دلالت است بر روایات و سخنان صحیحی که «زمین از کسی که با حجت برای خدا قیام کند خالی نمی شود» و خدا داناتر است.»[۳]

۱۰. فخر رازی متوفای ۶۰۴ هـ

او نیز صدور این روایت از امیرالمومنین عليه‌السلام را مسلّم می انگارد.[۴]

---

[۱] الفائق ج ۲ ص ۲۹ علی علیه السلام قال لکمیل بن زیاد رحمه الله تعالی : الناس ثلاثة

[۲] صید الخاطر ج ۱ ص ۲۵۵ إلا أن الله لا یخلی الأرض من قائم له بالحجة، جامع بین العلم والعمل. عارف بحقوق الله تعالی، خائف منه. فذلك قطب الدنیا، ومتی مات أخلف الله عوضه . وربما لم یمت حتی یری من یصلح للنیابة عنه فی کل نائبة. ومثل هذا لا تخلو الأرض منه. فهو بمقام النبی فی الأمة .

[۳] فتح الباری ج ۶ ص ۴۹۴ در شرح ح ۳۲۶۵ وقال بن الجوزی ... وفی صلاة عیسی خلف رجل من هذه الأمة مع کونه فی آخر الزمان وقرب قیام الساعة دلالة للصحیح من الأقوال أن الأرض لا تخلو عن قائم لله بحجة والله أعلم

[٤] التفسیر الکبیر ج ۲ ص ۱۷۶ کمیل بن زیاد قال أخذ علی بن أبی طالب رضی الله عنه بیدی فأخرجنی إلی الجبانة

۱۱. ابن حمدون متوفای ۶۰۸ هـ

او نیز در صدور این روایت از امیرالمومنین علیه السلام شکی به خود راه نمی دهد .[۱]

۱۲. ابن قیّم الجوزیه (شاگرد ابن تیمیه) متوفای ۷۵۱ هـ

وی سخن ابو عمر بن عبد البر درباره ی این حدیث را نقل و آن را تأیید می کند.[۲]

البته او قسمتی از حدیث را دروغ پنداشته و می نویسد:

«دروغگویان به حدیث علی علیه السلام اضافه کرده اند که : « چه ظاهر و مشهور باشد و چه ترسان و پنهان» و گمان کرده اند که آن دلیلی برای آن ها در عقیده شان به منتظَر (غیبت امام مهدی علیه السلام) است و همه ی این زیاده از جعل بعضی از دروغگویانشان است و این حدیث از علی علیه السلام مشهور است؛ اما کسی این جمله ی جعلی را از ایشان نقل نکرده است مگر دروغگو!»[۳]

اینکه ابن قیّم از یک طرف نتوانسته حدیث را به خاطر بلاغت و شهرتش رد بکند و از طرف دیگر ادعا کرده است که قسمت دال بر غیبت امام زمان علیه السلام جزء حدیث نیست (در حالی که در سه تا از چهار طرق این حدیث ، این قسمت آمده است!) ، بهترین دلیل است بر اینکه این حدیث مدعای شیعه مبنی بر اشاره ی حدیث به غیبت امام زمان علیه السلام را ثابت می کند.

۱۳. ابن کثیر دمشقی متوفای ۷۷۴ هـ

«گروه زیادی از تابعین از کمیل روایت کرده اند و برای او اثر مشهوری از علی بن ابی طالب علیه السلام است که اولش این است: «قلب ها بسان ظرف هایی هستند که بهترینشان فراگیرترین آن ها است» که آن طولانی است و گروهی از حافظان مورد اعتماد آن را روایت کرده اند و در آن موعظه ها و سخنان نیکویی وجود دارد.

---

[۱] التذكرة الحمدونية ج ۱ ص ۶۷-۶۸ قال كميل بن زياد النخعى : أخذ بيدى أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام فأخرجنى إلى الجبانة ...

[۲] إعلام الموقعين ج ۲ ص ۱۹۵ قال أبو عمر وقال على بن أبى طالب كرم الله وجهه فى الجنة لكميل بن زياد النخعى وهو حديث مشهور عند أهل العلم يستغنى عن الإسناد لشهرته عندهم ياكميل إن هذه القلوب أوعية ...

[۳] مفتاح دار السعادة ج ۱ ص ۱۴۴ وزاد الكذابون فى حديث على إما ظاهرا مشهورا وإما خفيا مستورا وظنوا ان ذلك دليل لهم على القول بالمنتظر وكلن هذه الزيادة من وضع بعض كذا بيهم والحديث مشهور عن على لم يقل أحد عنه هذه المقالة الا كذاب

خدا از گوینده اش راضی باشد.»[1]

۱۴. ابن ابی العز حنفی متوفای ۷۹۲ هـ

او نیز سخن ابو عمر بن عبد البر را با دید تأیید نقل کرده است.[2]

۱۵. کمال الدین الدمیری متوفای ۸۰۸ هـ

او نیز این حدیث کمیل را با ارسال مسلّم به حضرت علی علیه‌السلام نسبت داده است.[3]

۱۶. صالحی شامی متوفای ۹۴۲ هـ

او نیز از جمله کسانی است که این حدیث کمیل را با ارسال مسلّم به حضرت علی علیه‌السلام نسبت داده است.[4]

۱۷. عبد الروؤف مناوی متوفای ۱۰۳۱ هـ

او نیز صدور این حدیث از حضرت علی علیه‌السلام را مسلّم دانسته است.[5]

۱۸. صالح العمری متوفای ۱۲۱۸ هـ

او نیز همان سخنان ابن عبد البر را تکرار کرده است.[6]

---

[۱] البداية والنهاية ج ۹ ص ۴۷ وقد روى عن كميل جماعة كثيرة من التابعين وله الأثر المشهور عن على بن أبى طالب الذى أوله القلوب أوعية فخيرها أوعاها وهو طويل قد رواه جماعة من الحفاظ الثقات وفيه مواعظ وكلام حسن رضى الله عن قائله

[۲] الاتباع ج ۱ ص ۸۵ وقال أبو عمر أيضا وغيره قال على بن أبى طالب رضى الله عنه لكميل بن زياد النخعى وهو حديث مشهور يا كميل احفظ ما أقول لك القلوب أوعية ...

[۳] حياة الحيوان الكبرى ج ۲ ص ۵۳۰ وقال لكميل بن زياد : يا كميل القلوب أوعية ...

[٤] سبل الهدى والرشاد ج ۱۱ ص ۲۹۹ وقال لكميل بن زياد : القلوب أوعية وخيرها أوعاها ...

[٥] فيض القدير ج ۶ ص ۲۹۴ وأفضلهما كما جاء فى خبرين تتمة قال على كرم الله وجهه لكميل بن زياد يا كميل القلوب أوعية

[٦] إيقاظ الهمم ج ۱ ص ۳۷ قال على بن أبى طالب لكميل بن زياد النخعى وهو حديث مشهور عند أهل العلم مستغنى عن الإسناد لشهرته عندهم يا كميل إن هذه القلوب أوعية

۱۹. التمیمی الحنبلی متوفای ۱۲۲۱ هـ

او نیز از جمله کسانی است که سخنان ابن عبد البر را عینا تکرار کرده است.[۱]

۲۰. محمد الامین الشنقیطی متوفای ۱۳۹۳ هـ

او نیز سخنان ابن عبد البر را عینا تکرار کرده است.[۲]

یک شبهه و پاسخ آن

خداوند متعال به صراحت در آیه ی ۱۶۵ نساء میفرماید: ﴿ هیچ حجتی بعد از پیامبران وجود ندارد.﴾ لذا بعد از پیامبران علیهم‌السلام هیچ حجتی وجود نداشته و این حدیث باطل است.

به آیه ی مذکور دقت کنید:

﴿ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يكونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. ﴾

پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجت و بهانه ای برای مردم بر خدا باقی نماند ، و خداوند، توانا و حکیم است.

مراد از حجت در این آیه بهانه است؛ یعنی پیامبران برای مردم اتمام حجت کرده اند، همان طور که نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با اعلام آشکار امامت، بر مردم اتمام حجت کرده اند!

در ضمن، آیه می فرماید: برای مردم بر خدا حجتی نیست، نه اینکه برای خدا بر مردم حجتی نباشد !!

---

[۱] الفواكه العذاب فی الرد علی من لم یحكم السنة والكتاب ج ۷ ص ۳۷ وقال علی بن أبی طالب رضی الله عنه لكميل بن زياد النخعی ، وهو حديث مشهور عند أهل العلم ، يستغنی عن الإسناد لشهرته عندهم: يا كميل إن هذه القلوب أوعية

[۲] أضواء البيان ج ۷ ص ۳۱۱ وقال علی بن أبی طالب رضی الله عنه لكميل بن زياد النخعی ، وهو حديث مشهور عند أهل العلم ، يستغنی عن الإسناد لشهرته عندهم: يا كميل إن هذه القلوب أوعية

۵. حدیث وجوب معرفت امام

« مَنْ ماتَ وَ لَمْ يعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِية. »

«هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

این روایت با الفاظ نزدیک به هم در کتب معتبر اهل سنت نقل شده است:

یکم: ومن مات ولیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة .[1]

«هرکس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

ملا علی قاری حنفی این حدیث را چنین شرح می دهد:

«و از عبد الله بن عمر نقل شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمودند: ... «و هرکس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد» یعنی بیعت با امام «به مرگ جاهلیت مرده است» و معنی آن همان است که زبانزد است و سعد الدین تفتازانی در کتاب شرح العقائد این حدیث را چنین ذکر کرده است: هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. «این را مسلم نقل کرده است.» »[2]

سعد الدین تفتازانی می نویسد:

«این فرمایش خداوند متعال که ﴿از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر نیز اطاعت کنید﴾ و این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمودند: هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ پس وجوب اطاعت و شناخت، لازمه اش وجوب دسترسی است.»[3]

البته بطلان شبهه اش روشن است؛ زیرا به رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز دسترسی نداریم، اما به آن حضرت ایمان

---

[۱] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۷۸ ح ۱۸۵۱

[۲] مرقاة المفاتیح ج ۷ ص ۲۳۴ وعن عبد الله بن عمر قال : سمعت رسول الله یقول : ... (ومن مات ولیس فی عنقه بیعة) أی لإمام (مات میتة جاهلیة) وهو معنی ما اشتهر علی الألسنة . وذکره السعد فی شرح العقائد من حدیث : من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة . (رواه مسلم)

[۳] شرح المقاصد فی علم الکلام ج ۲ ص ۲۷۵ قوله تعالی أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم وقوله صلی الله علیه وسلم من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة فإن وجوب الطاعة والمعرفة یقتضی وجوب الحصول

آورده ایم و باید از ایشان پیروی کنیم.

عبد القادر بن أبی الوفاء حنفی متوفای ۷۷۵ هـ نیز می نویسد:

«در روایات آمده است که اولی الامر، همان علمای برگزیده هستند و این فرمایش رسول خدا ﷺ در صحیح مسلم که: «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است» یعنی کسی که بر او اقتدا کردن و هدایت جستن به امام در زمانش واجب بوده است را نشناسی.»[1]

«و اما این فرمایش رسول خدا ﷺ در آنچه مسلم روایت کرده است که «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است»، پس اهل جاهلیت هیچ شرع و دینی ندارند.»[2]

شیخ محمد رشید رضا نیز کلام تفتازانی را نقل کرده و حدیث مورد اشاره اش را رد نکرده است.[3]

دوم: من مات ولیس له إمام مات میتة جاهلیة [4]

«هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

سوم: من مات بغیر إمام مات میتة جاهلیة [5]

«هرکس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

---

[۱] طبقات الحنفیة ج ۲ ص ۴۵۷ وقد جاء فی الآثار والأخبار أن أولی الأمر هم العلماء الأخیار وقوله علیه السلام فی صحیح مسلم من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة معناه لم یعرف من یجب علیه الإقتداء والإهتداء به فی أوانه

[۲] الجواهر المضیة ج ۲ ص ۵۰۹-۵۱۰ وأما قوله علیه السلام فیما رواه مسلم من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة . فان أهل الجاهلیة ما کان لهم شرع

[۳] الخلافة ج ۱ ص ۴۴

[٤] السنة لابن أبی عاصم ومعها ظلال الجنة للألبانی ، ج ۲ ص ۵۰۳ ح ۱۰۵۷ سایت شامله / قال الألبانی: إسناده حسن

[٥] مسند احمد، ج ۲۸ ص ۸۸-۸۹ ح ۱۶۸۷۶ سایت شامله / قال الأرنئوط: حدیث صحیح لغیره، وهذا إسناد حسن

بررسی دلالت حدیث

در سایت های عامه بعد از بررسی دلالت این حدیث، در نهایت چنین گفته اند:

«خلاصه اینکه: مراد از امام و بیعت با او در احادیث وارده، در حقیقت امیر و حاکم و خلیفه ی مسلمین است و بر اساس این احادیث، هرگاه امیر و حاکم مسلمانی وجود داشت، ما نیز با او بیعت می کنیم و در نیکی و معروف و طاعت خدا از وی اطاعت می کنیم، ولی در گناه و معصیت از او سرپیچی خواهیم نمود و هرگاه در دوره ای از زمان، امام یا حاکم و امیری وجود نداشت، پس تکلیف از دوش مسلمانان برداشته می شود و نیازی نیست دنبال کسی بود تا به وی بیعت داد؛ زیرا خداوند متعال هیچکس را بیشتر از تواناییش مکلف نمی سازد؛ اگر در جایی آب نبود، پس با خاک تیمم می کنیم و اگر توانایی رفتن به حج را نداشتیم، پس فرض حج هم از ما برداشته می شود، در حالیکه حج رکن اسلام است.. و هرگاه حاکم و امیرالمومنین وجود نداشت و حکومت در دست مسلمین نبود، پس نیازی هم به بیعت دادن به کسی نیست و همواره و در هر حال قرآن و احادیث نبوی را امام خود می دانیم تا روز قیامت.»

پاسخ:

پاسخ این شبهات را در قالب چند نکته بیان می کنم تا حقیقت روشن شود ان شاء الله.

نکته ی یکم: در روایات، تنها لفظ امام نیامده که ما بتوانیم آن را قرآن یا احادیث نبوی بدانیم، بلکه لفظ امام به همراه بیعت آمده است؛ لذا منظور از امام، شخص است و نیز بیعت با احادیث نبوی صورت نمی گیرد، بلکه با خود پیامبر صلى الله عليه وآله بیعت می شود.

برداشت عبد الله بن عمر نیز همین بوده است، چنانکه مسلم در صحیحش روایت می کند:

«از نافع نقل شده است که گفت: در واقعه حره که در زمان یزید بن معاویة روی داد، عبدالله بن عمر نزد عبدالله بن مطیع رفت. عبدالله بن مطیع گفت: برای ابو عبدالرحمن متکا بیاورید. گفت: من برای نشستن نیامده ام، بلکه آمدم تا برایت حدیثی را که از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده ام را بازگو کنم؛ از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: «هرکس دست از اطاعت بردارد، در حالی خداوند را روز قیامت ملاقات می کند که هیچ دلیل وعذری برای این کارش در نزد خداوند ندارد و هرکس بمیرد در حالی که بیعتی برگردنش نباشد، بر مرگ دوران

جاهلیت مرده است.»[۱]

نکته ی دوم: این احادیث اشاره به وجود امام در هر زمان می کنند. حتی اگر از لفظ «امام زمانه» که به صراحت این مطلب را می رساند عدول کنیم، الفاظ «من مات ولیس له إمام» و «من مات بغیر إمام» صراحت دارند بر اینکه هر مسلمانی در هر زمان، باید امامی داشته باشد.

در احادیث دیگر اهل سنت، به وجود خلیفه در هر زمان تا قیامت تصریح شده است:

«عبد الله بن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می کند که آن حضرت فرمودند: این امر همیشه در قریش است، مادامی که دو نفر از مردم در زمین وجود داشته باشند.»[۲]

«عبد الله بن عمر از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمودند: این امر همیشه در قریش است، مادامی که دو نفر از آن ها در زمین وجود داشته باشند.»[۳]

نکته ی سوم: اگر ما در صورت نبودن آب تیمم می کنیم، به این دلیل است که خدا فرموده است و اگر این مطلب را نمی گفت، یا باید بدون وضو نماز می خواندیم و یا اینکه نماز نمی خواندیم که در هر صورت، نشانگر نقصان یا اشتباه بودن دینمان بود. (دقت کنید)

در اینجا رسول خدا ﷺ فرموده است: بر هر مسلمانی واجب است که امامی داشته باشد و با او بیعت کند و مطلق سخن حضرت، این مطلب را می رساند که همواره در روی زمین امام وجود خواهد داشت و اینکه اهل سنت ادعا می کنند اگر خلیفه ای نبود، تکلیف از دوش مسلمانان برداشته می شود، مثل این است که آن ها از حکم تیمم خبر نداشته باشند و بگویند چون آب نیست، نماز نمی خوانیم!

---

[۱] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۷۸ ح ۱۸۵۱ عن نافع قال جاء عبد الله بن عمر إلی عبد الله بن مطیع حین کان من أمر الحرة ما کان زمن یزید بن معاویة فقال اطرحوا لأبی عبد الرحمن وسادة فقال إنی لم آتک لأجلس أتیتک لأحدثک حدیثا سمعت رسول الله ﷺ یقوله سمعت رسول الله ﷺ یقول من خلع یدا من طاعة لقی الله یوم القیامة لا حجة له ومن مات ولیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة

[۲] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۵۲ ح ۱۸۲۱ قال عبد الله قال رسول الله ﷺ لا یزال هذا الأمر فی قریش ما بقی من الناس اثنان

[۳] صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۲۹۰ ح ۳۳۱۰ عن بن عمر رضی الله عنهما عن النبی ﷺ قال لا یزال هذا الأمر فی قریش ما بقی منهم اثنان

بنابراین بهتر است اهل سنت امامشان را پیدا کنند، نه اینکه صورت مسئله را پاک کنند.

نکته ی چهارم: اساساً تصور اهل سنت از اینکه منظور از امام، حاکم حکومت اسلامی است، اشتباه است، بلکه منظور از آن، خلفایی است که خداوند نصب کرده است که جلو تر بیان خواهیم کرد و از این رو بود که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که طبق احادیث نبوی در صحیح بخاری، سرور زنان اهل بهشت هستند، بدون بیعت با ابوبکر از دنیا رفتند [؛ چون امامشان حضرت امیرالمومنین علیه السلام بود و با آن حضرت بیعت کرده بودند].[1]

نکته ی پنجم: این امام در هر زمان، فقط یک نفر است:

«ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمودند: زمانی که با دو خلیفه بیعت شود، یکی از آنها را بکشید.»[2]

۶. حدیث دوازده خلیفه از قریش

از جمله مهمترین احادیثی که ادعای شیعه در انحصار امامت در دوازده امام را ثابت می کند، حدیثی است که بخاری، مسلم و دیگر محدثان اهل سنت نقل کرده اند.

بخاری در صحیحش و همچنین در تاریخ کبیرش در این باره روایت نقل کرده است:

«عبد الملک از جابر بن سمره نقل می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: [بعد از من] دوازده امیر خواهد بود. آن گاه سخنی گفت که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همه آنان از قریش هستند.»[3]

«ابو جحیفه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: امر امتم همواره به صلاح خواهد بود تا اینکه

---

[۱] جهت مطالعه ی مدارک آن، رجوع کنید به کتاب مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام تألیف اینجانب.

[۲] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۸۰ ح ۱۸۵۳ عن أبی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله إذا بویع لخلیفتین فاقتلوا الآخر منهما

[۳] صحیح البخاری ج ۶ ص ۲۶۴۰ ح ۶۷۹۶ عن عبد الملک سمعت جابر بن سمرة قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول یکون اثنا عشر أمیرا فقال کلمة لم أسمعها فقال أبی إنه قال کلهم من قریش

دوازده خلیفه بگذرد که همگی از قریش هستند.»[1]

مسلم نیز در صحیحش چنین روایت کرده است:

«حصین از جابر بن سمره نقل می کند که گفت: همراه پدرم به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم، پس شنیدم که می فرمود: این امر منقضی نمی شود تا آن که دوازده خلیفه در میان آنان بگذرد. آن گاه سخنی فرمود که بر من مخفی گشت، از پدرم سؤال کردم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ پدرم در جواب گفت: همه آن ها از قریش هستند.»[2]

در کتاب «امامت از منظر عقل و شرع»، مفصل درباره ی این حدیث بحث و اثبات کردیم که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا قیام قیامت، تنها ۱۲ خلیفه خواهد بود که آنان را تنها بر اهل بیت علیهم السلام می توان تطبیق داد، و در روایات صحیح اهل سنت ثابت است که حضرت امام مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است.

---

[۱] التاریخ الکبیر للبخاری ج ۸ ص ۴۱۰ ح ۳۵۲۰ با سند معتبر ؛ حدثنا عون بن أبی جحیفة عن أبیه قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول لا یزال أمر أمتی صالحا حتی یمضی اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش

[۲] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۵۲ ح ۱۸۲۱ عن حصین عن جابر بن سمرة قال دخلت مع أبی علی النبی صلی الله علیه وسلم فسمعته یقول إن هذا الأمر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة قال ثم تکلم بکلام خفی علی قال فقلت لأبی ما قال قال کلهم من قریش

ویژگی های حضرت مهدی (عج)

قاضی عبد النبی بن عبد الرسول الاحمد نکری (از علمای اهل سنت متوفای ۱۱۷۳ هـ) می گوید :

«و امام همام م ح م د مهدی علیه السلام ... و ۳۱۳ نفر از اشراف قوم به عدد اهل بدر، بین حجر الأسود و مقام ابراهیم با او بیعت می کنند و همراه او علم پیامبر صلی الله علیه و آله است و بر بیرقش البیعة لله مکتوب است که حاملش شعیب بن صالح تیمی است و نیز پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله و شمشیرش همراه ایشان است و بیشتر کسانی که با او بیعت می کنند، اهل کوفه، اهل یمن و ابدال شام هستند و بر تمام دنیا همانند سلیمان علیه السلام و ذی القرنین مالک می شود و بر عرب و عجم بدون جنگ حکومت می کند که مدت آن هفت سال است و بنابر روایاتی ۸ یا ۹ سال می باشد. جلودار لشکرش جبرئیل علیه السلام و عقب دارش میکائیل علیه السلام هستند و همراهش ۳ هزار نفر از ملائکه هستند و بر بالای سرش ابری است که در آن فرشته ای وجود دارد که می گوید: «این همان مهدی موعود علیه السلام است؛ پس با ایشان بیعت کنید» و وسعت کلامش از مشرق تا مغرب را در بر می گیرد تا اینکه کسانی که در خواب هستند با شنیدن آن از خواب بر می خیزند.

آن حضرت کارهایی معجزه آسا و کرامت هایی دارد و از سرزمینی تابوت را خارج می کند که در آن آرامش از جانب پروردگارتان و میراث آل موسی و آل هارون علیهما السلام وجود دارد (اشاره به آیه ی ۲۴۸ بقره که نشانه ی الهی بودن پادشاهی طالوت را این چیزها معرفی می کند) ، همراه ایشان چهار تا از لوح های تورات، عصای موسی علیه السلام ، پیراهن آدم علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام وجود دارد و هنگامی که به شهری بیاید، می فرماید: الله اکبر ، الله اکبر و سپس دیوارهای دژش را نابود می کند و هنگامی که پادشاه تمام زمین بشود، آن را از عدالت پر می کند، طوری که اذیت کنندگان احدی را اذیت نمی کنند و کودکان با حیوانات و عقرب ها بازی

می کنند. و ایشان در بیت المقدس ساکن می شود، سپس خبر خروج دجال به او می رسد و در این هنگام است که عیسی بن مریم علیهما السلام فرود می آید.»[۱]

در ادامه، مهم ترین ویژگی های حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به تفکیک بیان می کنیم:

۱. خلیفهٔ الله است

در کتب اهل سنت، روایاتی نقل شده که در آن ها از حضرت امام مهدی علیه السلام به عنوان خلیفة الله یاد شده است:

روایت اول:

«ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: گنجی در نزد شماست که بر سر آن جنگی میان سه نفر از فرزندان پادشاهان اتفاق می افتد که هیچ یک در آن به پیروزی نمی رسند، سپس از سمت مشرق پرچم های سیاهی پدیدار می شود و با شما نبردی خواهند کرد که هرگز مانند آن اتفاق نیفتاده است. راوی می گوید: سپس حضرت چیزی فرمود که آن را بخاطر ندارم. آنگاه فرمود: هنگامی که آن پرچم ها را دیدید، به هر وسیله ای که می توانید هر چند از روی برف و یخ بگذرید، خود را به آنها رسانده و با ایشان بیعت نمائید؛ زیرا او خلیفه خدا ، حضرت مهدی علیه السلام می باشد.»[۲]

---

[۱] دستور العلماء ج ۴ ص ۱۲۷-۱۲۸ والإمام الهمام محمد المهدی رضی الله تعالی عنه ... ویبایعه ثلاث مائة وثلاثة عشر رجلا من أشراف القوم علی عدد أهل بدر بین الحجر الأسود ومقام إبراهیم ، ومعه علم النبی علیه السلام مکتوب علیه البیعة لله وحامله شعیب بن صالح التیمی وأیضا قمیص النبی علیه الصلاة والسلام وسیفه وأکثر من یبایعه أهل الکوفة وأهل الیمن وأبدال الشام ویملك الدنیا کلها کسلیمان علیه السلام وذی القرنین یملك العرب والعجم بلا محاربة ومدة سلطنته سبع سنین . وفی روایة ثمان . وفی روایة تسع . مقدم جیشه جبرائیل ومؤخره میکائیل ومعه ثلاثة آلاف من الملائکة . ویکون علی رأسه سحاب فیه ملك یقول هذا هو المهدی الموعود فبایعوه وسعة کلامه من المشرق إلی المغرب حتی یستیقظ النائم منه . وله خوارق وکرامات ویخرج من البلدة التابوت فیه سکینة من ربکم وبقیة مما ترك آل موسی وآل هارون وأربعة ألواح من التوراة وعصا موسی وحلة آدم وخاتم سلیمان علیه السلام . وإذا أتی علی بلدة یقول الله أکبر الله أکبر فیهدم جدران حصنها . فإذا ملك الأرض کلها یملأها عدلا بحیث لا یؤذی المؤذیات أحدا ویلعب الصبیان مع الحیات والعقارب ویسکن فی بیت المقدس ثم یبلغه الخبر بخروج الدجال . فینزل عیسی ابن مریم علیه السلام

[۲] عن ثوبان قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یقتتل عند کنزکم ثلاثة کلهم بن خلیفة ثم لا یصیر إلی واحد منهم ثم تطلع الرایات السود من قبل المشرق فیقتلونکم قتلا لم یقتله قوم ثم ذکر شیئا لا أحفظه فقال فإذا رأیتموه فبایعوه ولو حبوا علی الثلج فإنه خلیفة الله المهدی

این روایت را ابن ماجه در سننش آورده و برنامه ی جوامع الکلم حکم به صحت سندش داده است[۱]، حاکم در مستدرکش آورده و تصحیح کرده و ذهبی نیز با نظر او موافقت کرده است.[۲]

ابن کثیر نیز سند این روایت را قوی و صحیح دانسته است.[۳]

اِشبیلی[٤] و کنانی[٥] نیز سندش را تصحیح کرده اند.

البته محمد ناصر الدین ألبانی این روایت را به خاطر عبارت « خلیفة الله المهدی » منکر دانسته، اما تصریح کرده که سندش حسن است ![٦]

روایت دوم:

احمد بن حنبل با سندش از سبیع روایت می کند که گفت:

«مرا از کنار آبی به کوفه فرستادند تا چهارپا بخرم و به کناسه آمدیم که در آن مردی بود که گروهی دور او بودند و رفیق من برای چهارپایان رفت و من نزد آن مرد رفتم و او حذیفه بود. پس ، از او شنیدم که گفت:

یاران رسول خدا ﷺ از ایشان، از خوبی می پرسیدند و من از بدی؛ پس گفتم: ای رسول خدا ﷺ، آیا بعد از خوبی، بدی است، همانطوری که قبل از آن بود؟ فرمود: بله. گفتم: راه حفظ از آن چیست؟ فرمود: شمشیر -به گمانم ابو التیاح می گفت شمشیر-. به گمانم [از حذیفه چنین نقل کرد و] گفت: گفتم که سپس چه چیزی

---

[۱] سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۷ ح ۴۰۸۴ حکم برنامه جوامع الکلم: إسناده متصل ، رجاله ثقات

[۲] المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۵۱۰ ح ۸۴۳۲ با تصحیح حاکم و ذهبی

[۳] النهایة فی الملاحم والفتن ج ۱ ص ۲۶ قال ابن کثیر: تفرد به ابن ماجه ، وهذا إسناد قوی صحیح

[٤] الأحکام الشرعیة الکبری ج ۴ ص ۵۲۸ قال الإشبیلی : وإسناده صحیح

[٥] مصباح الزجاجة ج ۴ ص ۲۰۴ قال الکنانی : هذا إسناد صحیح رجاله ثقات

[٦] سلسلة الأحادیث الضعیفة ، ج ۱ ص ۱۹۷ ح ۸۵ سایت شامله / ... لکن الحدیث صحیح المعنی ، دون قوله : فإن فیها خلیفة الله المهدی فقد أخرجه ابن ماجه (۲ / ۵۱۷ ـ ۵۱۸) من طریق علقمة عن ابن مسعود مرفوعا نحورواية ثوبان الثانية ، **وإسناده حسن** بما قبله ... ، فهی منکرة کما یفیده کلام الذهبی السابق ، ومن نکارتها أنه لا یجوز فی الشرع أن یقال : فلان خلیفة الله ، لما فیه من إیهام ما لا یلیق بالله تعالی من النقص والعجز ، وقد بین ذلك شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله تعالی ، فقال فی " الفتاوی " (۲ / ۴۶۱) : وقد ظن بعض القائلین الغالطین کابن عربی ، أن الخلیفة هو الخلیفة عن الله ، مثل نائب الله ، والله تعالی لا یجوز له خلیفة

است؟ فرمود: سپس آرامشی بر دخن است. گفتم سپس چیست ؟ فرمود: دعوت گران به گمراهی.

فرمود: **اگر در آن روز خلیفه ی خدا را در زمین دیدی** همراه او باش، اگرچه بدنت از توان افتد و مالت گرفته شود و **اگر او را ندیدی فرار کن،** و لو در حالی که تنه ی درخت را گاز گرفته ای بمیری.

گفتم سپس چیست؟ فرمود: **سپس دجال خروج می کند.** گفتم : با چه چیزی می آید ؟ فرمود : با رود یا فرمود با آب و آتش ؛ پس هرکس داخل رودش شود اجرش از بین می رود و گناهش قطعی می شود و هرکس داخل آتش او شود اجرش قطعی و گناهش می ریزد. گفتم: سپس چیست؟ فرمود: اگر اسبی بچه ای به دنیا آورد، بر کره اش سوار نمی شود تا اینکه قیامت بر پا شود.»[۱]

سند این روایت را محقق کتاب مسند احمد، حمزه احمد الزین، تصحیح کرده است.[۲]

سند سوم:

ذهبی با ذکر سلسله سند، از عبد الله بن عمر نقل می کند که گفت:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مهدی علیه السلام خروج می کند، در حالی که بر سرش عمامه ای است که در آن ندا دهنده ای ندا در می دهد: این مهدی علیه السلام خلیفه ی خدا است؛ از ایشان تبعیت کنید.»[۳]

---

[۱] حدثنا عبد الله حدثنی أبی ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة عن أبی التیاح قال سمعت صخرا یحدث عن سبیع قال أرسلونی من ماء إلی الکوفة اشتری الدواب فأتینا الکناسة فإذا رجل علیه جمع قال فأما صاحبی فانطلق إلی الدواب وأما أنا فأتیته فإذا هو حذیفة فسمعته یقول کان أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم یسألونه عن الخیر وأسأله عن الشر فقلت یا رسول الله هل بعد هذا الخیر شر کما کان قبله قال نعم قلت فما العصمة منه قال السیف أحسب أبو التیاح یقول السیف أحسب قال قلت ثم ماذا قال ثم تکون هدنة علی دخن قال قلت ثم ماذا قال ثم تکون دعاة الضلالة قال فإن رأیت یومئذ خلیفة الله فی الأرض فالزمه وإن نهك جسمك وأخذ مالك فإن لم تره فاهرب فی الأرض ولو إن تموت وأنت عاض بجذل شجرة قال قلت ثم ماذا قال ثم یخرج الدجال قال قلت فیم یجئ به معه قال بنهر أو قال ماء ونار فمن دخل نهره حط أجره ووجب وزره ومن دخل ناره وجب أجره وحط وزره قال قلت ثم ماذا قال لو أنتجت فرسا لم ترکب فلوها حتی تقوم الساعة

[۲] مسند احمد بن حنبل ، ج ۱۶ ص ۶۲۱-۶۲۲ ح ۲۳۳۱۸ پی دی اف / قال حمزة احمد الزین: إسناده صحیح

[۳] میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج ۴ ص ۴۳۳ عن إسماعیل بن عیاش عن صفوان بن عمرو عن عبد الرحمن بن جبیر عن کثیر بن مرة عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یخرج المهدی وعلی رأسه عمامة فیها مناد ینادی هذا المهدی خلیفة الله فاتبعوه

۲. امرش الهی است

روایت اول:

«ابو معبد از ابن عباس نقل می کند که گفت: روزها و شب ها سپری می شود تا اینکه جوانمردی از ما اهل بیت به ولایت می رسد که نه فتنه ها او را می پوشاند و نه او آن را می پوشاند. راوی می گوید: گفتم: ای ابن عباس، پیرهای شما از آن عاجر هستند و جوان هایتان به آن نمی رسند. گفت: آن امر خداست؛ به هرکس که بخواهد می دهد.»[۱]

این روایت را احمد بن حنبل نقل کرده و محقق کتابش، وصی الله بن محمد عباس، سندش را تصحیح کرده است.[۲]

روایت دوم:

حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است و خدا کارش را یک شبه اصلاح می کند.»[۳]

این روایت را البانی در زمره ی احادیث صحیح قرار داده و اسنادش را ذکر کرده است.[٤]

ابن کثیر دمشقی در بیان معنای این حدیث می گوید:

«در شبی، خدا کارش را اصلاح می کند؛ یعنی خدا به سوی او بر میگردد، موفقش می کند، می فهماندش و ارشادش می کند بعد از اینکه چنین نبود.»[٥]

---

[۱] حدثنا عبد الله قال حدثني أبو بكر بن أبي شيبة قثنا بن عيينة عن عمرو عن أبي معبد عن بن عباس قال لا تمضى الأيام والليالى حتى يلى منا أهل البيت فتى لم تلبسه الفتن ولم يلبسها قال قلت يا أبا عباس تعجز عنها مشيختكم وينالها شبابكم قال هو أمر الله يؤتيه من يشاء

[۲] فضائل الصحابة لابن حنبل ، ص ۱۲۲۵ ح ۱۸۹۰ پی دی اف / قال وصی الله بن محمد عباس: إسناده صحيح

[۳] المهدى منا أهل البيت ، يصلحه الله فى ليلة

[٤] سلسلة الاحاديث الصحيحة للألبانی ، ج ۵ ص ۴۸۶ ح ۲۳۷۱ سایت شامله

[٥] النهاية فى الملاحم والفتن ج ۱ ص ۲۶ يصلحه الله فى ليلة أى يتوب عليه ويوفقه ويفهمه ويرشده بعد إن لم يكن كذلك

عبدالرؤوف مناوی نیز در شرح این حدیث می نویسد:

« «مهدی علیه‌السلام از ما اهل بیت است و خدا کارش را یک شبه اصلاح می کند» و گفته شده است که او در عالم کون و فساد به وسیله ی اسرار حروف تصرف می کند. بسطامی گوید: هر کس راز حرف عین علیه‌السلام را بداند بر اسرار و علوم حروف و معارف الهی اطلاع می یابد و به این دلیل است که جد حضرت مهدی علیه‌السلام ؛ یعنی حضرت علی علیه‌السلام از اعلم صحابه به دقیق ترین علوم و لطیف ترین احکام بود و از جمله علوم ایشان ، علم اسرار حروف بود. آیا نمی بینی که حرف عین علیه‌السلام در ابتدای اسم ایشان آمده است ؟ این روایت را احمد بن حنبل در مسندش از امیرالمومنین علی علیه‌السلام روایت کرده و سیوطی آن را حسن دانسته است.»[1]

روایت سوم:

«از ابو طفیل از علی علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: اگر از روزگار فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند قطعا مردی از اهل بیتم را مبعوث می کند تا آن را پر از عدالت کند همانطور که از ظلم و جور پر شده بود.»[2]

این روایت را ابو داود در سننش[3] و ضیاء مقدسی در صحیحش نقل کرده و محقق کتاب مقدسی، دکتر دهیش، سندش را تحسین کرده است.[4]

البانی نیز این روایت را در زمره ی احادیث صحیح قرار داده است.[5]

---

[۱] فیض القدیر ج ۶ ص ۲۷۸ (المهدی منا أهل البیت یصلحه الله فی لیلة) وقیل إنه یصیر متصرفا فی عالم الکون والفساد بأسرار الحروف قال البسطامی ومن فهم سر العین اطلع علی سر أسرار العلوم الحرفیة والمعارف الإلهیة ولهذا کان جد المهدی علی کرم الله وجهه من أعلم الصحابة بدقائق العلوم ولطائف الحکم وکان من أجل علومه علم أسرار الحروف ألا تری أن العین قد وقعت فی مفتاح اسمه حم ه عن علی أمیر المؤمنین رمز لحسنه

[۲] عن أبی الطفیل عن علی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال لو لم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله رجلا من أهل بیتی یملأها عدلا کما ملئت جورا

[۳] سنن أبی داود ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۳

[٤] الأحادیث المختارة ج ۲ ص ۱۷۲ قال عبد الملک الدهیش : إسناده حسن

[٥] سلسلة الاحادیث الصحیحة ، ج ۴ ص ۳۸ ح ۱۵۲۹ سایت شامله / لتملأن الأرض جورا و ظلما ، فإذا ملئت جورا و ظلما ، بعث الله رجلا منی ، اسمه اسمی ، فیملؤها قسطا و عدلا ، کما ملئت جورا و ظلما

۳. حضرت عیسی علیه‌السلام پشت سرشان نماز می خوانند

در صحیح بخاری و مسلم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمودند:

« حال شما چگونه است هنگامی که پسر مریم علیه‌السلام در میان شما فرود آید و امام شما از شما باشد.»[۱]

ابن حجر عسقلانی نیز می نویسد:

«ابو الحسن الخسعی الأبدی در کتاب مناقب الشافعی گفته است: اخبار، متواتر است بر اینکه مهدی علیه‌السلام از این امت است و عیسی علیه‌السلام پشت سرش نماز می خواند.»[۲]

۴. اسمش اسم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است

شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که حضرت مهدی علیه‌السلام همنام با حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اما بیشتر آن ها قائل به این هستند که نام پدر ایشان نیز همنام با پدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ؛ یعنی عبدالله است!

ابن تیمیه می گوید:

«شیعیان دوازده امامی که ادعا می کنند مذهب شان دوازده امامی است، اسم مهدی آنان م ح م د بن الحسن است در حالی که آن مهدی را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله توصیف کرده، اسمش محمد بن عبد الله است. به این جهت، گروهی از شیعه، جمله «اسم ابیه اسم ابی» را از روایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حذف کرده اند تا با دروغ های آنان تناقض نداشته باشد و گروهی نیز روایت را تحریف کرده اند و گفته اند: جد مهدی، حسین و کنیه جدش ابو عبد الله است، پس معنای روایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این می شود که اسم مهدی، محمد بن ابی عبد الله است و کنیه، اسم قرار داده شده است.»[۳]

---

[۱] صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۲۷۲ ح ۳۲۶۵ و صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۳۶ ح ۱۵۵ قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کیف أنتم إذا نزل بن مریم فیکم وإمامکم منکم

[۲] فتح الباری ج ۶ ص ۴۹۳-۴۹۴ وقال أبو الحسن الخسعی الأبدی فی مناقب الشافعی تواترت الأخبار بأن المهدی من هذه الأمة وأن عیسی یصلی خلفه

[۳] منهاج السنة النبوية ج ۸ ص ۲۵۶-۲۵۷ أن الاثنی عشرية الذین أدعوا أن هذا هو مذهبهم مهدیهم اسمه محمد بن الحسن والمهدی المنعوت الذی وصفه النبی صلی الله علیه وسلم اسمه محمد بن عبد الله ولهذا حذفت طائفة ذکر الأب من لفظ الرسول حتی لا یناقض ما کذبت وطائفة حرفته فقالت جده الحسین وکنیته أبو عبد الله فمعناه محمد بن أبی عبد الله وجعلت الکنیة اسما

ما در اینجا ابتدا صحت حدیث «اسمه اسمی ؛ نام او همنام من است» بدون زیاده ی «و اسم ابیه اسم ابی ؛ اسم پدرش نیز همنام پدرم است» را ثابت می کنیم و سپس روشن می سازیم که جمله ی «اسم ابیه اسم ابی» هیچ سند معتبری ندارد و به دلایل مختلفی، به حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ یعنی حدیث «اسمه اسمی» اضافه شده است.

حدیث «اسمه اسمی» بدون زیاده

سند اول: عمرو بن مرة از زر از ابن مسعود

«حدثنا محمد بن السری بن مهران الناقد ثنا عبد الله بن عمر بن أبان ثنا یوسف بن حوشب الشیبانی ثنا أبو یزید الأعور عن عمرو بن مرة عن زر بن حبیش عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یذهب الدنیا حتی یملک رجل من أهل بیتی یوافق اسمه اسمی.»

این روایت را طبرانی نقل کرده و برنامه ی جوامع الکلم در متابعات، حکم به حسن بودن سندش داده است.[1]

سند دوم: اعمش از زر از حذیفه

«وقال الطبرانی حدثنا محمد بن زکریا الهلالی حدثنا العباس ابن بکار حدثنا عبد الله بن زیاد عن الأعمش عن زر بن حبیش عن حذیفة قال خطبنا النبی صلی الله علیه و آله فذکر ما هو کائن ثم قال لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من ولدی اسمه اسمی ولکن هذا إسناد ضعیف.»[2]

سند سوم: از ابو سعید خدری

«حدثنا الولید عن أبی رافع عمن حدثه عن أبی سعید الخدری رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال اسم المهدی اسمی.»[3]

---

[۱] المعجم الکبیر ج ۱۰ ص ۱۳۱ ح ۱۰۲۰۸ حکم برنامه ی جوامع الکلم: إسناده حسن فی المتابعات والشواهد رجاله ثقات عدا یوسف بن حوشب الشیبانی وهو مقبول
[۲] المنار المنیف ج ۱ ص ۱۴۸
[۳] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۱۰۸۰

سند چهارم: از حضرت علی علیه‌السلام

«قال أبو داود حدثت عن هارون بن المغيرة قال ثنا عمرو بن أبی قيس عن شعيب بن خالد عن أبی إسحاق قال قال علی رضی الله عنه ونظر إلی ابنة الحسن فقال إن ابنی هذا سيد كما سماه النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه فی الخلق ولا يشبهه فی الخلق ثم ذكر قصة يملأ الأرض عدلا.»[۱]

سند پنجم: از عبد الله بن عمر

«وعن عبد الله بن عمر ، رضی الله عنهما قال : قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: ' يخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی ، اسمه كاسمی ، وكنيته ككنيتی ، يملأ الأرض عدلا ، كما ملئت جورا.»[۲]

سند ششم: از حسن بصری

«حدثنا عبد الله بن مروان عن العلاء بن عتبة عن الحسن أن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ذكر بلاء يلقاه أهل بيته حتى يبعث الله راية من المشرق سوداء من نصرها نصره الله ومن خذلها خذله الله حتى يأتوا رجلا اسمه كاسمی فيوليه أمرهم فيؤيده الله وينصره.»

این روایت را نعیم بن حماد با سند صحیح مرسل نقل کرده است.[۳]

سند هفتم: عاصم از ابوصالح از ابوهریره

«حدثنا عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار حدثنا سفيان بن عيينة عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله قال يلی رجل من أهل بيتی يواطئ اسمه اسمی قال عاصم وأنا أبو صالح عن أبی هريرة قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلی.»

---

[۱] سنن أبی داود ج ۴ ص ۱۰۸ ح ۴۲۹۰

[۲] عقد الدرر فی أخبار المنتظر للمقدسی الشافعی السلمی ج ۱ ص ۹۵

[۳] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۱۳ ح ۹۰۴ با سند صحیح مرسل .

تمام رجال سند این روایت، طبق برنامه ی جوامع الکلم ، ثقه هستند اما چون حسن بصری واسطه ی میان خود و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را ذکر نکرده، لذا این روایت مرسل است.

این روایت را ابو عیسی ترمذی نقل کرده و یکی از اسنادش را حسن و دیگری را صحیح دانسته است.[۱]

سند هشتم: عاصم از زر از ابن مسعود

چهار نفر از عاصم از زر بن جیش از ابن مسعود، این روایت را بدون زیاده نقل کرده اند:

طریق اول: سفیان ثوری از عاصم

حدثنا عبید بن أسباط بن محمد القرشی الکوفی قال حدثنی أبی حدثنا سفیان الثوری عن عاصم بن بهدلة عن زر عن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا تذهب الدنیا حتی یملک العرب رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی

این روایت را ابو عیسی ترمذی نقل کرده و سپس آن را حسن و صحیح دانسته است.[۲]

«حدثنا عبد الله حدثنی أبی ثنا یحیی بن سعید عن سفیان حدثنی عاصم عن زر عن عبد الله عن النبی صلی الله علیه وآله قال لا تذهب الدنیا أو قال لا تنقضی الدنیا حتی یملک العرب رجل من أهل بیتی ویواطئ اسمه اسمی.»

این روایت را احمد بن حنبل نقل کرده و محقق کتابش، احمد محمد شاکر، در دو جا سندش را تصحیح کرده است.[۳]

طریق دوم: سفیان بن عیینه از عاصم

«حدثنا عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار حدثنا سفیان بن عیینة عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبی صلی الله علیه وآله قال یلی رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی قال عاصم وأنا أبو صالح عن أبی هریرة قال لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یلی.»

این روایت را ترمذی نقل کرده و آن را حسن و صحیح دانسته است.[٤]

---

[۱] سنن الترمذی ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۱ قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح

[۲] سنن الترمذی ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۰ قال أبو عیسی وفی الباب عن علی وأبی سعید وأم سلمة وأبی هریرة وهذا حدیث حسن صحیح

[۳] مسند أحمد بن حنبل، ج ۳ ص ۴۹۴ ح ۳۵۷۳ و ج ۴ ص ۱۴۰ ح ۴۰۹۸ پی دی اف / قال الشاکر: إسناده صحیح

[٤] سنن الترمذی ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۱ قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح

«حدثنا عبد الله حدثنی أبی ثنا سفیان بن عیینة ثنا عاصم عن ذر عن عبد الله عن النبی ﷺ لا تقوم الساعة حتی یلی رجل من أهل بیتی یواطی اسمه اسمی.»

این روایت را نیز احمد بن حنبل نقل کرده و محقق کتابش، احمد شاکر، سندش را تصحیح کرده است.[۱]

طریق سوم: عمر بن عبید از عاصم

«حدثنا عبد الله حدثنی أبی حدثنا عمر بن عبید الطنافسی عن عاصم بن أبی النجود عن زر بن حبیش عن عبد الله قال قال رسول الله ﷺ لا تنقضی الأیام ولا یذهب الدهر حتی یملک العرب رجل من أهل بیتی یواطی اسمه اسمی.»

این روایت را نیز احمد بن حنبل نقل کرده و محقق کتابش، احمد شاکر، سندش را تصحیح کرده است.[۲]

طریق چهارم: ابو شهاب (محمد بن ابراهیم) از عاصم

«وحدثنا الفضل بن الحباب فی عقبه حدثنا مسدد حدثنا محمد بن إبراهیم أبو شهاب حدثنا عاصم بن بهدلة عن زر عن ابن مسعود قال قال رسول الله ﷺ لو لم یبق من الدنیا إلا لیلة لملک فیها رجل من أهل بیتی اسمه اسمی.»

این روایت را نیز ابن حبان در صحیحش نقل کرده است.[۳]

---

[۱] مسند أحمد بن حنبل ، ج ۳ ص ۴۹۱ ح ۳۵۷۱ قال احمد محمد شاکر: إسناده صحیح

[۲] مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۰۲ ح ۴۲۷۹ پی دی اف / قال الشاکر: إسناده صحیح

[۳] صحیح ابن حبان ج ۱۳ ص ۲۸۴ ح ۵۹۵۴

بررسی روایات با زیاده ی «اسم ابیه اسم ابی»

با چند سند دیگر، این روایت با زیاده ی « اسم ابیه اسم ابی » نقل شده است که به بررسی آن ها می پردازیم:

سند اول: چندین نفر از عاصم از زر از ابن مسعود

قبلا آوردیم که از طریق «عمرو بن مرة و اعمش از زر بن جیش»، این حدیث بدون زیاده ی «اسم ابیه اسم ابی» نقل شده است و از طریق «عاصم از ابو صالح از ابوهریره» نیز این حدیث، بدون زیاده نقل شده است؛ و از طریق «عاصم از زر بن جیش از ابن مسعود» هم، این حدیث با ۴ سند صحیح بدون زیاده نقل شده است.

از طرف دیگر، با توجه به مضطرب الحدیث بودن عاصم بن بهدله ، روشن می شود که عاصم در نقل روایت اشتباه کرده است و این سند قابلیت احتجاج برای اثبات نام پدر حضرت مهدی علیه‌السلام را ندارد.

نعیم بن حماد بعد از نقل این روایت با اضافه ی «اسم ابیه اسم ابی» به نقل از ابن عیینه از عاصم از زر از عبد الله بن مسعود، می گوید:

«از او (یکی از این راویان مذکور) چندین مرتبه شنیدم که این روایت را بدون ذکر نام پدرش نقل کرد.»[۱]

سند دوم: حبیب از ابو طفیل از امیرالمومنین علیه‌السلام

«حدثنا أبو سعد عبد الملک بن أبی عثمان الزاهد رحمه الله أنا حامد ابن محمد الهروی أنا علی ابن عبد العزیز ثنا أبو نعیم ثنا فطر بن خلیفة عن حبیب بن أبی ثابت عن أبی الطفیل عن علی بن أبی طالب رضی الله عنه عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله أنه قال لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی.»[۲]

سند این روایت بیهقی اگرچه معتبر است، اما همین حدیث با همین سند و البته کوتاه تر (معتبرتر) ، بدون زیاده ی «اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی» نقل شده است:

---

[۱] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۶۷ حدثنا ابن عیینة عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبی صلی الله علیه وسلم قال المهدی یواطیء اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی وسمعته غیر مرة لا یذکر اسم أبیه

[۲] الاعتقاد ج ۱ ص ۲۱۵

«حدثنا الفضل بن دکین قال حدثنا فطر عن القاسم بن أبی بزة عن أبی الطفیل عن علی عن النبی ﷺ قال لو لم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله رجلا من أهل بیتی یملؤها عدلا کما ملئت جورا.»

این روایت را ابن ابی شیبه[۱] و ابو داود[۲] نقل کرده اند.

سند بیهقی: به واسطه ی ۳ نفر از ابو نعیم (الفضل بن دکین) از فطر بن خلیفه از حبیب بن ابی ثابت از ابو طفیل از امام علی علیه‌السلام

سند ابی ابی شیبه: از خود فضل بن دکین (ابو نعیم) از فطر بن خلیفه از قاسم بن ابی برزه (ثقه) از ابو طفیل از امام علی علیه‌السلام

و البته خود بیهقی با سندی شبیه تر به سند قبلی، همین حدیث را بدون زیاده نقل کرده است:

«وأخبرنا أبو عبد الرحمن السلمی وأبو نصر عمر بن عبد العزیز بن قتادة قالا أنا یحیی بن منصور القاضی ثنا علی بن عبد العزیز ثنا أبو نعیم ثنا فطر عن القاسم بن أبی بزة عن أبی الطفیل عن علی بن أبی طالب عن النبی ﷺقال لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لبعث الله رجلا من أهل بیتی یملأها عدلا کما ملئت جورا.»[۳]

سند دوم بیهقی: به واسطه ی دو نفر از یحیی بن منصور از علی بن عبد العزیز از ابو نعیم از فطر از قاسم از ابو طفیل از امیرالمومنین علیه‌السلام.

و جالب تر اینکه بیهقی همین روایت مورد بررسی را یک صفحه بعدش با همان سند روایت مورد بررسی، ولی بدون اضافه ی «اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی» نقل کرده است:

«قال وحدثنا فطر عن حبیب بن أبی ثابت عن أبی الطفیل عن علی رضی الله عنه قال فطر رواه عن النبی ﷺلو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من أهل بیتی یملأها عدلا کما ملئت جورا.»[٤]

---

[۱] مصنف ابن أبی شیبة ج ۷ ص ۵۱۳ ح ۳۷۶۴۸
[۲] سنن أبی داود ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۳
[۳] الاعتقاد ج ۱ ص ۲۱۶
[٤] الاعتقاد ج ۱ ص ۲۱۶

بنابراین سند دوم این حدیث هم فاقد حجیت برای اثبات نام پدر حضرت مهدی علیه‌السلام است.

سند سوم: علقمة بن قیس و عبیدة السلمانی از ابن مسعود

«أخبرنی أبو بکر بن دارم الحافظ بالکوفة ثنا محمد بن عثمان بن سعید القرشی ثنا یزید بن محمد الثقفی ثنا حبان بن سدیر عن عمرو بن قیس الملائی عن الحکم عن إبراهیم عن علقمة بن قیس وعبیدة السلمانی عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال أتینا رسول الله صلی الله علیه وآله فخرج إلینا مستبشرا یعرف السرور فی وجهه فما سألناه عن شیء إلا أخبرنا به ولا سکتنا إلا إبتدأنا حتی مرت فتیة من بنی هاشم فیهم الحسن والحسین فلما رآهم التزمهم وانهملت عیناه فقلنا یا رسول الله ما نزال نری فی وجهک شیئا نکرهه فقال إنا أهل بیت اختار الله لنا الآخرة علی الدنیا وأنه سیلقی أهل بیتی من بعدی تطریدا وتشریدا فی البلاد حتی ترتفع رایات سود من المشرق فیسألون الحق فلا یعطونه ثم یسألونه فلا یعطونه ثم یسألونه فلا یعطونه فیقاتلون فینصرون فمن أدرکه منکم أو من أعقابکم فلیأت إمام أهل بیتی ولو حبوا علی الثلج فإنها رایات هدی یدفعونها إلی رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی فیملک الأرض فیملأها قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما.»[۱]

این روایت را حاکم نقل کرده، ولی تصحیح نکرده است و در برنامه ی جوامع الکلم در بررسی سند این روایت، به ابوبکر بن دارم رتبه ی کذاب، به محمد بن عثمان رتبه ی مجهول الحال و به حبان بن سدیر رتبه ی منکر الحدیث داده شده است؛ بنابراین سند این روایت نیز فاقد اعتبار است.

سند چهارم: هیثم بن عبد الرحمن از شخص مجهول از امیرالمومنین علیه‌السلام

«حدثنا عبد الله بن مروان عن الهیثم بن عبد الرحمن عمن حدثه عن علی بن أبی طالب رضی الله عنه قال المهدی مولده بالمدینة من أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله وإسمه [اسمی أبیه] اسم أبی.»[۲]

در ضعف سند این روایت همین کفایت می کند که معلوم نیست واسطه ی بین هیثم و امیرالمومنین علیه‌السلام چه کسی است.

[۱] المستدرك علی الصحیحین ج ۴ ص ۵۱۱
[۲] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۶۶ ح ۱۰۷۳

سند پنجم: اسرائیل از میمون القداح از ابو طفیل

«حدثنا الولید ورشدین عن ابن لهیعة عن إسرائیل بن عبادة عن میمون القداح عن أبی الطفیل رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ وصف المهدی فذکر ثقلا فی لسانه وضرب بفخذه الیسری بیده الیمنی إذا أبطأ علیه الکلام اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی.»[۱]

طبق برنامه ی جوامع الکلم، اسرائیل بن عبادة و میمون القداح مجهول هستند؛ لذا سند این روایت نیز فاقد اعتبار برای احتجاج است.

سند ششم: ابی المحبر از معاویة بن قرة از قرة المزنی

«حدثنا محمد بن عبدوس بن کامل السراج ثنا أحمد بن محمد بن نیزک ح وحدثنا أحمد بن محمد بن صدقة ثنا محمد بن یحیی الأزدی قالا ثنا داود بن المحبر بن قحذم حدثنی أبی المحبر بن قحذم عن معاویة بن قرة عن أبیه قال قال رسول الله ﷺ لتملأن الأرض ظلما وجورا کما ملئت قسطا وعدلا حتی یبعث الله رجلا منی اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی فیملأها قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا یلبث فیکم سبعا أو ثمانیا فإن کثر فتسعا لا تمنع السماء قطرها ولا الأرض شیئا من نباتها.»[۲]

این روایت را طبرانی نقل کرده و طبق برنامه جوامع الکلم، داود بن المحبر وضاع (جعل کننده ی حدیث) و ابی المحبر بن قحذم ضعیف الحدیث هستند.

سند هفتم: مجالد از شعبی از تمیم الداری

ابن حبان چنین روایت کرده است:

«عبد الله بن السری المدائنی شیخ یروی عن أبی عمران الجونی العجائب التی لا یشک من هذا الشأن صناعته أنها موضوعة لا یحل ذکره فی الکتب إلا علی سبیل الإنباه عن أمره لمن لا یعرفه روی عن أبی عمران الجونی عن مجالد بن سعید عن الشعبی عن تمیم الداری قال قلت یا رسول الله رأیت للروم مدینة یقال لها أنطاکیة ما رأیت أکثر مطرا منها فقال النبی e نعم وذلک أن فیها التوراة وعصا موسی ورضراض الألواح وسریر

---

[۱] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۶۵ ح ۱۰۶۹

[۲] المعجم الکبیر ج ۱۹ ص ۳۲

سليمان بن داود فى غار من غيرانها ما من سحابة تشرف عليها من وجه من الوجوه إلا أفرغت ما فيها من البركة فى ذلك الوادى فلا تذهب الأيام ولا الليالى حتى يسكنها رجل من عترتى اسمه اسمى واسم أبيه اسم أبى يشبه خلقه لخلقى وخلقه خلقى يملأ الدنيا قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا أخبرناه بن قتيبة قال حدثناه أحمد بن أسلم السقا الحلبى قال حدثنا عبد الله بن السرى المدائنى عن أبى عمران الجونى عن مجالد.»[1]

خطيب بغدادى نيز اينچنين روايت مى كند:

«عبد الله بن السرى المدائنى صاحب شعيب بن حرب حدث عن عبد الرحمن بن أبى الزناد وهشام بن لاحق وشعيب بن حرب وسعيد بن زكريا المدائنى وحفص بن سليمان الغاضرى روى عنه خلف بن تميم وأحمد بن خليد الحلبى وغيرهما وكان عبد الله بن السرى قد تحول إلى أنطاكية فسكنها وحدث بها أخبرنا الحسين بن على بن الحسين بن بطحا المحتسب أخبرنا أبو سليمان محمد بن الحسين بن على الحرانى حدثنا محمد بن الحسن بن قتيبة حدثنا أحمد بن مسلم الحلبى قال حدثنا عبد الله بن السرى المدائنى عن أبى عمر البزاز عن مجالد بن سعيد عن الشعبى عن تميم الدارى قال قلت يا رسول الله ما رأيت للروم مدينة مثل مدينة يقال لها أنطاكية وما رأيت أكثر مطرا منها فقال النبى صلى الله عليه وآله نعم وذلك ان فيها التوراة وعصا موسى ورضراض الالواح ومائدة سليمان بن داود فى غار من غيرانها ما من سحابة تشرف عليها من وجه من الوجوه الا فرغت ما فيها من البركة فى ذلك الوادى ولا تذهب الأيام ولا الليالى حتى يسكنها رجل من عترتى اسمه اسمى واسم أبيه اسم أبى يشبه خلقه خلقى وخلقه خلقى.»[2]

طبق برنامه ى جوامع الكلم، عبد الله بن السرى المدائنى ضعيف الحديث، ابى عمر البزاز متهم بالوضع و مجالد بن سعيد نيز ضعيف الحديث هستند.

---

[۱] المجروحين ج ۲ ص ۳۳
[۲] تاريخ بغداد ج ۹ ص ۴۷۱

سند هشتم: ابن جریج از عطاء از ابن عباس

«وقد روى هذا الحديث عن عطاء عن ابن عباس عن النبى ﷺوفيه زيادة على ما رواه الشعبى عن تميم الدارى نقلته من خط القاضى أبى عمرو عثمان بن عبد الله بن إبراهيم الطرسوسى قاضى معرة النعمان وكان فاضلا مسندا قال حدثنا أبو عمير عدى بن أحمد بن عبد الباقى قال حدثنا يوسف ابن سعيد بن مسلم قال حدثنا الحجاج عن ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس قال كنت جالسا عند النبى ﷺ إذ أتاه أتاه تميم الدارى فقال له رسول الله ﷺ من أين قدمت قال من الشام فقال تميم يا رسول الله لم أر بالشام مدينة أحسن من أنطاكية ولا أطيب إلا أنها كثيرة الأمطار فقال رسول الله ﷺأتدرون ما السبب فى ذلک قالوا الله ورسوله أعلم قال فيها جبل وفى ۲۹ ظ ذلک الجبل غار وفى ذلک الغار عصاة موسى ﷺ وشىء من ألواحه ومائدة سليمان ومحبرة إدريس ومنطقه شعيب وبردا نوح ولا تطلع سحابة شرقية ولا غربية ولا قبلية ولا حربية إلا حط من بركتها عليها وعلى ذلک الغار قبل أن تمطر فى الدنيا ولا تقوم الساعة ولا تذهب الليالى والأيام حتى يخرج رجل من أهل بيتى ومن عترتى يوافق اسمه اسمى واسم أبيه اسم أبى فيستخرج جميع ما فى ذلک الغار يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا وظلما.»[1]

در ضعف سند این روایت نیز همین کفایت می کند که ابو عمیر عدی بن احمد، مجهول الحال است.

بنابراین حدیث «اسم ابیه اسم ابی» هیچ سند معتبری نداشته و به نظر می رسد که مخالفین شیعه، تنها به این خاطر که این روایت با نظر شیعه مغایر است، آن را قبول کرده اند.

---

[۱] بغية الطلب فى تاريخ حلب ج ۱ ص ۱۰۰-۱۰۱

انگیزه های جعل این روایت

انگیزه هایی برای جعل عبارت «و اسم ابیه اسم ابی » و افزودن آن به حدیث اصلی وجود داشته است:

انگیزه ی اول: جعل توسط یاران محمد بن عبد الله بن حسن نفس زکیه که به نام مهدی قیام کرد.

صلاح الدین صفدی می نویسد:

«مغیره بن سعید العجلی که به زودی إن شاء الله تعالی ذکرش خواهد آمد، با وجود گمراهی اش، به اصحابش می گفت: مهدی منتظر همان محمد بن عبد الله (بن حسن مثنی) است و برای اثبات آن استدلال می کرد به اینکه اسم او و اسم پدرش همنام پیامبر ﷺ و پدر آن حضرت است و گفت: این است همان مراد از فرمایش پیامبر ﷺ که : « به زودی بعد از من مردی می آید که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.»

و برای عبد الله پدر، فرزندانی بود: همین محمد، ابراهیم، ادریس، موسی الجون و یحیی. پس محمد دعوتش را در مدینه آشکار کرد و بر آن و مکه مستولی شد و برادرش ابراهیم بر بصره ولایت یافت و برادر آن دو؛ یعنی ادریس نیز بر بعضی بلاد مغرب مستولی گشت و آن در زمان خلافت منصور عباسی بود.»[1]

شیخ ربیع بن محمد السعودی وهابی نیز می نویسد:

«بدون شک این روایت را اصحاب محمد بن عبد الله نفس زکیه جعل کرده اند؛ زیرا او مشهور شده بود که مهدی موعود است.»[2]

---

[۱] الوافی بالوفیات ج ۳ ص ۲۴۳ وکان المغیرة بن سعید العجلی وسوف یأتی ذکره إن شاء الله تعالی مع ضلالته یقول لأصحابه إن المهدی المنتظر هو محمد بن عبد الله ویستدل علی ذلك بأن اسمه واسم أبیه کاسم النبی صلی الله علیه وسلم واسم أبیه وقال هو المراد بقوله صلی الله علیه وسلم سیأتی رجل بعدی یوافق اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی الحدیث ولعبد الله والدة عدة أولاد محمد هذا وإبراهیم وإدریس وموسی الجون ویحیی فأظهر محمد دعوته بالمدینة واستولی علها وعلی مکة واستولی أخوه إبراهیم علی البصرة واستولی أخوهما إدریس علی بعض بلاد المغرب وکان ذلك فی ولایة المنصور

[۲] الشیعة الامامیة الاثنی عشریة فی میزان الاسلام ص ۳۰۷ پی دی اف / و من تلك الأحادیث: «لو لم یبق من الدنیا الاّ یوم واحد لطول اللّه ذلك الیوم حتی یبعث اللّه فیه رجلاً من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم ابی» . ولا ریب انّ هذا قد وضعه اصحاب محمد بن عبد اللّه النفس الزکیة، فانّه کان معروفا بکونه المهدی.

انگیزه ی دوم: جعل توسط یاران مهدی عباسی (محمد بن عبد الله) برای سرکوب اعتراضات.

ابو الفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶ هـ روایت می کند که منصور عباسی می خواست برای پسرش مهدی بیعت بگیرد، ولی پسرش جعفر معترض بود؛ لذا مجلسی برپا کرد و از خطیبان و شاعران خواست تا از مهدی تعریف و تمجید کنند؛ آنجا بود که مطیع بن إیاس این حدیث را جعل کرد و بدینوسیله برای مهدی بیعت گرفته شد.

«فضل بن إیاس گفت: منصور عباسی (که اسمش عبد الله بود) می خواست برای مهدی (که اسمش محمد بود) بیعت بگیرد، اما پسرش جعفر در مورد آن به او اعتراض می کرد؛ پس منصور دستور داد مردم را در مراسمی حاضر کنند و چنین کردند؛ سپس خطیبان برخاستند و سخنرانی کردند و شاعران نیز در وصف مهدی و فضائلش شعر ها گفتند که در میان آن ها مطیع بن إیاس بود، آنگاه که وی از سخنرانی و شعر گفتن فارغ شد، به منصور گفت: ای امیر مومنان ! فلانی از فلانی برای ما حدیث کرد از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «مهدی از ما است و محمد بن عبد الله می باشد و مادرش از غیر ماست، زمین را از عدل پر می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده است» و این برادرت عباس بن محمد نیز بر آن شهادت می دهد. سپس مقابل عباس آمد و به او گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا این حدیث را شنیدی؟ پس او از ترس منصور گفت: آری. بنابر این منصور به مردم دستور داد تا با مهدی بیعت کنند.

راوی می گوید: هنگامی که مجلس تمام شد، در حالی که عباس بن محمد با آن کنار نیامده بود گفت: آیا این زندیق را ندیدید زمانی که بر خدای عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله دروغ بست تا اینکه مرا نیز بر دروغش شاهد گرفت؟ پس من از ترس برای او شهادت دروغ دادم و تمام حاضران، شاهد دروغ من بودند. و این خبر به جعفر بن ابی جعفر رسید_ در حالی که مطیع بن إیاس از مریدان او بود و به او خدمت می کرد_ پس او را ترساند و از خدمتش طرد کرد...»[1]

---

[۱] الأغانی ج ۱۳ ص ۳۱۳ حدثنی عیسی بن الحسن الوراق قال حدثنی عمر بن محمد بن عبد الملك الزیات وحدثنیه الحسن بن علی عن ابن مهرویه عن عمر بن محمد بن عبد الملك الزیات قال حدثنی محمد بن هارون قال أخبرنی الفضل بن إیاس الهذلی الكوفی أن المنصور كان یرید البیعة للمهدی وكان ابنه جعفر یعترض علیه فی ذلك فأمر بإحضار الناس فحضروا وقامت الخطباء فتكلموا وقالت الشعراء فأكثروا فی وصف المهدی وفضائله وفیهم مطیع بن إیاس فلما فرغ من كلامه فی الخطباء وإنشاده فی الشعراء قال للمنصور یا أمیر المؤمنین حدثنا فلان عن فلان أن النبی صلی الله علیه وسلم قال المهدی منا محمد بن عبد الله وأمه من غیرنا یملؤها عدلا كما ملئت جورا وهذا العباس بن محمد أخوك یشهد علی ذلك ثم أقبل علی العباس فقال له أنشدك الله هل سمعت هذا فقال نعم مخافة من المنصور فأمر المنصور الناس بالبیعة للمهدی قال ولما انقضی المجلس وكان العباس بن

انگیزه ی سوم: جعل توسط یاران محمد بن عبد الله المستکفی بالله عباسی

زمانی که المستکفی بالله، خلیفه ی عباسی که اسمش عبد الله بود از خلافت خلع شد، گروهی برای رسیدن به دربار طمع کردند و برای اینکه پسرش محمد به خلافت برسد ، گفتند رسول خدا ﷺ فرموده است: مهدی بعد از من اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.

صلاح الدین صفدی متوفای ۷۶۴ هـ می نویسد:

«هنگامی که پدر ابو الحسن از خلافت خلع شد و چشمانش کنده شدند، از بغداد گریخت و وارد شام و مصر شد و در آنجا اقامت کرد. ثابت بن سنان الصابی ذکر کرد که محمد بن المستکفی در نزد کافور الاخشیذی بود، گروهی او را در خلافت به طمع انداختند و گفتند: همانا رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی بعد از من اسمش همنام من و اسم پدرش همنام پدرم است» و تو اگر به بغداد برگردی، دیلم با تو برای خلافت بیعت می کند؛ پس او مخفیانه داخل بغداد شد و گروهی از دیلم در سال ۳۵۷ هـ با او بیعت کردند، پس پادشاه عز الدوله – بختیار – پسر معز الدوله از آن مطلع شد و گفت: پدرم مرا بعد از خودش به خلافت منصوب نمود و اسمم را بر دینار و درهم ضرب کرد.»[1]

انگیزه ی چهارم: جعل توسط شیعه برای تأیید اعتقاداتش !!

سعد محمد حسن، از اساتید الازهر می گوید:

محمد لم يأنس به قال أرأيتم هذا الزنديق إذ كذب على الله عز وجل ورسوله صلى الله عليه وسلم حتى استشهدني على كذبه فشهدت له خوفا وشهد كل من حضر على بأني كاذب وبلغ الخبر جعفر بن أبي جعفر وكان مطيع منقطعا إليه يخدمه فخافه وطرده عن خدمته ...

[۱] الوافي بالوفيات ج ۳ ص ۲۵۴ المستكفي بالله أمير المؤمنين ابن المكتفي ابن المعتضد ابن الأمير الموفق ابن المتوكل ابن المعتصم ابن الرشيد ابن المهدي ابن المنصور فارق أبو الحسن هذا بغداد لما خلع والده وسملت عيناه وهرب فدخل الشام ومصر وأقام هناك ذكر ثابت بن سنان الصابئ أن محمد بن المستكفي كان عند كافور الأخشيذي فلاذ به جماعة وأطمعوه في الخلافة وقالوا إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال المهدي من بعدي اسمه أسمي واسم أبيه اسم أبي وأنت إن عدت إلى بغداد بايع لك الديلم بالخلافة فدخلها سرا وبايعه جماعة من الديلم سنة سبع وخمسين وثلث مائة فاطلع الملك عز الدولة بختيار ابن معز الدولة على ذلك وكان قد قال إن والدي كان نصبني في الخلافة بعده وكتب اسمي على الدينار والدرهم

«شیعه احادیث بسیاری را ساخته و جعل کرده مطابق با رویکرد نظرش و آن را به پیغمبر ﷺ نسبت داده تا این اعتقاد را رنگ اسلامی رسمی بدهد و از جمله سخن آن هاست: "و نام پدرش نام پدر من است و آن را پر از عدل می کند همانطوری که پر از ظلم و جور بود" تا آخر آن چه اختراع می کنند و می سازند و آن بسیار است.»[۱]

جعلی دانستن اضافه ی حدیث از جانب احمد بن حنبل

محمد بن یوسف گنجی شافعی می نویسد:

«روایت «واسم ابیه اسم ابی» زاید بوده و بر حدیث افزوده شده است ... و فصل الخطاب در مورد آن این است که امام احمد با وجود کمال دقتش، این حدیث را در چند جای مسندش فقط به صورت «اسمه اسمی» روایت کرده است.»[۲]

---

[۱] المهدیة فی الإسلام ، ص ۶۹ پی دی اف / ما اختلقت الشیعة الأحادیث الکثیرة ووضعتها مؤیدة لوجهة نظرها ورفعتها الی النبی ، لتصبغ هذا المعتقد بصیغة اسلامیة رسمیة ، من ذلک قولهم: «... واسم ابیه اسم ابی ، یملؤها عدلا کما ملئت ظلما وجورا» ، إلی آخر ما ابتدعوا وصنعوا وإنه لکثیر

[۲] کفایة الطالب و یلیه البیان فی أخبار صاحب الزمان ص ۴۸۳ پی دی اف / و الذی رواه «و اسم أبیه اسم أبی » فهو زائدة و هو یزید فی الحدیث ... و القول الفصل فی ذلك ان الامام احمد مع ضبطه و إتقانه روی هذا الحدیث فی مسنده عدة مواضع و اسمه اسمی

۵. از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است

ابو داود در سننش از جناب ام سلمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«مهدی علیه السلام از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.»[۱]

ابن ماجه نیز در سننش از سعید بن مسیب روایت کرده است که گفت:

«در نزد ام سلمه علیها السلام بودیم که سخن از مهدی علیه السلام شد؛ پس ایشان فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است.»[۲]

البانی در تحقیق سنن ابن ماجه، این روایت را تصحیح کرده است.[۳]

ابن حجر هیثمی نیز می نویسد:

«و از آن جمله، حدیثی است که مسلم، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران نقل کرده اند که «مهدی علیه السلام از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.» »[٤]

۶. از نسل امام حسین علیه السلام است

در این رابطه دو دسته روایت در کتب اهل سنت نقل شده است: یک دسته امام مهدی علیه السلام را از نسل امام حسن علیه السلام ذکر می کنند و دسته ی دیگر از نسل امام حسین علیه السلام.

برهان الدین حلبی می نویسد:

«در روایات وارد شده است که عیسی علیه السلام همراه مهدی علیه السلام خروج می کند و در کشتن دجال به ایشان

---

[۱] سنن أبی داود ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۴ عن أم سلمة قالت سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول المهدی من عترتی من ولد فاطمة

[۲] سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۸ ح ۴۰۸۶ عن سعید بن المسیب قال کنا عند أم سلمة فتذاکرنا المهدی فقالت سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول المهدی من ولد فاطمة

[۳] صحیح وضعیف سنن ابن ماجة ، ج ۹ ص ۸۶ ح ۴۰۸۶ قال الألبانی: صحیح

[٤] الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة ج ۲ ص ۴۷۲ ومن ذلك ما أخرجه مسلم وأبو داود والنسائی وابن ماجة والبیهقی وآخرون (المهدی من عترتی من ولد فاطمة)

کمک می کند و نیز آمده است که مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه وآله و از فرزندان فاطمه علیها السلام است . بعضی ها گفته اند از نسل حسین علیه السلام است و بعضی نیز گفته اند از نسل حسن علیه السلام است.»[۱]

اما دو نکته ی مهم را در این موضوع باید در نظر داشت:

نکته ی اول: امکان و احتمال بالای تصحیف و تحریف در تبدیل حسین به حسن .

نکته ی دوم: قابلیت جمع بین این روایات ؛ زیرا مادر امام باقر علیه السلام، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است.[۲]

ملا علی قاری حنفی گفته است:

«پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده اند: مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است. در مورد اینکه ایشان از فرزندان حسن علیه السلام است یا حسین علیه السلام اختلاف شده و ممکن است بین دو نسب حسن و حسین (علیهما السلام) جمع بکند و از نسل هر دو باشد و به احتمال زیاد از سمت پدر حسنی و از سمت مادر حسینی است، از روی قیاس با آنچه که در فرزندان ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاد (تمام پیامبران از نسل حضرت اسحاق بودند و در عوض پیامبر خاتم از نسل حضرت اسماعیل).»[۳]

شارحان سنن ابن ماجه (سیوطی و دیگران) نیز همین مطلب را از او نقل کرده و تلویحا پذیرفته اند.[٤]

عظیم آبادی هم در شرح سنن ابی داود همین سخن را گفته و سپس به سخن قاری استناد کرده است.[۵]

و حتی طبرانی این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است:

---

[۱] السیرة الحلبیة ج ۱ ص ۳۱۴ وورد أن المهدی یخرج مع عیسى فیساعده على قتل الدجال وقد جاء أن المهدی من عترة النبی صلى الله علیه وسلم من ولد فاطمة قیل من ولد الحسین وقیل من ولد الحسن

[۲] تهذیب الکمال ج ۲۶ ص ۱۳۶-۱۳۷ رقم ۵۴۷۸ محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب القرشی الهاشمی ، أبو جعفر الباقر ، وأمه أم عبد الله بنت الحسن بن علی بن أبی طالب

[۳] مرقاة المفاتیح ج ۱۰ ص ۹۰ واختلف فی أنه من بنی الحسن أو من بنی الحسین ، ویمکن أن یکون جامعا بین النسبتین الحسنین . والأظهر أنه من جهة الأب حسنی ومن جانب الأم حسینی قیاسا على ما وقع فی ولدی إبراهیم

[٤] شرح سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۰۰ شرح ح ۴۰۸۵

[۵] عون المعبود ج ۱۱ ص ۲۴۹ واعلم أنه اختلف فی أن المهدی من بنی الحسن أو من بنی الحسین . قال القاریء فی المرقاة ویمکن أن یکون جامعا بین النسبتین الحسنین والأظهر أنه من جهة الأب حسنی ومن جانب الأم حسینی قیاسا

علی هلالی صحابی می گوید: در زمان بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن از دنیا رفتند ، بر ایشان وارد شدم که در آنجا به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

«... و دو سبط این امت از ماست و آن حسن و حسین علیهما السلام دو فرزندت هستند و آنها دو آقای جوانان اهل بهشت هستند. به خدایی که مرا به حق مبعوث به رسالت فرمود، پدرشان علی علیه السلام بهتر از آن دو است. ای فاطمه! به خدایی که مرا به حق برانگیخت، مهدی این امت از این دو می باشد.»[۱]

بررسی روایات حسنی

سند اول:

«امیرمومنان علیه السلام به فرزند خویش حسن علیه السلام نگاه کرده و فرمود: پسر من سرور است، همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله او را چنین لقب داد، و از نسل او مردی بیرون می آید که نام او نام پیامبر شماست، و در اخلاق شبیه او است، اما در ظاهر به او شباهت ندارد، سپس قصه ای فرموده و گفتند: او زمین را پر از عدل می کند.»[۲]

البانی در چندین کتاب خود این روایت را به دو دلیل تضعیف کرده است؛ از جمله در کتاب سلسلة الاحادیث الضعیفة، بعد از تضعیف روایتی از ترمذی می گوید:

«قبل از پایان کتابت درباره این روایت، ناچارم از یک شاهد برای این روایت که در سنن ابو داود یافته ام، یاد آوری کنم، در سند این روایت، انقطاع و جهالت (راوی) وجود دارد؛ پس دل من به آن اطمینان نمی کند. ابو داود گفته: برای من از مغیره روایت شد... خطابی بعد از نقل این روایت در کتاب المعالم گفته: این روایت منقطع است؛ ابو اسحاق سبیعی علی علیه السلام را تنها یکبار دیده است و همچنین ابو داود گفته که برای من از هارون روایت شد.

من (ألبانی) می گویم: یعنی نام استاد ابوداود در این روایت برده نشده است؛ پس او مجهول است و همچنین

---

[۱] المعجم الأوسط ج ۶ ص ۳۲۷-۳۲۸ ح ۶۵۴۰ حدثنا محمد بن رزيق بن جامع ثنا الهيثم بن حبيب نا سفيان بن عيينة عن على بن على الهلالى عن أبيه قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم فى شكاته التى قبض فيها ... ومنا سبطا هذه الأمة وهما ابناك الحسن والحسين وهما سيدا شباب أهل الجنة وأبوهما والذى بعثنى بالحق خير منهما يافاطمة والذى بعثنى بالحق إن منهما لمهدى هذه الأمة

[۲] سنن أبى داود ج ۴ ص ۱۰۸ ح ۴۲۹۰ قال أبو داود حدثت عن هارون بن المغيرة قال ثنا عمرو بن أبى قيس عن شعيب بن خالد عن أبى إسحاق قال قال على رضى الله عنه ونظر إلى ابنة الحسن فقال إن ابنى هذا سيد كما سماه النبى صلى الله عليه وسلم وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه فى الخلق ولا يشبهه فى الخلق ثم ذكر قصة يملأ الأرض عدلا

ابواسحاق دچار اختلال شده و شعیب بن خالد نیز در زمره کسانی که قبل از اختلال از او روایت نقل کرده اند، ذکر نشده است.»[۱]

سند دوم:

نعیم بن حماد می نویسد:

«بیش از یک نفر برای ما از ابن عیاش حدیث کرد که او از کسی که برایش حدیث کرد نقل کرد از محمد بن جعفر و او از علی بن ابی طالب علیه‌السلام که فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امام حسن علیه‌السلام را سید لقب داد، و از نسل او مردی بیرون می آید که نام او نام پیامبر شماست، و زمین را پر از عدل می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده است.»[۲]

سند این روایت ضعیف است؛ چون معلوم نیست چه کسانی این روایت را از ابن عیاش نقل کرده اند و نیز معلوم نیست ابن عیاش از چه کسی نقل کرده است!

سند سوم:

«وعن الأعمش عن أبی وائل ، قال : نظر علی إلی الحسن علیهما‌السلام ، فقال : إن ابنی هذا سید ، کما سماه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سیخرج من صلبه رجل باسم نبیکم ، یملأ الأرض عدلا کما ملئت ظلما وجورا.»[۳]

---

[۱] سلسلة الأحادیث الضعیفة ، ج ۱۳ ص ۱۰۹۶ ذیل ح ۶۴۸۵ سایت شامله / وقبل إنهاء الکتابة حول حدیث الترجمة لا بد لی من أن أذکر له شاهداً وجدته فی "سنن أبی داود" فی إسناده انقطاع وجهالة ؛ فلم تطمئن النفس إلیه ، فقال أبو داود (۴۲۹۰) : حُدِّثْتُ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْمُغِیرَةِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِی قَیسٍ عَنْ شُعَیبِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی إِسْحَقَ قَالَ : قَالَ عَلِی رَضِی اللَّهُ عَنْهُ – وَنَظَرَ إِلَی ابْنِهِ الْحَسَنِ – فَقَالَ : "إِنَّ ابْنِی هَذَا سَیدٌ " ؛ کَمَا سَمَّاهُ النَّبِی صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ ، وَسَیخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ یسَمَّی بِاسْمِ نَبِیکُمْ ، یشْبِهُهُ فِی الْخُلُقِ ، وَلَا یشْبِهُهُ فِی الْخَلْقِ .ثُمَّ ذَکَرَ قِصَّةً : یمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً . هکذا ساقه أبو داود . فقال الخطابی عقبه فی "المعالم" (۱۶۲/۶) : "هذا منقطع ؛ أبو إسحاق السبیعی رأی علیاً رَضِی اللَّهُ عَنْهُ رؤیة ، وقال فیه أبو داود : حدثت عن هارون بن المغیرة ". قلت : یعنی أن شیخ أبی داود فیه لم یسم ؛ فهو مجهول . وأیضاً ؛ فأبو إسحاق کان اختلط ، وشعیب بن خالد لیس مذکوراً فیمن روی عنه قبل الاختلاط .

[۲] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۷۴ ح ۱۱۱۳ حدثنا غیر واحد عن ابن عیاش عمن حدثه عن محمد بن جعفر عن علی بن أبی طالب رضی الله عنه قال سمی النبی صلی الله علیه وسلم الحسن سیدا وسیخرج من صلبه رجل اسمه اسم نبیکم یملأ الأرض عدلا کما ملئت جورا

[۳] عقد الدرر فی أخبار المنتظر ج ۱ ص ۸۲

سند این روایت نیز نامعتبر است؛ زیرا مقدسی سلمی، متوفای ۶۸۵ هـ و اعمش، متوفای ۱۴۸ هـ است و واسطه ی بین آنها مجهول است.

نگاهی به روایات حسینی و اقوال علمای اهل سنت

۱. امیرالمومنین علیه‌السلام

ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد:

«علی علیه‌السلام از مهدی علیه‌السلام یاد کرد و فرمود : او از اولاد حسین (علیه‌السلام) است، سپس اوصاف او را بیان کرد و فرمود: پیشانیش روشن و بینی اش باریک، شکمش عریض، رانش پهن، میان دندانهایش باز و خالی در ران راستش می باشد

این حدیث را عیناً (با همین متن من ولد الحسین) عبدالله بن قتیبه در کتاب غریب الحدیث آورده است.»[۱]

اما در کتاب ابن قتیبه دینوری متوفای ۲۷۶ هـ که اکنون در دست ماست، «الحسین» به «الحسن» تبدیل شده است ![۲]

اما تعدادی دیگر از علمای اهل سنت نیز شهادت داده اند که این روایت، با لفظ «الحسین» است:

۱. ابومنصور ازهری متوفی ۳۷۰ هـ

«وروی عن علی کرم الله وجهه أنه ذکر المهدی من ولد الحسین فقال : وأنه یکون : أزیل الفخذین ، أراد أنه متزایل الفخذین وهو الزیل بمعنی التزیل.»[۳]

---

[۱] شرح نهج البلاغة ج ۱ ص ۱۷۱ وروی قاضی القضاة رحمه الله تعالی عن کافی الکفاة أبی القاسم إسماعیل بن عباد رحمه الله بإسناد متصل بعلی علیه السلام أنه ذکر المهدی ، وقال : إنه من ولد الحسین علیه السلام ، وذکر حلیته ، فقال : رجل أجلی الجبین ، أقنی الأنف ، ضخم البطن ، أزیل الفخذین ، أبلج الثنایا ، بفخذه الیمنی شامة وذکر هذا الحدیث بعینه عبد الله بن قتیبة فی کتاب غریب الحدیث

[۲] غریب الحدیث لابن قتیبة ج ۲ ص ۱۱۷ وقال أبو محمد فی حدیث علی رضی الله عنه انه ذکر المهدی من ولد الحسن فقال : رجل أجلی الجبین أقنی الأسف ضخم البطن أزیل الفخذین أفلج الثنایا بفخذه الیمنی شامة

[۳] تهذیب اللغة ج ۱۳ ص ۱۷۴

۲. ابوعبید هروی متوفی ۴۰۱ هـ

«و فی حدیث علی رضی الله عنه : انه ذکر المهدی و انه یکون من ولد الحسین و انه ازیل الفحذین.»[١]

۳. ابوالحسن علی المرسی متوفی ۴۵۸ هـ

«وفی حدیث علی رضی الله عنه ؛ أنه ؛ ذکر المهدی ، وأنه یکون من ولد الحسین ، . . . أزیل الفخذین . حکاه الهروی فی الغریبین.»[٢]

۴. ابن منظور متوفی ۷۱۱ هـ

«وفی حدیث علی کرم الله وجهه أنه ذکر المهدی وأنه یکون من ولد الحسین أجلی الجبین أقنی الأنف أزیل الفخذین أفلج الثنایا بفخذه الأیمن شامة.»[٣]

۵. بدر الدین حنبلی البعلی متوفای ۷۷۷ هـ

«وروی عن علی رضی الله عنه أنه قال المهدی من ولد الحسین.»[٤]

۲. عبد الله بن عمرو

نعیم بن حماد با سندش از عبد الله بن عمرو روایت کرده است که گفت:

«از سمت مشرق، مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) خارج می شود که اگر کوه در مقابل او بایستد، آن کوه را منهدم کرده و از میان آن راهی باز میکند.»[٥]

سند این روایت معتبر است.[٦]

---

[١] الغریبین فی القرآن و الحدیث ، ص ۸۴۴ (جلد سوم) پی دی اف

[٢] المحکم والمحیط الأعظم ج ۹ ص ۹۰

[٣] لسان العرب ج ۱۱ ص ۳۱۷

[٤] مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة ج ۱ ص ۲۵۰

[٥] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۱۰۹۵ و ص ۳۷۳ ح ۱۱۰۱ حدثنا الولید ورشدین عن ابن لهیعة عن أبی قبیل عن عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما قال یخرج رجل من ولد الحسین من قبل المشرق ولو استقبلته الجبال لهدمها واتخذ فیها طرقا

[٦] **بررسی سند روایت طبق برنامه جوامع الکلم:**

نعيم بن حماد الخزاعي: صدوق / الوليد بن مسلم القرشي: ثقة / عبد الله بن لهيعة: در ادامه بررسی می کنیم.

۳. حذیفة بن یمان

سلمی شافعی می نویسد:

«از حذیفه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه ای خواند و هر آنچه که اتفاق می افتد را بیان نمود و سپس فرمود: اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد نمود که مردی از فرزندان من که نام او همنام من است خروج کند. سلمان بلند شد و گفت : ای رسول الله ! این مرد از کدام یک از فرزندانت است ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از این فرزندم و با دست به پشت حسین علیه السلام زد.»[۱]

محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ هـ بعد از نقل روایاتی درباره ی فاطمی بودن حضرت مهدی علیه السلام ، همین روایت فوق را نقل کرده و سپس می نویسد:

«باید آنچه از روایات مطلقی که قبلا بیان شد را بر این روایت مقیّد حمل نمود.»[۲]

همین روایت را گنجی شافعی با ذکر سند آورده و آن را حسن دانسته است.[۳]

حيي بن هانئ المعافري: صدوق / عبد الله بن عمرو بن العاص: صحابي

تنها اشکال سند این روایت بر مبنای برنامه ی جوامع الکلم، عبد الله بن لهیعه است که درباره ی وثاقتش در کتاب امامت از منظر عقل و شرع مفصل سخن گفته ایم، اما کوتاه سخن اینکه احمد شاکر که از معاصرین بوده و تمام اقوال علمای جرح و تعدیل درباره ی او را دیده، چنین می گوید:

«او ثقه و صحیح الحدیث است و درباره اش خیلی ها بدون دلیل به جهت حفظش سخن گفته اند و ما بسیاری از احادیثش را تحقیق کرده ایم و کلام علما در مورد او را فهمیده ایم، سپس متقاعد شدیم که او صحیح الحدیث است و آنچه از ضعف در روایاتش وجود دارد، تنها از جانب کسانی است که او از آن ها روایت کرده است و یا کسانی که آن ها از او روایت کرده اند و البته او نیز مانند همه ی راویان، خطا می کند.»

سنن الترمذی بتحقیق وشرح احمد محمد شاکر ، ج ۱ ص ۱۶ ح ۱۰ پی دی اف / وهو ثقة صحيح الحديث وقد تكلم فيه كثيرون بغير حجة من جهة حفظه، وقد تتبعنا كثيراً من حديثه، وتفهمنا كلام العلماء فيه فترجح لدينا أنه صحيح الحديث، وأن ما قد يكون فى الرواية من الضعف إنما هو ممن فوقه أو ممن دونه، وقد يخطئ هو كما يخطئ كل عالم وكل راو

[۱] عقد الدرر فی أخبار المنتظر ج ۱ ص ۸۲-۸۳ وعن حذيفة رضى الله عنه قال : خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم فذكرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بما هو كائن ، ثم قال : لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم ، حتى يبعث فى رجلا من ولدى اسمه اسمى فقام سلمان الفارسى رضى الله عنه فقال : يا رسول الله ، من أى ولدك ؟ قال : ' هو من ولدى هذا ' ، وضرب بيده على الحسين عليه السلام . أخرجه الحافظ أبو نعيم ، فى صفة المهدى

[۲] ذخائر العقبى فی مناقب ذوى القربى ج ۱ ص ۱۳۶-۱۳۷ فيحمل ما ورد مطلقا فيما تقدم على هذا المقيد

[۳] كفاية الطالب و يليه البيان فى أخبار صاحب الزمان ص ۵۰۹-۵۱۰ ، باب ۱۳ پی دی اف / اخبر الحافظ ابو الحسن محمد بن ابی جعفر القرطبی وغیره بدمشق والمفتی صقر بن یحیی بن صقر الشافعی وغیره بحلب قالوا: جمیعا اخبرنا ابو الفرج یحیی بن

۴. ابو سعید خدری

گنجی شافعی از کتاب الجرح والتعدیل دارقطنی (متوفای ۳۸۵ هـ) چنین نقل می کند:

«ای فاطمه! خداوند به ما اهل بیت علیهم السلام شش ویژگی داده است که هیچ یک از پیشینیان و آیندگان غیر از ما به آن نخواهند رسید:

پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر تو است، و وصی ما بهترین اوصیاء است و او شوهر تو است، شهید ما برترین شهید است و او عموی تو حمزه است، از ما است آن کسی که دو بال دارد و هر وقت بخواهد در بهشت پرواز می‌کند و او جعفر است، از ما است دو سبط این امت و آن‌ها دو فرزند تو است و مهدی این امت از ما است، همان کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند. سپس دست بر شانه حسین علیه السلام نهاد و فرمود: مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نسل او است.

می گویم: این روایت را دارقطنی صاحب جرح و تعدیل این گونه نقل کرده است.»[1]

امر تسری حنفی نیز همین مطلب را نقل کرده است.[2]

۵. علمای اهل بیت علیهم السلام

یوسف مزّی، متوفای ۷۴۲ که از بزرگان علم رجال اهل سنت است ، می نویسد:

«داود بن عبدالله جعفری از دراوردی از پسر برادر زهری نقل میکند: من و عبدالله بن حسن بن حسن (که برای پسرش ادعای مهدویت کرد) در شهر مدینه در مجلسی نشسته بودیم و سخن از مهدی علیه السلام کردیم.

محمود الثقفی واخبرنا ابو علی الحسن بن احمد بن الحسن اخبرنا الحافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله ، عن محمد بن زکریا الفلابی ، حدثنا العباس بن بکار حدثنا عبد الله عن الاعمش عن زر بن جیش عن حذیفة قال: قال رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم: لو لم یبق من الدنیا الاّ یوم واحد لبعث الله فیه رجلا اسمه اسمی وخلقه خلقی یکنیّ أبا عبد الله یبایع له الناس بین الرکن والمقام، یردّ الله به الدین ویفتح له فتوحاً فلا یبقی علی ظهر الأرض الاّ من یقول لا اله الاّ الله. فقال سلمان فقال: یا رسول الله من أی ولدك؟ قال: من ولد ابنی هذا، وضرب بیده علی الحسین علیه السلام. قلت: هذا حدیث حسن ، رزقناه عالیاً بحمّد الله

[۱] کفایة الطالب و یلیه البیان فی أخبار صاحب الزمان ص ۵۰۱-۵۰۳ پی دی اف / یا فاطمة إنا أهل بیت أعطینا ست خصال لم یعطها أحد من الأولین ولا یدرکها أحد من الآخرین غیرنا، فنبینا خیر الأنبیاء [وهو أبوك]، ووصینا خیر الأوصیاء وهو بعلك، وشهیدنا خیر الشهداء وهو عم أبیك [حمزة]، ومنا من له جناحان یطیر بهما فی الجنة حیث یشاء وهو جعفر، ومنا سبطا هذه الأمة وهما ابناك، ومنا مهدی [هذه] الأمة الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم. ثم ضرب علی منکب الحسین (علیه السلام) وقال: من هذا مهدی هذه الأمة . قلت: هکذا أخرجه الدارقطنی صاحب الجرح والتعدیل

[۲] ارجح المطالب فی عد مناقب اسد الله الغالب، ص ۲۹ پی دی اف

عبدالله بن حسن گفت: مهدی از فرزندان حسن بن علی (علیهما السلام) است. گفتم: علمای اهل بیت شما از این حرف ابا دارند (آن را قبول ندارند). عبدالله گفت: به خدا قسم، مهدی از فرزندان حسن بن علی (علیهما السلام) و به طور خاص فرزند من است.»[1]

یعنی طبق کتب اهل سنت نیز در آن زمان، ائمه اطهار علیهم السلام قائل به این بودند که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

بنابراین روشن شد که این نظر مشهور میان اهل سنت که امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است، پایه و اساس محکمی نداشته و احتمالا علمای ایشان صرفا به خاطر مغایر بودن این نظر با نظر شیعه، آن را پذیرفته اند.

[۱] تهذیب الکمال ج ۲۵ ص ۴۶۷-۴۶۸وَقَال داود بن عَبد الله الجعفری ، عن الدَّراوَرْدِی ، عن ابن أخی الزُّهْرِی : تجالسنا بالمدینة أنا وعبد الله بن حسن فتذاکرنا المهدی ، فقال عَبد الله بن حسن : المهدی من ولد الحسن بن علی . فقلت : یابی ذاك علماء أهل بیتك . فقال عَبد الله : المهدی والله من ولد الحسن بن علی ثم من ولدی خاصة

اعتراف علمای اهل سنت به تولد مهدی شیعه

بیش از صد تن از علمای اهل سنت به تولد مهدی شیعه علیه السلام در حدود سال ۲۵۵ هـ اعتراف کرده اند که به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

۱. علی بن الحسین بن علی المسعودی الشافعی متوفای ۳۴۶ هـ

«امام دوازدهم: و در سال ۲۶۰ ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام (امام حسن عسکری علیه السلام) در دوران خلافت معتمد از دنیا رفت، در حالی که سنش بیست و نه سال بود. او پدر مهدی منتظر بود.»[1]

۲. ابونصر سهل بن عبدالله بخاری متوفای قرن ۴ هـ

وی که از علمای نسب شناس متقدم و اعلام قرن چهارم می باشد (زنده در سال ۳۴۱ هـ) می گوید:

«فرزندان علی بن محمد تقی علیه السلام : حسن بن علی عسکری علیه السلام از مادرش که کنیز صاحب فرزندی ، از نوبیه به نام ریحانه در سال ۲۳۱ هـ به دنیا آمد و در سال ۲۶۰ هـ از دنیا رفت، در حالی که ۲۹ ساله بود... و (همچنین) از علی بن محمد تقی علیه السلام ، جعفر به دنیا آمد که امامیه او را " جعفر کذاب " می نامند و آنها او را چنین می نامند؛ زیرا ادعای میراث برادرش حسن علیه السلام را داشت و پسرش قائم الحجه علیه السلام را وارث نمی شمرد

---

[۱] مروج الذهب ج ۲ ص ۱۲۴ الإمام الثانی عشر : وفی سنة ستین ومائتین قبض أبو محمد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام فی خلافة المعتمد، وهو ابن تسع وعشرین سنة، وهو أبو المهدی المنتظر

و هیچ طعنی و اشکالی بر نسب او وجود ندارد.»[۱]

۳. ابو حامد محمد الاصفهانی متوفای ۵۹۷ هـ

«ولادت ابی القاسم محمد منتظر در سامراء روز جمعه، دوازدهم ماه رمضان بوده است.»[۲]

۴. یاقوت بن عبد الله الحموی متوفای ۶۲۶ هـ

«پادگان سامراء: قبلا توضیحاتی به حد کفایت در مورد سامراء گذشت. این پادگان به معتصم نسبت داده شده است و گروهی از بزرگان به آنجا منسوب هستند؛ از جمله: علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی ابن الحسین بن علی بن أبی طالب رضی الله عنه که کنیه او ابا الحسن الهادی است، در مدینه متولد شد و به سامراء منتقل گردید و فرزندش حسن بن علی نیز در مدینه متولد و به سامراء منتقل شد و به همین علت عسکریین نامیده شدند. اما علی (امام هادی علیه السلام) در ماه رجب سال ۲۵۴ از دنیا رفت و مقام او بیست سال است که در سامرا وجود دارد و فرزندش حسن در سال ۲۶۰ وفات یافت و هر دو نفر در سامراء دفن شدند و قبور آنان در سامراء مشهور است و برای فرزندشان [مهدی] منتظَر در سامراء مشاهدی معروف وجود دارد.»[۳]

۵. ابن الاثیر الجزری متوفای ۶۳۰ هـ

«در سال ۲۶۰ هجری قمری حسن بن علی بن محمد ... علیهما السلام از دنیا رفت. او ابو محمد عسکری یکی از

---

[۱] سر السلسلة العلوية فی انساب السادة العلوية، ص ۴۰ پی دی اف / وولد علی بن محمد التقی علیه السلام : الحسن ابن علی العسکری علیه السلام من أم ولد نوبية تدعی : ريحانة ، وولد سنة إحدی وثلاثين ومائتين وقبض سنة ستين ومائتين بسامراء ، وهو ابن تسع وعشرين سنة . ... وولد علی بن محمد التقی علیه السلام جعفرا وهو الذی تسميه الإمامية جعفر الكذاب ، وإنما تسميه الإمامية بذلك ، لادعائه ميراث أخيه الحسن علیه السلام دون ابنه القائم الحجة علیه السلام . لا طعن فی نسبه

[۲] البستان الجامع لجميع تواريخ اهل الزمان، ص ۱۹۰ پی دی اف / مولد ابی القاسم محمد المنتظر، بسر من رأی، يوم الجمعه ثانی عشر من شهر رمضان

[۳] معجم البلدان ج ۴ ص ۱۲۳ عسکر سامرا قد تقدم ذکر سامرا بما فيه کفاية وهذا العسکر ينسب إلی المعتصم وقد نسب إليه قوم من الأجلاء منهم علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی ابن الحسين بن علی بن أبی طالب رضی الله عنه يکنی أبا الحسن الهادی ولد بالمدينة ونقل إلی سامرا وابنه الحسن بن علی ولد بالمدينة أيضا ونقل إلی سامرا فسميا بالعسکريين لذلك فأما علی فمات فی رجب سنة ۲۵۴ ومقامه بسامرا عشرين سنة وأما الحسن فمات بسامرا أيضا سنة ۲۶۰ ودفنا بسامرا وقبورهما مشهورة هناك ولولدهما المنتظر هناك مشاهد معروفة

ائمه دوازده گانه مذهب امامیه است. او پدر محمد است که شیعیان، منتظر او از سرداب سامرا هستند.»[۱]

۶. شمس الدین ابن خلکان متوفای ۶۸۱ هـ

«ابو القاسم منتظَر: ابو القاسم محمد پسر حسن عسکری پسر علی الهادی پسر محمد الجواد (علیهم السلام) که ذکر نامش قبل از او گذشت، دوازدهمین امام از امامان دوازده‌گانه طبق اعتقاد امامیه است که معروف به الحجة است، و او همان کسی است که شیعه گمان می کنند منتظَر و قائم و مهدی است، و او صاحب سرداب نزد شیعه است، و حرف‌های شیعه درباره او بسیار است، و ایشان منتظر ظهور او در آخر الزمان از سرداب سامرا هستند.

ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود و چون پدرش که نام او گذشت وفات کرد، عمر او ۵ سال بود، و اسم مادرش خمط بود و گفته شده نرجس، و شیعه می گوید که او در خانه پدرش داخل سرداب شد، در حالی که مادرش او را نگاه می کرد و دیگر به سوی او باز نگشت، و این در سال ۲۶۵ بود و او در آن هنگام نه ساله بود.

و ابن ازرق (متوفای ۵۷۱ هـ) در کتاب تاریخ میافارقین ذکر کرده که او در روز نهم ربیع الاول سال ۲۵۸ متولد شد، و گفته شده: در هشتم شعبان سال ۵۶ ، و صحیح‌تر همین است و اینکه وقتی داخل سرداب شد ۴ ساله بود و گفته شده: ۵ ساله ، و گفته شده: او سال ۲۷۵ داخل سرداب شد، در حالی که ۱۷ ساله بود، و خدا داناتر است که کدام اینها بود. خدا او را رحمت کند !»[۲]

---

[۱] الکامل فی التاریخ ج ۶ ص ۲۴۹-۲۵۰ وفیها توفی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیه السلام وهو أبو محمد العلوی العسکری وهو أحد الأئمة الاثنی عشر علی مذهب الامامیة وهو والد محمد الذی یعتقدونه المنتظر بسرداب سامرا

[۲] وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان ج ۴ ص ۱۷۶ أبو القاسم المنتظر : أبو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد المذکور قبله ثانی عشر الأئمة الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیة المعروف بالحجة وهو الذی تزعم الشیعة أنه المنتظر والقائم والمهدی وهو صاحب السرداب عندهم وأقاویلهم فیه کثیرة وهم ینتظرون ظهوره فی آخر الزمان من السرداب بسر من رأى کانت ولادته یوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسین ومائتین ولما توفی أبوه وقد سبق ذکره کان عمره خمس سنین واسم امه خمط وقیل نرجس والشیعة یقولون إنه دخل السرداب فی دار أبیه وامه تنظر إلیه فلم یعد یخرج إلیها وذلك فی سنة خمس وستین ومائتین وعمره یومئذ تسع سنین وذکر ابن الأزرق فی تاریخ میافارقین أن الحجة المذکور ولد تاسع شهر ربیع الأول سنة ثمان وخمسین ومائتین وقیل فی ثامن شعبان سنة ست وخمسین وهو الأصح وانه لما دخل السرداب کان عمره أربع سنین

۷. عماد الدین ابوالفداء متوفای ۷۳۲ هـ

«امام حسن عسکری یاد شده، همان پدر محمد منتظر صاحب سرداب می باشد، و محمد منتظر دوازدهمین امام شیعیان می باشد و به قائم، مهدی، والحجة لقب داده اند، ولادت ایشان در سال ۲۵۵ می باشد.»[۱]

۸. شمس الدین ذهبی متوفای ۷۴۸ هـ

«حسن بن علی بن محمد ... علیه‌السلام یکی از ائمه شیعه است که آن ها اعتقاد به عصمت آنان دارد. به او حسن عسکری گفته می شود چرا که در سامراء زندگی می کرد. به همین جهت به سامراء عسکر گفته می شود. او پدر همان شخصی است که رافضی ها منتظر او هستند. اما فرزندش محمد بن الحسن که رافضی ها و را قائم و خلف الحجه می نامند، در سال ۲۵۸ یا ۲۵۶ به دنیا آمد و دو سال بعد از پدرش زندگی کرد و سپس ناپدید شد و مشخص نشد که چگونه از دنیا رفت !! و مادرش کنیز بود.»[۲]

وی در کتاب های دیگرش سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳ ص ۱۱۹-۱۲۰ و العبر فی خبر من غبر ، ج ۲ ص ۳۷ نیز به ولادت حضرت امام مهدی علیه‌السلام تصریح کرده است.

۹. زین الدین ابن الوردی متوفای ۷۴۹هـ

«و [امام] حسن عسکری، پدر محمد منتظر صاحب سرداب، و دوازدهمین امام شیعیان، که لقب مهدی و حجت و قائم را به او داده اند که ولادتش سال ۲۵۵ هجری می باشد.»[۳]

وقیل خمس سنین وقیل إنه دخل السرداب سنة خمس وسبعین ومائتین وعمره سبع عشرة سنة والله اعلم أی ذلك كان رحمه الله تعالی

[۱] المختصر فی أخبار البشر ج ۱ ص ۱۷۸ والحسن العسكری المذكور، هو والد محمد المنتظر، صاحب السرداب، ومحمد المنتظر المذكور هو ثانی عشر الأئمة الاثنی عشر، علی رأی الإمامية، ويقال له القائم، والمهدی، والحجة. وولد المنتظر المذكور، فی سنة خمس وخمسين ومائتين

[۲] تاريخ الإسلام ج ۱۹ ص ۱۱۳ الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسى بن جعفر الصادق . أبو محمد الهاشمی الحسينی أحد أئمة الشيعة الذين تدعی الشيعة عصمتهم . ويقال له الحسن العسكری لكونه سكن سامراء ، فإنها يقال لها العسكر . وهو والد منتظر الرافضة . وأما ابنه محمد بن الحسن الذی يدعوه الرافضة القائم الخلف الحجة ، فولد سنة ثمان وخمسين ، وقيل: سنة ست وخمسين . عاش بعد أبيه سنتين ثم عدم ، ولم يعلم كيف مات . وأمه أم ولد

[۳] تاريخ ابن الوردی ج ۱ ص ۲۲۳ والحسن العسكری والد محمد المنتظر صاحب السرداب ، والمنتظر ثانی عشرهم ويلقب أيضا القائم والمهدی والحجة ، ومولد المنتظر سنة خمس وخمسين ومائتين

۱۰. صلاح الدین الصفدی متوفای ۷۶۴ هـ

«حجت منتظر، محمد بن الحسن العسکری ... ملقب به حجت و منتظَر، دوازدهمین امام مذهب دوازده امامی است ... او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمده است.»[۱]

۱۱. عبد الرحمن ابن خلدون متوفای ۸۰۸ هـ

«سپس فرزندش (فرزند امام هادی علیه‌السلام) حسن عسکری که در سال ۲۶۰ یافت، و بعد از آن فرزندش محمد المهدی می باشد. او که دوازدهمین نفر بوده و نزد شیعیان زنده و منتظر می باشد و اخبار شیعه درباره ایشان معروف است.»[۲]

۱۲. ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هـ

«جعفر بن علی بن محمد ... برادر حسن است که به او عسکری گفته می شود. حسن عسکری امام یازدهم از ائمه دوازده گانه مذهب امامیه است که پدر محمد صاحب سرداب بوده است.»[۳]

۱۳. ابن حجر هیثمی مکی متوفای ۹۷۳ هـ

«امام عسکری فرزندی غیر از ابو القاسم محمد الحجه به جا نگذاشت و عمر او در هنگام وفات پدرش پنج سال بود، اما خداوند به او در آن سن کم حکمت عطا کرد و قائم منتظَر نامیده شده است. گفته شده است که

---

[۱] الوافی بالوفیات ج ۲ ص ۲۴۹ الحجة المنتظر محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی ابن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن محمد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب رضی الله عنهم الحجة المنتظر ثانی شعر الأیمة الأثنی عشر هو الذی تزعم الشیعة انه المنتظر القایم المهدی وهو صاحب السرداب عندهم وأقاویلهم فیه کثیرة ینتظرون ظهوره آخر الزمان من السرداب بسر من رأی ولهم إلی حین تعلیق هذا التاریخ أربع مایة وسبعة وسبعین سنة ینتظرونه ولم یخرج ولد نصف شعبان سنة خمس وخمسین

[۲] تاریخ ابن خلدون ج ۴ ص ۱۴۸ ثم ابنه حسن العسکری ووفاته سنة ستین ومائتین. ثم ابنه محمد المهدی وهو الثانی عشر وهو عندهم حی منتظر وأخبارهم معروفة

[۳] لسان المیزان ج ۲ ص ۱۱۹ جعفر بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب الحسینی أخو الحسن الذی یقال له العسکری وهو الحادی عشر من الأئمة الإمامیة ووالد محمد صاحب السرداب

قطعا او در مدینه پنهان و غائب شد و معلوم نشد که کجا رفت .»[1]

۱۴. عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس متوفای ۱۰۳۷ هـ

وی شعری را از شیخ عبد المعطی می‌نویسد که در آن اسم حضرت را می‌آورد و می‌گوید که در رفع گرفتاری خواندن این شعر را تجربه کرده است که خود بهترین دلیل بر ولادت امام عصر علیه السلام می باشد:

«شیخ عبد المعطی گفت: من این دو شعر را در هنگام رفع گرفتاری تجربه کرده و مفید دیده‌ام. یکی از این شعرها در باره ائمه دوازده گانه است:

به حق مصطفی و به حق بتول *** و به حق سبطین، سپس علی و باقر العلم

جعفر، موسی، و همچنین جواد *** و به حق علی، حسن و مهدی که خالی بر گونه دارد.»[2]

۱۵. شهاب الدین ابی فلاح ابن العماد الحنبلی متوفای ۱۰۸۹هـ

«امام محمد پسر حسن العسکری پسر علی الهادی پسر محمد الجواد پسر علی الرضا پسر موسی الکاظم پسر جعفر الصادق که نسبش علوی حسینی و کنیه اش ابو القاسم است و او همان کسی است که رافضی‌ها به او لقب الخلف الحجة و مهدی و منتظر و صاحب الزمان داده اند و او پایان دوازده امام نزد آن ها است و همچنین او را به منتظَر ملقب می کنند؛ چرا که گمان میکنند او داخل سرداب سامرا شد و مخفی گردید و تا کنون منتظرش هستند ! و عمر او وقتی که ناپدید شد نه سال یا کمتر بود و بر گمراهی رافضی‌ها نمی شود افزود. خدا آن ها را بکشد !»[3]

---

[۱] الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة ج ۲ ص ۶۰۱ ولم یخلف غیر ولده أبی القاسم محمد الحجة وعمره عند وفاة أبیه خمس سنین لکن آتاه الله فیها الحکمة ویسمی القائم المنتظر . قیل لأنه ستر بالمدینة وغاب فلم یعرف أین ذهب

[۲] النور السافر ج ۱ ص ۳۲۷ قال وقد جربتهما للفرج بعد الشدة مفیدة ومنه فی الإثنیعشر الأئمة

بالمصطفی وعلی البتول *** وبالسبطین ثم علی والباقر العلم

جعفر وموسی علی والجواد کذا *** علی الحسن وکذا المهدی ذی الشیم

[۳] شذرات الذهب ج ۲ ص ۱۵۰ والإمام محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی أبو القاسم الذی تلقبه الرافضة بالخلف وبالحجة وبالمهدی وبالمنتظر وبصاحب الزمان وهو خاتمة الإثنی عشر إماما عندهم ویلقبونه أیضا بالمتظر فإنهم یزعمون أنه أتی السرداب بسامرا فاختفی وهم ینتظرونه إلی الآن وکان عمره لما عدم تسع سنین أو دونها وضلال الرافضه ما علیه مزید قاتلهم الله تعالی

۱۶. عبد الملک الشافعی العاصمی المکی متوفای ۱۱۱۱ هـ

«امام محمد المهدی بن الحسن العسکری ... (علیه السلام) در روز جمعه نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ هـ به دنیا آمد و گفته شده است در سال ۲۵۶ هـ و آن صحیح است. مادرش ام ولد بوده که اسمش أصقیل یا سوسن و یا نرجس بوده است. کنیه اش ابو القاسم و القابش حجت، خلف صالح، قائم، منتظَر، صاحب الزمان و مهدی است و آن مشهورترینشان است. او جوانی متوسط القامه، زیبا رو و نیکو مو، بینی اش باریک و پیشانی اش بلند و گشاده بود و هنگامی که پدرش وفات یافت، ۵ ساله بود و شیعیان می گویند: او در سال ۲۷۵ در حالی که ۱۷ ساله بود داخل سرداب شد. و آن ها منتظر خروجش در آخر الزمان از سرداب هستند و سخنانشان در مورد او زیاد است و خدا داناتر است که کدام یک درست است.

شیخ علاء الدین احمد بن محمد سمنانی (احتمالا متوفای ۷۳۶ هـ) در ذکر ابدال و قطب ها گفته است: محمد المهدی بن الحسن العسکری نیز به رتبه ی قطبیت رسید، و او هنگامی که مخفی شد، در دایره ی ابدال داخل شد و به تدریج و طبقه به طبقه مقامش بالا رفت تا اینکه سید ابدال شد، و در آن زمان، علی بن الحسین البغدادی قطب بود؛ پس هنگامی که مرگ به سراغش آمد، مهدی علیه السلام بر او نماز گزارد، دفنش کرد و در جایش نشست و ۱۹ سال در رتبه ی قطبیت باقی ماند و خدا داناتر است.»[۱]

۱۷. عبدالله الشبراوی الشافعی متوفای ۱۱۷۲ هـ

«یازدهمین نفر از ائمه ، حسن الخالص ملقب به عسکری پسر علی الهادی (علیهما السلام) است ... او را از حیث شرف همین بس که امام مهدی منتظر علیه السلام از اولاد او است. خداوند این بیت عظیم و نسب عظیم را خیر

---

[۱] سمط النجوم العوالی ج ۴ ص ۱۴۹-۱۵۱ الإمام محمد المهدی بن الحسن العسکری بن علی التقی بن محمد الجواد ابن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن أبی طالب رضی الله تعالی عنهم أجمعین ولد یوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسین ومائتین وقیل سنة ست وهو الصحیح أمه أم ولد اسمها أصقیل وقیل سوسن وقیل نرجس کنیته أبو القاسم ألقابه الحجة والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان والمهدی وهو أشهرها صفته شاب مربوع القامة حسن الوجه والشعر أقنی الأنف أجلی الجبهة ولما توفی أبوه کان عمره خمس سنین وشیعته یقولون إنه دخل السرداب سنة خمس وسبعین ومائتین وعمره سبع عشرة سنة وهم ینتظرون خروجه فی آخر الزمان من السرداب وأقاویلهم فیه کثیرة والله أعلم أی ذلك یکون قال الشیخ علاء الدین أحمد بن محمد السمانی فی ذکر الأبدال والأقطاب وقد وصل إلی رتبة القطبیة محمد المهدی بن الحسن العسکری وهو إذا اختفی دخل فی دائرة الأبدال متدرجا طبقة بعد طبقة إلی أن صار سید الأبدال وکان القطب حینئذ علی بن الحسین البغدادی فلما حانت منیته صلی علیه المهدی هذا ودفنه وجلس مجلسه وبقی فی رتبة القطبیة تسع عشرة سنة والله أعلم

دهد. و بس است تو را به این نسبت از افتخار، و بس است تو را در این نسبت از علوّ قدر. آنان همگی کریم النسبند، همانند دندان‌های شانه متعادلند... خوشا به حال این خانواده عالی مرتبه و بلند مقام... چه بسیار اقوامی که درصدد پایین آوردن منزلت آنان بودند، ولی خداوند آنان را بالا برد... خداوند ما را به محبّت آنان زنده بدارد و بر آن بمیراند، و ما را مشمول شفاعت آنان گرداند ...

و امام حسن عسکری علیه‌السلام در سر من رای وفات یافت، همان جایی که پدرش در آنجا دفن شده است، و بعد از خودش فرزندش را به جا گذاشت، و او دوازدهمین نفر از ائمه، ابوالقاسم امام محمد الحجة است که گفته شده است همان مهدی منتظر (وموعود) است.

امام محمد الحجة فرزند امام حسن [عسکری] در نیمه شعبان سال ۲۵۵، پنج سال قبل از فوت پدرش در سامراء بدنیا آمد. هنگامی که به دنیا آمد پدرش او را مخفی کرد و به جهت سختی آن زمان، و ترس از خلفاء امر ایشان را پوشاند؛ چرا که آنان در آن زمان به دنبال هاشمیان بودند و آنان را زیر نظر می گرفتند که یا میکشتند و یا حبسشان می کردند.

امام محمد الحجة همچنین به مهدی و قائم و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان ملقب بود و مشهور ترینش، مهدی است.»[1]

جایگاه شبراوی در نزد اهل سنت

وی در سال ۱۱۳۷ هـ شیخ الأزهر مصر (بالاترین مقام الأزهر) شد و هفتمین کسی بود که به این مقام نایل

---

[۱] الإتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۸۱-۱۸۲ پی دی اف / الحادی عشر من الائمة الحسن الخالص ویلقب بالعسکری ابن علی الهادی ... ویکفیه شرفاً انّ الامام المهدی المنتظر من اولاده. فللّه درّ هذا البیت الشریف والنسب الخضیم المنیف وناهیک به من فخار وحسبک فیه من علوّ مقدار. فهم جمیعاً فی کرم الارومة وطیب الجرثومة کاسنان المشط متعادلون فیالها من بیت عالی الرتبة سامی المحلّة... وکم اجتهد قوم فی خفض منارهم واللّه یرفعه... احیانا اللّه علی حبّهم واماتنا علیه وادخلنا فی شفاعة من ینتمون فی الشرف إلیه صلی الله علیه وسلم... وکانت وفاته بسر من رای ، ودفن فیها ابوه ، وخلف بعده ولده ، وهو: الثانی عشر من الائمة ابوالقاسم محمد الحجة الامام قیل هو المهدی المنتظر. ولد الامام محمد الحجة ابن الامام الحسن الخالص بسر من رأی لیلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسین و مئتین قبل موت ابیه بخمس سنین. وکان أبوه قد أخفاه حین ولد، وستر أمره لصعوبة الوقت وخوفه من الخلفاء فإنهم کانوا فی ذلک الوقت یتطلبون الهاشمیین ویقصدونهم بالحبس والقتل. کان الامام محمد الحجة یلقب ایضا بالمهدی والقائم والمنتظر والخلف الصالح وصاحب الزمان واشهرها المهدی

شد و تا آخر عمرش ؛ یعنی به مدت ۳۴ سال در این منصب بود.[۱]

۱۸. محمد امین البغدادی السویدی متوفای ۱۲۴۶ هـ

این عالم نسابه قرن ۱۳ در ضمن نشان دادن درخت نسب ائمه اطهار علیهم السلام از فرزندان امیرالمومنین علیه السلام، در ضمن خط حسن العسکری علیه السلام می گوید:

«محمد مهدی (علیه السلام) : سن ایشان در زمان وفات پدرش (علیه السلام) پنج ساله بود ، او متوسط القامه ، زیبا رو و نیکو مو بود ، بینی اش باریک و پیشانی اش بلند و گشاده بود.»[۲]

۱۹. محمد صدیق حسن خان القنوجی متوفای ۱۳۰۷هـ

محمد صدیق حسن خان القنوجی که یکی از سلفیان مشهور است و کتاب او را محدث بزرگ سلفی، محمد ناصرالدین البانی، تلخیص کرده است، وقتی به نام مادر امام عصر علیه السلام می رسد، چنین می گوید:

«به مادران عترت پاک اهل بیت علیهم السلام نگاه کن، همان ها که الگوی دیگران در هر خیر و دین هستند،... و مادر امام محمد بن حسن، ملقب به حجت، قائم و مهدی، کنیزی است که [نامش] نرجس می باشد.»[۳]

۲۰. خیر الدین الزرکلی متوفای ۱۴۱۰هـ

«محمد فرزند حسن عسکری... آخرین امام از ائمه دوازدگانه در نزد شیعه است. او از دیدگاه شیعیان به مهدی، صاحب الزمان، منتظر ، حجت و صاحب سرداب مشهور است. او در سامرا به دنیا آمد و در هنگام وفات پدرش ۵ سال داشته است و هنگامی که به سن ۹ یا ۱۰ یا ۱۹ سالگی رسید، داخل سردابی در خانه ی پدرش

---

[۱] الأعلام للزرکلی ، ج ۴ ص ۱۳۰ سایت شامله / الشبراوی (۱۰۹۱ - ۱۱۷۱ هـ = ۱۶۸۰ - ۱۷۵۸ م): عبد الله بن محمد بن عامر الشبراوی: فقیه مصری، له نظم. تولی مشیخة الأزهر.من کتبه " شرح الصدر فی غزوة بدر - ط " و " دیوان شعر " سماه " منائح الالطاف فی مدائح الاشراف - ط " و " عنوان البیان - ط " نصائح وحکم و " الاتحاف بحب الاشراف - ط " ومنه نسخ " بخطه " فی خزانة الرباط، من کتب الکتانی، و " ثبت - خ " فی خزانة الرباط (المجموع ۱۲۸۲ کتانی)

[۲] سبائک المذهب فی معرفة قبائل العرب، الباب السادس - ص ۷۸ پی دی اف / محمد المهدی : وکان عمره عند وفاة أبیه خمس سنین ، وکان مربوع القامة ، حسن الوجه والشعر ، أقنی الأنف ، صبیح الجبهة

[۳] الدرر البهیة والروضة الندیة والتعلیقات الرضیة ، ج۲ ص۱۵۰-۱۵۱ سایت شامله / أنظر أمهات العترة الطاهرة الذین هم قدوة السادة وأسوة القادة فی کل خیر ودین من کن... وأم الإمام محمد بن حسن الملقب بالحجة والقائم والمهدی أم ولد اسمها نرجس

در سامراء شد و از آن خارج نشد !»[1]

جایگاه زرکلی در نزد عامه

محمد ناصرالدین ألبانی وهابی در مورد او می گوید:

«علامه زرکلی آگاه ترین شخص در عصر حاضر نسبت به تراجم شخصیت های معروف گذشته و جدید است که می شناسم.»[2]

۲۱. مولوی محمد عمر سربازی متوفای ۱۴۲۸ هـ

آیا امام عسکری رضی الله عنه اولاد داشته است ؟

استفتاء – بعضی از علمای اهل سنت می گویند که امام عسکری اصلاً اولاد نداشته و اهل تشیع می گویند که دارای یک فرزند بوده که امام غائب است. و شما (مؤلف) در شجره نامه ی خود نوشته اید که من از اولاد حسن عسکری هستم. درین مورد از هر دو طرف برای ما ایراداتی در جریان است خیلی از برادران اهل تشیع کتاب مذکور را مطالعه نموده و مرا در چندین موارد ، زیر سوال قرار داده اند

الجواب بسم ملهم الصواب : این یک اختلاف قدیمی و تاریخی بین تسنن و تشیع است با وجود اینکه همه شان متفق اند که امام مهدی رضی الله عنه خواهد آمد، ولی اهل تسنن می گویند که تا حال از مادر متولد نشده و در آخر الزمان در مدینه منوره از پدری حسنی و مادری حسینی بدنیا می آید. و محل ظهورش مکه مکرمه است. و اهل تشیع قائل اند که پیدا شده و موجود است و در غار سامره به غیبت کبری رفته است و یک وقت ظهور می کند. و در این هم اختلاف تاریخی هست که حضرت امام حسن عسکری رضی الله عنه چند تا پسر داشت؟ از اهل تسنن بعضی قائل شدند که دو پسر داشتند و بعضی می گویند که لا ولد بودند و بعضی گویند که فقط یک پسر داشت و در اسم او اختلاف کردند بعضی امام محمد رضی الله عنه و بعضی امام محمود

---

[۱] الأعلام للزركلی ، ج ۶ ص ۸۰ سایت شامله / المَهْدی المُنْتَظَر (۲۵۶ – ۲۷۵ هـ = ۸۷۰ – ۸۸۸ م) محمد بن الحسن العسكری (الخالص) بن علی الهادی، أبو القاسم: آخر الأئمة الاثنی عشر عند الإمامية. وهو المعروف عندهم بالمهدی، وصاحب الزمان، والمنتظر، والحجة، وصاحب السرداب. ولد فی سامراء. ومات أبوه وله من العمر نحو خمس سنين ولما بلغ التاسعة أو العاشرة أو التاسعة عشرة دخل سردابا فی دار أبيه بسامراء ولم يخرج منه

[۲] سلسلة الأحاديث الضعيفة ، ج ۱۲ ص ۹۲۴ سایت شامله / العلامة الزركلی – وهو من أعلم من عرفنا فی العصر الحاضر بتراجم الأعلام قديماً وَحَدِيثاً

به لقب علی اکبر رضی الله عنه نوشته اند. چنانچه در نسب نامه ی خواجه نقشبند است و بعضی لقب او را «حجة» و «منتظر» و «قائم» و «مهدی» و «صاحب الزمان» و کنیت او را « ابوالقاسم» نوشته اند. ولادت گرامی شان را در روز جمعه نیمه شعبان سنة ۲۵۵ هجری نوشته اند و وقت فوت پدرش، پنج ساله بودند. بعضی اسم مادر محترمه اش را «خمط» و بعضی «نرجس» نوشته اند، و در وقت غیبت نه ساله بود. چنانچه در وفیات الاعیان لابن خلکان و در انسائیکلو پیدیا نوشته اند. و اهل تسنن قائل شدند که ایشان غائب نشدند و از ایشان اولاد به دنیا آمدند. یعقوب کلینی از شیعه ها نیز در اصول کافی حالات امام حجت را هم نوشته است هم آنطور که نظریه ی اهل تشیع است.[۱]

۲۲. السید أنس بن یعقوب الکتُبّی الحسنی متولد ۱۳۹۳ هـ

شریف انس حسنی نسب شناس معروف عربستانی اهل مدینه که معاصر ماست، ضمن اختصاص دادن عنوانی به امام عصر علیه‌السلام، پیرامون ولادت و پنهان شدن ایشان می نویسد:

«و حسن عسکری (علیه‌السلام) در اوایل [خلافت] ملک احمد بن متوکل در سامراء مسموم شد و از دنیا رفت ... و فرزند او، محمد المهدی است. محمد المهدی فرزند حسن عسکری پسر علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الشهید بن علی بن ابی طالب علیهما‌السلام می باشد.

القاب او چنین است: حجت، خلف الصالح، قائم، منتظر، تالی، صاحب الزمان و مشهور ترین آنها مهدی است. سن او هنگام وفات پدرش پنج سال بود. پس امام مهدی در سن جوانی غایب شد که امری مسلّم در بین شیعه و سنی می باشد بر پنهان شدن او ، عدم خبر و عدم ظهورش.

مهدی در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامراء به دنیا آمد. او تنها فرزند پدرش بوده و حسن عسکری علیه‌السلام فرزندی غیر از او جز در اواخر عمرش بر جای نگذاشت. و مادرش کنیزی بود که به آن نرجس گفته میشود ... برخی از مورخین نسل پدرش زکی العسکری را انکار کرده اند، و این سخنی است که توجهی به آن نمی شود؛ چرا که حسن عسکری، فرزند علی الهادی، مسلّما فرزندش محمد مهدی را بر جای گذاشته است.

[۱] فتاوای منبع العلوم کوه ون، ج ۳ ص ۱۴۱-۱۴۲

و در نزد اهل علم از متقدمین و متأخرین ، انقطاع خبر او (یعنی خبر دار نشدن کسی از احوال ایشان بعد از پنهان شدنش) ، عدم شناخت قبر و مکانش ثابت است، ولی شیعه ی امامیه می گویند: ایشان وارد سرداب (زیر زمین) خانه ی پدرش در سرّ من رای شد، در حالی که نگهبانان بر آن گماشته شده بودند و این در نزد شیعه معروف و متواتر است ... و او امام دوازدهم در نزد آن ها است. و خدا داناتر است.

تحلیل های گذشته و داستان هایی که از کتب مورد اعتماد آوردیم، برای ما صحت پنهان شدن امام مهدی در سن نوجوانی و عدم ظهورش را تأکید می کنند، و او به اجماع نسلی ندارد.»[۱]

[۱] الأصول فی ذریة البضعة البتول ، ص ۹۸-۱۰۰ پی دی اف / وتوفی الحسن العسکری فی اوائل ملک احمد بن المتوکل بسر من رأی مسموما ... وله من الولد: محمد المهدی. محمد المهدی؛ وهو محمد المهدی بن الحسن العسکری ... والقابه: الحجة، والخلف الصالح، والقائم، والمنتظر، والتالی، وصاحب الزمان، واشهرها المهدی. وکان عمره حین توفی ابوه خمس سنین. فالإمام المهدی اختفی فی سن مبکر، والأمر مسلم بین السنة والشیعة، علی اختفائه وغیاب أخباره وعدم ظهوره . فقد ولد المهدی بسر من رأی فی لیلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسین ومائتین من الهجرة النبویة المبارکة، وهو وحید أبیه، لم یعقب الحسن غیره، وقد أعقبه فی آخر حیاته، وامه ام ولد یقال لها : نرجس ... ومن المؤرخین من نفی عقب أبیه الزکی العسکری، وهذا اطلاق فی القول بما یوجب أن لا یعتد به، فالحسن العسکری بن علی الهادی عقبه مسلم فی ابنه محمد المهدی . والثابت عند أهل العلم من متقدّمین ومتأخّرین انقطاع خبره، وعدم معرفة قبره ولا مکانه، ولکنّ الشیعة الإمامیة یقولون: وهذا المعروف والمتواتر عندهم أنّه دخل السرداب والحرس علیه فی دار أبیه بسرّ من رأی ... وهو الإمام الثانی عشر عندهم، والله أعلم . ومن التحالیل السابقة والتی استقصیناها من الکتب المعتمدة التی تؤكّد لنا صحّة اختفاء الإمام المهدی فی سنّ مبکر وعدم ظهوره، فلم یکن له عقب بالإجماع

روایت قدسی مهدی شیعه عليه السلام در کتب اهل سنت

شمس الدین بن جزری شافعی که متوفای ۸۳۳ هـ است، با سند متصل، حدیث قدسی «سلسلة الذهب» را از امام زمان عليه السلام نقل کرده است که صریحا دلالت بر متولد شدن مهدی شیعه دارد:

«أخبرنا شیخنا الإمام جمال الدین محمد بن محمد بن محمد بن الجمالی زاهد عصره أخبرنا الإمام سعید الدین محمد بن مسعود محدث فارس فی زمانه أخبرنا شیخنا ظهیر الدین إسماعیل بن المظفر بن محمد الشیرازی عالم وقته أخبرنا أبو طاهر عبد السلام بن أبی الربیع الحنفی محدث زمانه أخبرنا أبو بکر عبد الله بن محمد شابور القلانسی شیخ عصره أخبرنا أبو المبارک عبد العزیز بن محمد بن منصور الآدمی إمام أوانه أخبرنا سلیمان بن إبراهیم بن محمد بن سلیمان نادرة دهره حدثنا أبو صالح أحمد بن عبد الملک بن علی النیسابوری غریب وقته حدثنا أبو طاهر محمد بن محمد بن محش الزبادی فرید دهره حدثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن هاشم البلاذری حافظ زمانه حدثنا محمد بن الحسن بن علی إمام عصره حدثنا أبی الحسن بن علی السید المحجوب حدثنا ابن علی بن موسی الرضا حدثنا أبی موسی بن جعفر الکاظم حدثنا أبی جعفر بن محمد الصادق حدثنا أبی محمد بن علی الباقر حدثنا أبی علی بن الحسین زین العابدین بن علی حدثنا أبی الحسین بن الحسین بن سید الشهداء حدثنا أبی علی بن أبی طالب سید الأولیاء أخبرنی سید الأنبیاء محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله قال أخبرنا جبریل سید الملائکة قال قال الله سید السادات إنی أنا الله لا إله إلا أنا من أقر لی بالتوحید دخل حصنی ومن دخل حصنی أمن من عذابی. کذا وقع هذا الحدیث بهذا السیاق من المسلسلات السعیدة العمدة فیه علی البلاذری والله أعلم.»[1]

وی در مقدمه ی کتابش به تواتر، صحت یا حسن بودن تمام روایاتش التزام داده است:

«احادیث موجود در این کتاب همه مسند، متواتر، صحیح و حسن هستند که بیانگر مناقب و فضائل شیر همیشه پیروز و درهم کوبنده لشکرها، مظهر عجایب، شیر بنی غالب، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب عليه السلام است که آن را با احادیث مسلسل و پی در پی و روایات به هم پیوسته و با سند اعلا و صحیح و از قرآن و همراهی‌های او و معجزاتی که پیروان ولایت به آن اعتماد دارند جمع آوری کرده‌ام. به امید آن که خداوند متعال

---

[۱] مناقب الاسد الغالب ، ص ۴۳-۴۴ ح ۴۷ سایت شامله

ما را بر ولایت او ثابت قدم بدارد و به او نزدیک فرماید.»[۱]

ابن الجزری کسی است که ابن حجر عسقلانی او را اینگونه معرفی می کند:

«حافظ، امام و عالم به قرائت قرآن، شمس الدین ابن الجزری شب بیست و پنجم رمضان سال ۷۵۱ هـ در شهر دمشق به دنیا آمد و در همان شهر به دانش اندوزی پرداخت و برای آشنائی با حدیث و قرائت قرآن تلاش کرد و در همین رشته هم موفق شد و مدرسه‌ای به نام دار القرآن تاسیس کرد؛ به قضاوت از طرف عماد الدین ابن کثیر منصوب شد، ولی آن را به پایان نرساند؛ چندین بار به قاهره سفر کرد؛ وی چهره ای زیبا و جذاب و بیانی فصیح و بلیغ داشت ... نسبت به مردم حجاز بسیار نیکو کار بود؛ از وی دانش قرائات و حدیث را آموختند... در همه کشورها دانش قرائت به او ختم می شد و کتابی در دعا به اسم الحصن الحصین نوشت؛ مردم یمن از وی استفاده فراوان نمودند؛ در قاهره مسند احمد و شافعی را بر مردم می خواند ... وی در اوائل سال ۸۳۳ وفات یافت، در حالی که در کشورش ملقب به امام اعظم شده بود.»[۲]

محمد بن أحمد بن سعید الحنفی المکی متوفای ۱۱۵۰ هـ همین روایت را نقل کرده و گفته است:

«دهم: حدیث سلسله وار با انفراد هر یک از راویانش به صفتی بزرگ در زمانش و آن، در فضل جمله ی لا

---

[۱] مناقب الاسد الغالب ، ص ۱ سایت شامله / فهذه أحادیث مسندة مما تواتر وصح وحسن من أسنی مناقب الأسد الغالب مفرق الکتائب ومظهر العجائب لیث بن غالب أمیر المؤمنین أبی الحسن علی بن أبی طالب کرم الله وجهه ورضی الله عنه وأرضاه أوردتها بمسلسلات من حدیثه وبمتصلات من روایته وتحدیثه وبأعلی إسناد صحیح إلیه من القران والصحبة والخرقة التی اعتمد فیها أهل الروایة علیه نسأل الله تعالی أن یثیبنا علی ذلك ویقربنا به لدیه

[۲] إنباء الغمر بأبناء العمر ج ۸ ص ۲۴۵-۲۴۷ محمد بن الناصر فرج - محمد بن محمد بن محمد الحافظ - الإمام المقرئ شمس الدین ابن الجزری ، ولد لیلة السبت الخامس والعشرین من شهر رمضان سنة ۷۵۱ بدمشق ، وتفقه بها ، ولهج بطلب الحدیث والقراآت ، وبرز فی القراآت ، وعمر مدرسة للقراء سماها دار القرآن وأقرأ الناس ، وعین لقضاء الشام مرة ، وکتب توقیعه عماد الدین بن کثیر ثم عرض عارض فلم یتم ذلك . وقدم القاهرة مرارا ، وکان مثریا وشکلا حسنا وفصیحا بلیغا ... وکان کثیر الإحسان لأهل الحجاز ، وأخذ عنه أهل تلك البلاد فی القراآت وسمعوا علیه الحدیث ... وقد انتهت إلیه رئاسة علم القراآت فی الممالك ، وکان قدیما صنف الحصن الحصین فی الأدعیة ولهج به أهل الیمن واستکثروا منه ، وسمعوه علی قبل أن یدخل هو إلیهم ثم دخل إلیهم فأسمعهم ، وحدث بالقاهرة بمسند أحمد ومسند الشافعی وبغیر ذلك ... وکانت وفاته فی أوائل سنة ثلاث وثلاثین ، وکان یلقب فی بلاده الإمام الأعظم

اله الا الله است.»[۱]

شاه ولی الله دهلوی حنفی متوفای ۱۱۷۶ هـ نیز این روایت را از ابن عقیله نقل کرده است:

«ابن عقیله با اجازه ی جمیع آنچه که روایت کردنش برایش جایز است، به طور شفاهی برایم حدیث نقل کرد و من آن را در احادیث مسلسلش یافتم. حدیثی مسلسل با انفراد هر یک از راویانش به صفتی بزرگ و مخصوص.»[۲]

[۱] الفوائد الجلیلة فی مسلسلات ابن عقیلة ، ص ۹۱-۹۲ ح ۱۰ سایت شامله / العاشر: الحدیث المسلسل بانفراد کل راو من رواته بصفة عظیمة فِی زمانه وَهُوَ فِی فضل کلمة لا إله إلا اللَّه

[۲] الفضل المبین فی المسلسل من حدیث النبی الأمین (ص) - ص ۹۶-۹۷ پی دی اف / شافهنی ابن عقیلة بإجازة جمیع ما یجوز له روایته ووجدت فی مسلسلاته . حدیثاً مسلسلاً بانفراد کل راو من رواته بصفة عظیمة تفرد بها

علمای اهل سنت: مهدی شیعه (عج) همان مهدی موعود است

جالب است که تعدادی از علمای اهل سنت بر این اعتقاد بوده اند که مهدی شیعه، همان مهدی اهل سنت است که به ظهورش در آخر الزمان وعده داده شده است.

۱. ابو الفضل یحیی بن سلامة متوفای ۵۵۱ هـ

ابن کثیر دمشقی درباره ی او می نویسد:

«پس از این غزل، به مدح اهل بیت و ائمه دوازده گانه می پردازد و می گوید:

ای کسی که از من در باره محبت اهل بیت سؤال می کنی که آیا آشکارا به آن اقرار می کنم یا منکر میشوم؟

بدان ! هرگز انکار نمی کنم، محبت آنان با گوشت و خون من آمیخته شده است. محبت آنان هدایت و رشد است. مقصود از اهل بیت، حیدر است و حسنین و ... سپس حسن ثانی (العسکری) است که بعد از او محمد بن الحسن خواهد آمد که الآن غائب شده است.

... کسی گمان نکند که من رافضی شده و با آنان موافق هستم یا این که خارجی و فاسد هستم. مذهب من شافعی است؛ زیرا او در دیدگاهش تأیید شده است. من از شافعی در اصل و فرع پیروی می کنم؛ پس هر کسی خواهان هدایت است از من پیروی کند.»[۱]

---

[۱] البدایة والنهایة ج ۱۲ ص ۲۳۹-۲۴۰ ثم خرج من هذا التغزل إلى مدح أهل البيت والأئمة الإثنى عشر رحمهم الله وسائلی عن حب أهل البيت: هل أقر إعلانا به أم أجحد *** هيهات ممزوج بلحمى ودمی ؛ حبهم هو الهدى والرشد *** حيدرة والحسنان بعده؛ ثم على وابنه محمد *** وجعفر الصادق وابن جعفر ؛ موسى ويتلوه على السيد *** أعنى الرضى ثم ابنه محمد ؛ ثم على وابنه

ابو الفرج بن جوزی حنبلی متوفای ۵۹۷ هـ نیز این اشعار را از او نقل کرده است.[۱]

جایگاه یحیی بن سلامه در نزد اهل سنت

شمس الدین ذهبی از او اینگونه یاد می کند:

«پیشوا، علامه، خطیب و استاد فنون مختلف بود ... متخصص مذهب شافعی شد ... در شهر میافارقین متصدی خطبه نماز جمعه و صدور فتوا شد.»[۲]

۲. فخر الدین محمد بن عمر الرازی الشافعی متوفای ۶۰۶ هـ

امام المفسرین اهل سنت، آقای فخر رازی می گوید:

«سپس آن انسان یگانه، کامل ترین شخص موجود در آن زمان است و مقصود اصلی از این عالم عنصری نیز وجود آن شخص است. و شکی نیست که مقصود بالذات کامل است. و اما ناقص ، پس او مقصود بالعرض می شود (یعنی ذاتا کامل است، ولی به خاطر ارتباط با ناقص ها، او نیز ناقص به نظر می آید). پس ثابت شد که آن شخص، کامل است و نیز ثابت شد که آن شخص همان قطب این عالم عنصری است، و دیگران مانند تابعان او هستند.

و گروهی از شیعه ی امامیه، آن شخص را «امام معصوم و صاحب الزمان» می نامند و می گویند: «او غائب است.» و به تحقیق که در این دو وصفشان نیز راست گفته اند؛ زیرا آنگاه که از نقص هایی که در دیگران حاصل شده است خالی باشد، از آن نقص ها معصوم می شود. و او همچنین صاحب الزمان است به خاطر اینکه بیان کردیم که : آن شخص همان مقصود بالذات است در آن زمان، و دیگران همگی اتباعش هستند. و همچنین او از خلق غائب است؛ زیرا خلق نمی دانند که او برترین شخص و کامل ترین فرد این زمان است.

المسدد *** والحسن الثانی ویتلو تلوه ؛ محمد بن الحسن المفتقد *** فإنهم أئمتی وسادتی ؛ ... فلا یظن رافضی أننی *** وافقته أو خارجی مفسد ؛... والشافعی مذهبی مذهبه *** لأنه فی قوله مؤید ؛ اتبعته فی الأصل والفرع معا *** فلیتبعنی الطالب المرشد

[۱] المنتظم ج ۱۸ ص ۱۳۰ ثم علی وابنه المسدد *** الحسن التالی ویتلو تلوه ؛ محمد بن الحسن المفتقد *** فإنهم أئمتی وسادتی

[۲] سیر أعلام النبلاء ج ۲۰ ص ۳۲۰ الإمام العلامة الخطیب ذو الفنون معین الدین أبو الفضل یحیی بن سلامة ... وبرع فی مذهب الشافعی ... وولی خطابة میافارقین وتصدر للفتوی

می گویم: شاید آن شخص نیز این مطلب را نمی داند که او برترین شخص زمان است؛ زیرا او اگر خودش را بشناسد، اما برایش ممکن نیست که از احوال دیگران آگاهی یابد، پس آن شخص غیر از خودش را نمیشناسد، و همچنین خودش را نیز نمی شناسد؛ پس آن مانند آن چیزی است که در اخبار الهی آمده است که خداوند متعال فرمودند: « دوستان من در زیر خیمه های من هستند و کسی غیر از من آن ها را نمیشناسد.»[۱]

و در کتاب دیگری که منسوب به اوست، می گوید:

«امام حسن عسکری عليه‌السلام دارای ۲ پسر و ۲ دختر بود. پسرها: اولی، صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و دومی، موسی که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت، و دخترها : فاطمه که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت و ام موسی که او نیز وفات کرد.»[۲]

جایگاه فخر رازی در نزد اهل سنت

بسیاری از علمای اهل سنت از او به بزرگی یاد کرده و در سنی بودن و جلالت مقام وی تشکیک نکرده اند؛ برای نمونه ابو محمد الیافعی متوفای ۷۶۸ از او به عنوان امام کبیر، علامه، متکلم، مناظره کننده ، مفسر و... یاد می کند.[۳]

---

[۱] المطالب العالية من العلم الالهية ، ج ۸ ص ۱۰۵-۱۰۶ پی دی اف / ثم إن ذلك الإنسان الواحد هو أكمل الأشخاص الموجودين فى ذلك الدور كان المقصود الأصلى من هذا العالم العنصرى، هو وجود ذلك الشخص. ولا شك أن المقصود بالذات هو الكامل. وأما الناقص فأنه يكون مقصودا بالعرض [فثبت: أن ذلك الشخص هو الكامل وثبت: أن ذلك الشخص] هو القطب لهذا العالم العنصرى، وما سواه فكالتبع له. وجماعة [من] الشيعة الإمامية، يسمونه بالإمام المعصوم. وقد يسمونه بصاحب الزمان. ويقولون: بأنه غائب. ولقد صدقوا فى الوصفين أيضا. لأنه لما كان خاليا عن النقائص، التى هى حاصله فى غيره، كان معصوما من تلك النقائص. وهو أيضا صاحب الزمان لأنا بينا: أن ذلك الشخص هو المقصود بالذات فى ذلك الزمان، وما سواه فالكل أتباعه. وهو أيضا غائب عن الخلق لأن الخلق لا يعلمون أن ذلك الشخص هو أفضل أهل هذا الدور [وأكملهم وأقول ولعله لا يعرف ذلك الشخص أيضا: أنه أفضل أهل الدور] لأنه وإن كان يعرف حال نفسه إلا أنه لا يمكنه أن يعرف حال غيره، فذلك الشخص لا يعرفه غيره، وهو أيضا لا يعرف نفسه. فهو كما جاء فى الأخبار الإلهية أنه قال تعالى: ((أولياء تحت قبابى، لا يعرفهم غيرى)).

[۲] الشجرة المباركة فى أنساب الطالبية، ص ۷۸ - ۷۹، پی دی اف / أما الحسن العسكرى الإمام عليه السلام فله إبنان وبنتان ، أما الإبنان فأحدهما صاحب الزمان عجل الله فرجه الشريف ، والثانى موسى درج فى حياة أبيه وأما البنتان ففاطمة درجت فى حياة أبيها ، وأم موسى درجت أيضاً

[۳] مرآة الجنان ج ۴ ص ۷ وفيها توفى الإمام الكبير العلامة النحرير الأصولى المتكلم المناظر المفسر صاحب التصانيف المشهورة فى الآفاق الحظية فى سوق الإفادة بالاتفاق فخر الدين الرازى أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسين القرشى التيمى

۳. محیی الدین ابن العربی متوفای ۶۳۸ هـ

از آنجایی که سخن ابن عربی در کتاب الفتوحات المکیه تحریف شده است؛ لذا اصل مطلب را از کتاب شیخ عبد الوهاب شعرانی حنفی متوفای ۹۷۲ هـ نقل می کنیم:

«عبارت شیخ محیی الدین در باب ۳۶۶ کتاب فتوحات مکیه این چنین است: «بدانید که لاجرم مهدی (علیه السلام) خروج خواهد کرد (خروجش حتمی است) ولیکن خروج نمی‌کند تا این‌که زمین پر از ظلم و جور گردد و او زمین را پر از عدل و داد کند، و اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا آن خلیفه حکومت کند و او از عترت پیامبر صلی الله علیه وآله از نسل فاطمه علیها السلام است. جدش حسین بن علی بن ابی‌طالب و پدرش حسن عسکری بن الامام علی النقی بن الامام محمد التقی بن الامام علی الرضا بن الامام موسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام زین العابدین علی ابن الإمام الحسین ابن الإمام علی بن أبی‌طالب (علیهما السلام) است. اسم او با اسم رسول خدا صلی الله علیه وآله یکی است. مسلمانان با او در بین رکن و مقام، بیعت می کنند ... .»[1]

جایگاه ابن عربی در نزد اهل سنت

ذهبی درباره ی او می نویسد:

«او عالم به آثار و سنن و در علوم مختلف متبحر بوده است و سخن من درباره ی او این است: رواست که وی از اولیای خدا باشد.»[2]

البکری الملقب بالإمام عند علماء الأصول المقرر لشبه مذاهب الفرق المخالفین والمبطل لها بإقامة البراهین الطبرستانی الأصل الرازی المولد المعروف الشافعی المذهب فرید عصره

[۱] الیواقیت و الجواهر، ج ۱ ص ۵۶۲ ، مبحث ۶۵ پی دی اف / عبارة الشیخ محیی الدین فی الباب السادس و الستین و ثلاثمائة من الفتوحات: و اعلموا انه لابد من خروج المهدی علیه- السلام، لکن لا یخرج حتی تمتلیء الارض جورا و ظلما فیملاها قسطا و عدلا و لو لم یکن من الدنیا الا یوم واحد طول الله ذلك الیوم حتی یلی ذلك الخلیفة و هو من عترة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من ولد فاطمة رضی الله عنها جده الحسین بن علی بن ابی طالب و والده حسن العسکری بن الامام علی النقی بالنون ابن محمد التقی بالتاء ابن الامام علی الرضا ابن الامام موسی الکاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام زین العابدین علی ابن الامام الحسین ابن الامام علی بن ابی طالب رضی الله عنه یواطی اسمه اسم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یبایعه المسلمون بین الرکن و المقام ...

[۲] میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج ۶ ص ۲۷۰ رقم ۷۹۹۰ فإنه کان عالما بالآثار والسنن قوی المشارکة فی العلوم وقولی أنا فیه إنه یجوز أن یکون من أولیاء الله

۴. محمد بن طلحة شافعی متوفای ۶۵۲ هـ

«ابا محمد الحسن العسکری علیه‌السلام را همین مقدار شرافت از جانب پروردگارش کفایت می کند که محمد المهدی علیه‌السلام را از دستاوردش قرار داد و از صلب او به دنیا آورد و از حزبش قرار داد. و برای ابو محمد، پسری جز او نبود.»[۱]

وی در جای دیگر می نویسد:

«و اما عمرش: پس او در روزگار معتمد علی الله به دنیا آمد، ترسید و تا الآن مخفی شد، و چون غائب شده است، نمی توان عمرش را ذکر کرد و اگر خبرش قطع شود موجب غیبتش نمی شود و انقطاع خبرش حکم به مقدار عمرش می کند، نه به پایان یافتن زندگی اش و قدرت خدا وسیع و حکمت ها و الطافش به بندگانش، بزرگ و فراگیر است.»[۲]

جایگاه ابن طلحه در نزد اهل سنت

شمس الدین ذهبی در مورد او می گوید:

«علامه ی یگانه و شافعی مذهب بود. در سال ۵۸۲ هـ متولد شد ؛ در مذهب و اصول آن استاد و کامل شد و در فنون مختلف مشارکت نمود، ولی در هذیان علم حروف وارد شد. زهد پیشه ساخت و از پادشاهان دوری گزید. وزارت دمشق را دو روز بر عهده گرفت و سپس آن را ترک کرد. او دارای جلالت و حشمت بود.»[۳]

۵. شمس الدین سبط بن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هـ

«فصلی در ذکر الحجة المهدی : او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر

---

[۱] مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (ص) ، ص ۳۰۹ باب ۱۱ پی دی اف / وکفی أبا محمد الحسن تشریفه من ربه أن جعل محمد المهدی من کسبه وأخرجه من صلبه وجعله معدودا من حزبه و لم یکن لأبی محمد ولد ذکر سواه

[۲] مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (ص) ، ص ۳۱۹ باب ۱۲ پی دی اف / و اما عمره: فانه ولد فی ایام المعتمد علی الله، خاف فاختفی و الی الان، فلم یمکن ذکر ذلک اذ من غاب و ان انقطع خبره لا توجب غیبته و انقطاع خبره الحکم بمقدار عمره و لا بانقضاء حیاته، و قدره الله واسعه و حکمه و الطافه بعباده عظیمه عامه

[۳] سیر أعلام النبلاء ج ۲۳ ص ۲۹۳ العلامة الأوحد کمال الدین أبو سالم محمد بن طلحة بن محمد بن حسن القرشی العدوی النصیبی الشافعی ولد سنة اثنتین وثمانین وخمس مئة وبرع فی المذهب وأصوله وشارك فی فنون ولکنه دخل فی هذیان علم الحروف وتزهد وقد ترسل عن الملوك وولی وزارة دمشق یومین وترکها وکان ذا جلالة وحشمة

بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و کنیه اش ابو عبدالله و ابوالقاسم است و او خلف حجت، صاحب زمان، قائم منتظر و آخرین ائمه است. عبدالعزیز بن محمود بن بزاز به نقل از ابن عمر به ما گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر زمان مردی از فرزندانم که اسم او مثل اسم من و کنیه او مثل کنیه من است خارج می‌شود و زمین را پر از عدل می‌کند، همانطور که از ظلم پر شده باشد، او همان مهدی است.»[۱]

جایگاه سبط بن جوزی در نزد اهل سنت

شمس الدین ذهبی در شرح حال سبط بن جوزی می نویسد:

«یوسف بن قزعلی بن عبد الله: امام، واعظ، مورخ ... و حنفی مذهب بود. نوه ی امام جمال الدین ابو الفرج ابن جوزی و امام، فقیه، واعظی یگانه، علامه در تاریخ و سیره ها، با حرمت، محبوب مردم، موعظی شیرین بیان، خوش سیما و مورد قبول همه بود.»[۲]

۶. محمد بن یوسف گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هـ

«در دلالت بر زنده بودن مهدی علیه السلام از زمان غیبتش تا الآن و امتناعی در بقایش نیست، به دلیل بقای عیسی، خضر و الیاس علیهما السلام از اولیای خدای متعال و بقای دجال و ابلیس لعین از دشمنان خدای متعال و اینها کسانی هستند که بقای آن ها با کتاب و سنت ثابت شده است و همه در آن اتفاق نظر دارند، سپس جواز بقای مهدی علیه السلام را انکار می کنند و اینجا من بقای هر یک از آن ها را بیان می کنم، پس بعد از این، عاقل انکار جواز بقای مهدی علیه السلام را نمی شنود (به آن گوش نمی دهد) ... .»[۳]

---

[۱] تذکرة الخواص ، فصل دوازدهم ، ص ۳۶۳-۳۶۴ پی دی اف / فصل فی ذکر الحجة المهدی : هو محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و کنیته ابو عبدالله وابوالقاسم وهو الخلف الحجة صاحب الزمان، القائم المنتظر وهو آخر الائمة انبانا عبدالعزیز بن محمود بن البزاز عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی اسمه کاسمی و کنیته ککنیتی یملا الارض عدلا کما ملئت جورا فذلک هو المهدی

[۲] تاریخ الإسلام ج ۴۸ ص ۱۸۳-۱۸۴ یوسف بن قزغلی بن عبد الله الإمام ، الواعظ ، المؤرخ شمس الدین ، أبو المظفر الترکی ، ثم البغدادی العونی الحنفی . سبط الإمام جمال الدین أبی الفرج ابن الجوزی وکان إماما ، فقیها ، واعظا ، وحیدا فی الوعظ ، علامة فی التاریخ والسیر ، وافر الحرمة ، محببا إلی الناس ، حلو الوعظ ، لطیف الشمائل ،صاحب قبول تام

[۳] کفایة الطالب و یلیه البیان فی أخبار صاحب الزمان ص ۵۲۱ باب ۲۵ پی دی اف / فی الدلالة علی کون المهدی حیا باقیا مذ غیبته إلی الآن ولا امتناع فی بقائه بدلیل بقاء عیسی والخضر وإلیاس من أولیاء الله تعالی وبقاء الدجال وإبلیس اللعین من أعداء الله تعالی وهؤلاء قد ثبت بقاؤهم بالکتاب والسنة وقد اتفقوا ثم أنکروا جواز بقاء المهدی وها أنا أبین بقاء کل واحد منهم فلا یسمع بعد هذا العاقل إنکار جواز بقاء المهدی ...

جایگاه گنجی شافعی در نزد اهل سنت

شمس الدین ذهبی در شرح حال او می نویسد:

«فخر گنجی ساکن دمشق. عنایت به حدیث داشت، و بسیار حدیث استماع نمود، و در این راه سفر نمود و تحصیل کرد... امام ابوشامه گفته است: ... او فقیه و محدث بود، ولی پرگوئی و میل به مذهب رافضه (=شیعیان) داشت.»[۱]

صلاح الدین صفدی نیز از او به «امام و محدث» تعبیر کرده است.[۲]

حاجی خلیفه حنفی، از علمای قرن یازده اهل سنت، ضمن انتساب کتاب کفایة الطالب به او، وی را شافعی مذهب معرفی کرده است.[۳]

محمد بن علی شوکانی نیز او را شافعی دانسته است.[٤]

خیر الدین زرکلی نیز به محدث و شافعی بودن او تصریح کرده است:

«محمد بن یوسف بن محمد، ابو عبد الله بن الفخر الکنجی: محدث، از شافعی مذهب ها و اهل " کنجه " بین اصفهان و خوزستان بود. به دمشق رفت و در آن جا به تشیع میل پیدا کرد و کتاب " کفایة الطالب فی مناقب امیرالمومنین علی بن ابی طالب " و کتاب "البیان فی اخبار صاحب الزمان " را تالیف کرد.»[٥]

---

[۱] تاریخ الإسلام ج ۴۸ ص ۳۶۹ محمد بن یوسف بن محمد الفخر الكنجی ، نزیل دمشق . عنی بالحدیث ، وسمع الكثیر ، ورحل وحصل . ثم إنه بدا منه فضول فی أیام التتار بدمشق . قال الإمام أبو شامة : قتل بجامع دمشق یوم التاسع والعشرین من رمضان . وكان فقیها محدثا ، لكنه كان كثیر الكلام ، یمیل إلى الرفض

[۲] الوافی بالوفیات ج ۵ ص ۱۶۶ محمد بن یوسف بن محمد بن الفخر الكنجی نزیل دمشق عنی بالحدیث وسمع ورحل وحصل كان إماما محدثا لكنه كان یمیل إلى الرفض

[۳] كشف الظنون ج ۲ ص ۱۴۹۷ كفایة الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب للشیخ الحافظ أبی عبد الله محمد بن یوسف بن محمد الكنجی الشافعی

[٤] الفتح الربانی من فتاوى الإمام الشوكانی، ج ۲ ص ۹۷۳-۹۷۴ سایت شامله ؛ وأخرج محمد بن یوسف الكنجی الشافعی فی مناقبه

[٥] الأعلام للزركلی ، ج ۷ ص ۱۵۰ سایت شامله؛ محمد بن یوسف بن محمد، أبو عبد الله بن الفخر الكنجی: محدث. من الشافعیة نسبته إلى (كنجة) بین اصبهان وخوزستان. نزل بدمشق. ومال إلى التشیع

۷. عبد الرزاق بن أحمد معروف به ابن الفوطی الشیبانی الحنبلی متوفای ۷۲۳ هـ

«قائم منتظَر، صاحب الزمان، امام دوازدهم، ابو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی العلوی الحسینی المهدی.

ذکرش در بحث صاحب الزمان گذشت و به زودی در بحث منتظر نیز می آید، و اوست قیام کننده به حق، و ما القاب ایشان را بنا بر مقتضای ترتیبی که داشتیم ذکر کردیم، و ولادت ایشان در سال ۲۵۵ یا ۲۵۷ دو سال و هفت ماه قبل از رحلت پدرش در نیمه شعبان بود، و برای او قبل از ظهورش دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر می باشد و در این باره روایت هایی نقل شده است.»[۱]

جایگاه ابن الفوطی در نزد اهل سنت

شمس الدین ذهبی که معاصر او بوده است، درباره ی او می نویسد:

«و در این زمان ما امام، مورخ و علامه ابو الفضل عبد الرزاق بن احمد ابن الفوطی وجود دارد که مورخ زمانش است.»[۲]

ذهبی در کتاب دیگرش از او به عنوان « المحدث البارع العالم المتفنن مؤرخ الدنیا» یاد می کند.[۳]

صلاح الدین صفدی، یکی دیگر از معاصران ابن الفوطی، می نویسد:

«عبد الرزاق بن احمد بن محمد بن احمد بن الصابونی شیخ، امام، محدث، مورخ، علامه، اخباری، نساب، فیلسوف و ادیب کمال الدین شیبانی بغدادی ابن الفوطی صاحب کتاب ها بود. وی در سال ۶۴۲ هـ به دنیا آمد

---

[۱] مجمع الآداب فی معجم الألقاب ، ج ۳ ص ۳۲۹-۳۳۰ رقم ۲۷۱۵ سایت شامله / القائم المنتظر، صاحب الزمان، الامام الثانی عشر أبو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی العلوی الحسینی المهدی تقدم ذکره فی صاحب الزمان [وسیأتی فی المنتظر]، وهو القائم بالحق وقد ذکرنا ألقابه فیما تقدم علی مقتضی الترتیب الذی التزمناه، وکان مولده کما ذکرناه سنة خمس أو سنة سبع وخمسین ومائتین قبل مضی أبیه بسنتین وسبعة أشهر وکان مولده لیلة النصف من شعبان وله قبل قیامه غیبتان، إحداهما أطول من الاخری جاءت بذلك الأخبار

[۲] تاریخ الإسلام ج ۵۱ ص ۸۲ وفی وقتنا هذا الإمام المؤرخ العلامة أبو الفضل عبد الرزاق بن أحمد ابن الفوطی مؤرخ عصره

[۳] معجم الذهبی ج ۱ ص ۱۰۲ عبد الرزاق بن أحمد بن محمد بن أبی المعالی المحدث البارع العالم المتفنن مؤرخ الدنیا کمال الدین الشیبانی البغدادی ابن الفوطی صاحب التصانیف

و در سال ۷۲۳ هـ وفات یافت.»[۱]

جلال الدین سیوطی نیز او را اینچنین معرفی می کند:

«ابن الفوطی العالم البارع المحدث الحافظ المفید مؤرخ الآفاق معجز أهل العراق کمال الدین أبو الفضائل عبد الرزاق بن أحمد بن محمد بن أبی المعالی الشیبانی.»[۲]

۸. نور الدین ابن صباغ مالکی مکی متوفای ۸۵۵ هـ

«ابو محمد حسن، فرزندش حجت، قائم، منتظر دولت حق را جانشین کرد و محل ولادتش را پوشانید و به خاطر سختی زمان و شدت جستجوی پادشاه و پیگیری شیعه و حبس و دستگیری آن ها قضیه ی او را پوشانید و جعفر بن علی سرپرست برادرش شد و اموال او را گرفت و بر آن چیره شد و سعی در حبس کنیز های ابومحمد کرد؛ نزد پادشاه از یاران او بد گویی کرد و آن بدین علت بود که می خواست در جای برادرش بایستد و آن ها قبول نکردند؛ زیرا اهلیت آن را نداشت.»[۳]

جایگاه ابن صباغ مالکی در نزد اهل سنت

شمس الدین سخاوی که از علمای بزرگ اهل سنت است و شاگرد او می باشد، می گوید:

«علی بن محمد بن احمد بن عبد الله، نور الدین اسفاقسی غزی الاصل مکی مالکی، معروف به "ابن صباغ" در دهه ی اول ذی الحجه ی سال ۷۸۴ هجری در مکه متولد شده و در آن رشد یافت. پس قرآن را حفظ کرد، همین طور رساله در فقه و الفیه ی ابن مالک را نیز حفظ کرده و آن ها را بر شریف عبد الرحمن فاسی، عبدالوهاب بن عفیف یافعی، جمال بن ظهیره، و خویشاوندش ابو السعود، و سعد نووی، و علی بن محمد بن

---

[۱] الوافی بالوفیات ج ۱۸ ص ۲۵۰ عبد الرزاق بن أحمد بن محمد بن أحمد بن الصابونی الشیخ الإمام المحدث المؤرخ العلامة الإخباری النسابة الفیلسوف الأدیب کمال الدین الشیبانی البغداذی ابن الفوطی صاحب التصانیف ولد سنة اثنتین وأربعین وست مائة وتوفی سنة ثلاث وعشرین وسبع مائة

[۲] طبقات الحفاظ ج ۱ ص ۵۱۹

[۳] الفصول المهمة فی معرفة الائمة ، ص ۲۷۸ پی دی اف / خلّف أبو محمّد الحسن من الولد ابنه الحجّة القائم المنتظر لدولة الحقّ ، وکان قد أخفی مولده وستر أمره لصعوبة الوقت وشدّة طلب السلطان وتطلّبه للشیعة وحبسهم والقبض علیهم ، وتولّی جعفر بن علی أخوه وأخذ ترکته واستولی علیها وسعی فی حبس جواری أبی محمّد وشنع علی أصحابه عند السلطان ، وذلك لکونه أراد القیام علیهم مقام أخیه فلم یقبلوه لعدم أهلیته لذلك

ابی بکر شیبی، و محمد بن سلیمان بن ابی بکر بکری عرضه کرده و این افراد به وی اجازه -در فقه و حدیث- دادند. وی همچنین فقه را از اولی آن ها (یعنی شریف عبد الرحمن فاسی) آموخت و نحو را از جلال عبد الواحد مرشدی، و سداسیات رازی را از علی الزین مراغی شنید ... او تالیفاتی دارد از جمله: "الفصول المهمة لمعرفة الأئمة" که دوازده نفرند ... ابن صباغ به من اجازه –در فقه و حدیث– داده است. او در ذی القعده ی سال ۸۵۵ هجری درگذشت، و در معلاة دفن شد. خدا از او و ما بگذرد.»[1]

خیر الدین زرکلی نیز از او به عنوان فقیه مالکی مذهب یاد کرده است.[2]

۹. محمد سراج الدین الرفاعی المخزومی متوفای ۸۸۵ هـ

«عرفای از گذشتگان اهل بیت علیهم السلام ، روایت کردند که امام حسین علیه السلام هنگامی که دانست خلافت و امامت در ذریه ایشان خواهد بود، خوشحال شد و جان خویش را در راه خداوند متعال برای کسب این منزلت تقدیم کرد؛ پس خداوند متعال منت نهاد و امامت را در فرزندان ایشان قرار داد تا اینکه به حضرت حجت منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتمه یابد؛ پس امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندی به نام حجت و منتظر از خود به جا گذاشت که امامت را به عهده گرفت.»[3]

[۱] الضوء اللامع ج ۵ ص ۲۸۳ على بن محمد بن أحمد بن عبد الله نور الدين الأسفاقسى الغزى الأصل المكى المالكى ويعرف بابن الصباغ . ولد من ذ الحجة سنة أربع وأربعين وثمانين وسبعمائة ونشأ بها فحفظ القرآن والرسالة فى الفقه ابن مالك وعرضهما على الشريف الرحمن الفاسى وعبد الوهاب بن العفيف اليافعى والجمال ابن ظهير وقريبه أبى السعود النووى وعلى بن محمد بن أبى بكر الشيبى ومحمد ابن سليمان بن أبى بكر البكرى ، وأجاز له وأخذ فى الفقه عن أولهم والنحو عن الجلال عبد الواحد المرشدى وسمع على الزين المراغى سداسيات الرازى ... وله مؤلفات منها الفصول المهمة لمعرفة الأئمة وهم اثنا عشر ... أجاز لى ومات فى ذى القعدة وخمسين ودفن بالمعلاة سامحه الله وإيانا

[۲] الأعلام للزركلی ، ج ۵ ص ۸ سایت شامله / ابن الصباغ (۷۸۴ - ۸۵۵ هـ = ۱۳۸۳ - ۱۴۵۱ م): على بن محمد بن أحمد، نور الدين ابن الصباغ: فقيه مالكى. من أهل مكة، مولدا ووفاة. أصله من سفاقس. له كتب، منها " الفصول المهمة لمعرفة الائمة

[۳] صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمية الأخيار ، ص ۴۹-۵۴ پی دی اف / (وروى العارفون من سلف أهل البيت) أن الإمام الحسين عليه السلام لما انكشف له فى سره أن تولى الخلافة الروحية التى هى الغوثية والإمامة الجامعة فيه وفى بنيه على الغالب استبشر بذلك وباع فى الله نفسه لنيل هذه النعمة المقدسة فمن الله عليه بأن جعل فى بيته كبكة الإمامة وختم بنيه هذا الشأن على أن الحجة المنتظر الإمام المهدى عليه السلام من ذريته الطاهرة وعصابته الزاهرة ..... فالحسن العسكرى عليه السلام أعقب صاحب السرداب الحجة المنتظر ولى الله الإمام محمد المهدى عليه السلام

جایگاه المخزومی در نزد اهل سنت

خیر الدین زرکلی از او به عنوان شیخ الاسلام زمانش یاد کرده است.[۱]

۱۰. فضل بن روزبهان خنجی متوفای ۹۲۷ هـ

«عقیدهٔ مؤلف دربارهٔ مهدی علیه‌السلام

و مختار ما آن است که وجود مهدی در آخر زمان واجب است که بر آن حکم کنند بنا بر احادیث صحیحه که یاد کردیم و واجب است که حکم کنند که از اولاد فاطمه علیهاالسلام است و نام او محمد است، اکنون این صفات تمامی در محمد است.

اکنون این صفات تمامی در محمد بن الحسن جمع است. طایفه‌ای عظیم از مؤمنان بر آن رفته‌اند که او محمد بن الحسن است، آثار و حکایات و اخبار بسیار را روایت می‌کند تا به غایتی که به حد استفاضه و تواتر رسیده است و حکم کردن بدان که مهدی موعود محمد بن الحسن است با هیچ قاعده‌ای از قواعد اسلام منافات ندارد و در هیچ حکم از احکام شریعت قدحی و خلعی پیدا نمی‌کند، بلکه اولی و انسب آنست که او باشد؛ زیرا که عدد دوازده امام که در حدیث بدان اشارت واقع شده به وجود محمد بن الحسن تمام می‌شود و آن مهدی موعود که در حدیث بدان واقع شده که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و عالم را از عدل مالامال خواهد ساخت، اگر محمد بن الحسن باشد نسب او از همه شریف تر باشد و نظم دوازده امام به وجود مهدی موعود مکمل شده باشد و اثر امامت و خلافت هم در این مسلک کمال یافته باشد و عالم از عدل او تازه گردد و فایده آن حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دوازده امام را همچون دوازده نقیب بنی اسرائیل خواهد بر آن تقدیر ظاهر شود.

پس به حسب احتیاط در آن امر موافقت با امامیه می‌کنیم و می‌گوییم مهدی موعود محمد بن الحسن است و او قائم و منتظر است و چون وعده او برسد ظهور خواهد کرد و عالم را از عدل و احسان مالامال خواهد ساخت و جور و طغیان را از جهان دور خواهد گردانید و حالا آثار لطف او به خاصان می‌رسد. اگر این حکم که ما کردیم با واقع مطابق باشد و مهدی موعود او خواهد بود و حالی در حیات است، پس ما راه صواب یافته ایم

---

[۱] الأعلام للزرکلی، ج ۶ ص ۲۳۸ سایت شامله / المخزومی (۷۹۳ - ۸۸۵ هـ = ۱۳۹۱ - ۱۴۸۰ م): محمد بن عبد الله بن محمد المخزومی الرفاعی الحسینی، سراج الدین: شیخ الإسلام فی عصره. ولد بواسط (فی العراق) ورحل إلی الشام ومصر. وتوفی ببغداد. له مؤلفات، منها (البیان فی تفسیر القرآن) و (صحاح الاخبار فی نسب السادة الفاطمیة الاخیار ...

و از فرستادن درود و صلات بر آن ذات مقدس ثواب می‌خواهیم و از آثار لطف او ان شاء اللّه بهره مند می شویم و اگر چنانچه کسی دیگر است از اولاد حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هنوز متولد نشده، صلات و درود بدو واصل خواهد شد و منفعت ثواب آن به ما خواهد رسید و عاید می‌شود؛ زیرا که او اگر چه هنوز ظاهر نشده، فامّا نور مقدس او بی‌شک موجود است؛ وجود او بعد از این البته به عالم ظهور،خواهد آمد، همچنانچه انبیا و صالحان قبل از ولادت حضرت پیغمبر بر او صلات می‌فرستاده و از آن اجر و ثواب می برده و بر این تقدیر تعیین کردن که او پسر حسن عسکری است هیچ قدحی نمی‌کند در تعیین او؛ زیرا او بی شک بر این فرض از اولاد ائمه خواهد بود و صحیح است نسبت با حسن عسکری حکم ولد را دارد همچنانچه نسبت با سایر ائمه؛ زیرا که هر یک از علویان را می‌توان گفت که امام زاده اند.

به هر تقدیر احتیاط آن است که اختیار کنیم و اعتقاد نماییم که مهدی موعود در آخر زمان حضرت امام معصوم ابو القاسم محمد المهدی ابن الامام ابی محمد الحسن العسکری است صلوات اللّه علیه.»[۱]

جایگاه ابن روزبهان در نزد اهل سنت

او از دشمنان سرسخت صفویه بوده و کتابی نیز در رد کتاب «نهج الحق» مرحوم علامه حلّی نگاشته است.

حافظ سخاوی که معاصرش بوده، از او به عنوان شافعی مذهب یاد کرده است.[۲]

۱۱. شمس الدین محمد بن طولون حنفی متوفای ۹۵۳ هـ

«شرح حال این ائمه ۱۲ گانه رضی الله عنهم را با ترتیب شعری که گذشت مرتب کردم و آن زیباست بدین علت که شرح حال پسران بعد از پدران می آید و بدین صورت سرودم و گفتم:

بر تو باد به ائمه ی ۱۲ گانه از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بهترین انسان *** محمد تقی که قلبش با تقوا آباد شده است و گوهرش منتشر شده *** و عسکری حسن پاکیزه؛ محمد مهدی به زودی ظهور می کند.»[۳]

---

[۱] وسیلة الخادم الی المخدوم، صفحه ۲۷۸-۲۷۹ پی دی اف

[۲] الضوء اللامع ج ٦ ص ۱۷۱ فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الأمين أبو الخير ابن القاضي بأصبهان أمين الدين الخنجي الأصل الشيرازي الشافعي الصوفي ويعرف بخواجه ملا

[۳] الائمة الاثنی عشر ، ص ۱۱۸ پی دی اف / وقد رتّبت تراجم هؤلاء الأئمة الاثنى عشر ، رضى الله عنهم ، على ترتيب النظم المتقدّم. وهو حسن لذكر تراجم الأبناء عقيب تراجم الآباء ... وقد نظمتهم على ذلك فقلت: عليك بالأئمّة الاثنى عشر *** من آل

جایگاه ابن طولون در نزد اهل سنت

نجم الدین الغزی متوفای ۱۰۶۱ هـ از او به عنوان امام و علامه ی حنفی مذهب یاد کرده است.[1]

خیر الدین زرکلی نیز ضمن تصریح بر حنفی مذهب بودن او، از او به عنوان مورخ و عالم به تراجم و فقه یاد می کند.[2]

۱۲. شهاب الدین الرملی الشافعی متوفای ۹۵۷ هـ

«از رملی سوال شد: آیا حضرت مهدی علیه‌السلام وجود دارد یا خیر؟

چنین پاسخ داد: در سابق یک شخصی بر من کتابی با موضوع اصول دین را قرائت کرد، که الان اسم آن کتاب یادم نیست، و در آن کتاب نوشته شده بود که مهدی در فلان شهر می باشد و غیبت طولانی ایشان در وجودشان تاثیری نخواهد گذاشت.»[3]

این فتاوا را پسرش شمس الدین متوفای ۱۰۰۴ هـ جمع آوری کرده است.

جایگاه الرملی در نزد اهل سنت

محمد بن یوسف صالحی شامی متوفای ۹۴۲ که از شاگردان رملی است، درباره ی استادش تعبیر امام و

بیت المصطفی خیر البشر ؛ ... محمّد التّقی قلبه معمور *** علی التّقی درّه منثور ؛ وَالْعَسْكَرِی الْحَسَنُ الْمُطَهَّرُ *** مُحَمَّدٌ الْمَهْدِی سَوْفَ یظْهَرُ

[۱] الکواکب السائرة بأعیان المئة العاشرة ج ۱ ص ۲۳۱ محمد بن علی، بن محمد الشیخ الإمام العلامة المسند المفنن الفهامة، شمس الدین أبو عبد الله، ابن الشیخ علاء الدین، ابن الخواجه شمس الدین الشهیر بابن طولون، الدمشقی الصالحی الحنفی، المحدث النحوی

[۲] الأعلام للزرکلی ، ج ۶ ص ۲۹۱ سایت شامله / ابن طولون (۸۸۰ - ۹۵۳ هـ = ۱۴۷۵ - ۱۵۴۶ م): محمد بن علی بن أحمد (المدعو محمد) ابن علی بن خمارویه بن طولون الدمشقی الصالحی الحنفی، شمس الدین: مؤرخ، عالم بالتراجم والفقه. من أهل الصالحیة بدمشق، ونسبته إلیها

[۳] فتاوی الرملی ، ورقه ۷ مخطوط ، رقم النسخه: ۳۴۰۰۳۰ مخطوط / سئل رضی الله عنه: عن مولانا المهدی هل هو موجود الآن أم لا؟ فأجاب: قد قرأ علی شخص من مدة طویلة کتابا فی أصول الدین ولا أحفظ الآن اسمه فذکر أن المهدی موجود فی البلد الفلانیة وسماها وأن طول الأزمنة لا تؤثر فیه انتهی

علامه ی شافعی مذهب را دارد. [۱]

نجم الدین الغزی متوفای ۱۰۶۱ هـ نیز رملی پدر را با عناوینی چون شیخ، علامه و فقیه مصر یاد می کند. [۲]

۱۳. عبد الوهاب الشعرانی حنفی متوفای ۹۷۴ هـ

عبد الوهاب شعرانی، یکی از بزرگان اهل سنت در قرن دهم هجری تصریح می کند که ما منتظر حضرت مهدی عليه‌السلام هستیم که او فرزند امام عسکری عليه‌السلام است و در سال ۲۵۵ به دنیا آمده و تا امروز ۷۰۶ سال دارد:

«بحث شصت وپنجم: در بیان این مطلب که علامت های قیامت که حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله خبر داده حق است و باید همه آن ها قبل از قیامت اتفاق بیفتد. علامت هایی مانند خروج مهدی (عليه‌السلام)، پس از آن خروج دجال، سپس خروج عیسی عليه‌السلام و خروج جنبنده، بیرون آمدن خورشید از غرب و طلوع خورشید از غرب، بالا رفتن قرآن، باز شدن سد یأجوج و مأجوج. حتی اگر از عمر دنیا به اندازه یک روز باقی مانده باشد، تمام این علامات اتفاق می افتد.

... سقوط دین و غریب شدن آن از سال سی ام قرن یازدهم شروع شده است. از این زمان باید منتظر خروج مهدی عليه‌السلام بود. و او از اولاد امام حسن عسکری عليه‌السلام است که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است و تا زمانی که با حضرت عیسی بن مریم عليه‌السلام دیدار کند باقی خواهد ماند. پس عمر آن حضرت تا این سال ـ ۹۵۸ هـ ـ هفتصد و شش (۷۰۶) سال شده است.» [۳]

---

[۱] سبل الهدی والرشاد ج ۲ ص ۱۱۷ وسألت شیخنا الإمام العلامة شیخ الإقراء بدمشق وإمام جامعها أبا العباس أحمد شهاب الدین الرملی ثم الدمشقی الشافعی لما قدم الدیار المصریة فی آخر عمره أن ینظم أسماء المذکورین قبل أن أظفر بجماعة لبسوا فی نظمه

[۲] الکواکب السائرة بأعیان المئة العاشرة ج ۱ ص ۱۲۴ والشیخ الصالح الولی عبد الوهاب الشعراوی، والشیخ العلامة فقیه مصر شهاب الدین الرملی القاهری، وولده شیخنا العلامة شمس الدین الرملی ...

[۳] الیواقیت و الجواهر، ج ۱ ص ۵۶۱-۵۶۲ ، مبحث ۶۵ پی دی اف / المبحث الخامس والستون : فی بیان أن جمیع أشراط الساعة التی أخبرنا الشارع صلی الله علیه وسلم حق لابد أن یقع کلها قبل قیام الساعة وذلك کخروج المهدی ثم الدجال ثم نزول عیسی وخروج الدابة وطلوع الشمس من مغربها ورفع القرآن وفتح سد یأجوج ومأجوج ، حتی لو لم یبق من الدنیا إلا مقدار یوم واحد لوقع ذلك کله ... وذلك الاضمحلال یکون بدایته سنة ثلاثین من القرن الحادی عشر، فهناك یترقب خروج المهدی. وهو من أولاد

عبد الرحمن بن محمد بن حسین بن عمر باعلوی الحضرمی، از فقهای شافعی، می نویسد:

«سیوطی از استادش عراقی نقل کرده است که مهدی علیه‌السلام در سال ۲۵۵ هـ متولد شد و گفته است: شیخ علی خوّاص نیز با او موافقت کرده است. پس عمرش در زمان ما که سال ۹۵۸ هـ است ، ۷۰۳ سال می باشد و احمد رملی ذکر کرده که مهدی علیه‌السلام موجود است و همچنین شعرانی از خط حبیب علوی پسر احمد الحداد این مطلب را ذکر کرده است؛ بنابر این عمرش در سال ۱۳۰۱ هـ برابر با ۱۰۴۶ سال می شود.»[1]

جایگاه شعرانی در نزد اهل سنت

سید محمود آلوسی سلفی درباره ی استادش شعرانی می گوید :

«مولای ما شعرانی، از بزرگان اهل سنت و بلکه از مشایخ اهل خدای متعال است.»[2]

۱۴. ابو العباس احمد بن یوسف قرمانی دمشقی حنفی متوفای ۱۰۱۹ هـ

«در بیان ابوالقاسم محمد حجت؛ فرزند صالح: و عمرش زمان فوت پدرش پنج سال بود؛ خدا به او حکمت داد همانطوری که به یحیی علیه‌السلام در کودکی حکمت داد؛ قدش متوسط، زیباروی، زیبا موی، بینی اش منحنی و پیشانی اش درخشان بود و علما اتفاق دارند بر این که مهدی در آخرالزمان قیام می کند و روایات، ظهورش را تقویت می کند و احادیث بر تابیدن نورش پشت همدیگر هستند و به زودی پرده از تاریکی روز ها و شب ها را با آشکار کردن چهره بر می دارد و با دیدنش تاریکی ها از بین می رود، همچون تابیدن صبح از شب تاریک و عدلش را در جهان می گستراند و در مسیرش روشن تر از ماه شب چهارده می باشد.»[3]

الإمام حسن العسکری ، ومولده علیه السلام لیلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسین ومائتین، وهو باق إلی أن یجتمع بعیسی بن مریم علیه السلام، فیکون عمره إلی وقتنا هذا ـ وهو سنة ثمان وخمسین وتسعمائة ـ سبعمائة سنه وست سنین

[۱] بغیة المسترشدین فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرین ، ص ۶۳۶ برنامه ی سایت شامله / [فائدة]: نقل السیوطی عن شیخه العراقی أن المهدی ولد فی سنة ۲۵۵، قال: ووافقه الشیخ علی الخوَاص، فیکون عمره فی وقتنا سنة ۹۵۸، ۷۰۳ سنوات أهـ وذکر أحمد الرملی أن المهدی موجود، وکذلك الشعرانی أهـ من خط الحبیب علوی بن أحمد الحداد، وعلی هذا یکون عمره فی سنة ۱۳۰۱، ۱۰۴۶ سنة

[۲] روح المعانی ج ۱ ص ۲۲۱ مولانا الشعرانی وهو من أکابر أهل السنة بل من مشایخ أهل الله تعالی

[۳] أخبار الدول وآثار الأول ، ج ۱ ص ۳۵۳-۳۵۴ پی دی اف / فی ذکر أبی القاسم محمد الحجة الخلف الصالح: وکان عمره عند وفاة أبیه خمس سنین ، أتاه الله فیها الحکمة کما أوتیها یحیی علیه السلام صبیاً ، وکان مربوع القامة ، حسن الوجه والشعر ، أقنی الأنف ، أجلی الجبهة .... وإتفق العلماء علی أن المهدی هو القائم فی آخر الوقت ، وقد تعاضدت الاخبار علی ظهوره، وتظاهرت

جایگاه قرمانی در نزد اهل سنت

وی در دربار چهار تن از سلاطین عثمانی خدمت کرده و در تمام جنگ های آنان علیه ایران، عراق و ... شرکت داشته است:

«معاصر قرمانی، چهارمین از پادشاهان عثمانی است و زمان حکومت داری آن ها با جنگ های پی در پی متمایز است و شرق و غرب در مقابل پادشاهی او خاضع بود، چه برسد به حرکت های سرکشی و انقلاب های داخلی که با آن مواجه می شد؛ پس در شرق چشمان سلطنت به طرف فارس بود و با دولت صفوی درگیری های تلخی را شاهد بود ... .»[1]

محمد امین محبی متوفای ۱۱۱۱ هـ می نویسد:

«احمد بن سنان معروف به قرمانی دمشقی صاحب تاریخ مشهور و یکی از نویسندگان مشهور بود و نویسنده ی خلاق و دارای تألیف زیبا بود و در بسیاری از امور و در جمع تاریخ مشهورش نجابت و انصاف داشت و در آن بسیاری از همراهان و امیران متاخر را متعرض شده است و آن را اخبار دولت ها و باقی مانده ی اولین ها نامیده است و ولادتش در سال ۹۳۹ هـ و وفاتش در روز پنج شنبه ۱۹ شوال سال ۱۰۱۹ هـ بود و در مقبره ی فرادیس دفن شد. خدا او را بیامرزد.»[2]

الروایات علی اشراق نوره، وستسفر ظلمة الأیّام واللیالی بسفوره، وینجلی برؤیته الظلم انجلاء الصبح عن دیجوره، ویسیر عدله فی الآفاق فیکون أضوء من البدر المنیر فی مسیره

[۱] أخبار الدول وآثار الأول ، ج ۱ مقدمة المحقق ، با تحقیق دکتر فهمی سعد و دکتر احمد حطیط / پی دی اف / عاصر القرمانی اربعة من سلاطین العثمانیین ، تمیزت عهودهم بسلسلة من الحروب، خاضتها السلطنة شرقا وغربا ، فضلا عن حرکات التمرد والثورات الداخلیة التی واجهتها . ففی الشرق ، توجهت أنظار السلطنة شطر فارس ، وشهدت المواجهة مع الدولة الصفویة صراعاً مریراً ...

[۲] خلاصة الأثر فی أعیان القرن الحادی عشر ج ۱ ص ۲۰۹-۲۱۰ أحمد بن سنان المعروف بالقرمانی الدمشقی صاحب التاریخ المشهور وأحد الکتاب المشهورین کان کاتبا منشئا حسن العبارة ... وکان له حشمة وإنصاف فی کثیر من الأمور وجمع تاریخه الشائع وتعرض فیه لکثیر من الموالی والأمراء المتأخرین وسماه أخبار الدول وآثار الأول وکانت ولادته فی سنة تسع وثلاثین وتسعمائة وتوفی یوم الخمیس تاسع عشری شوال سنة تسع عشرة بعد الألف ودفن بمقبرة الفرادیس رحمه الله تعالی

اسماعیل پاشا البغدادی متوفای ۱۳۳۹ هـ می گوید:

«قرمانی نائب تولیت بر وقف الحرمین در شام بود، در سال ۹۳۹ هـ به دنیا آمد و در سال ۱۰۱۹ هـ وفات یافت.»[۱]

خیر الدین زرکلی درباره ی او می نویسد:

«احمد بن یوسف القرمانی الدمشقی، در تاریخ نوآوری داشت، خوش صحبت بود و معاشرت با او لذت داشت. در دمشق متولد و بزرگ شد و مسئول نظارت بر وقف الحرمین بود. کتاب تاریخ او معروف به تاریخ قرمانی است که اسم کتابش أخبار الدول و آثار الأول می باشد.»[۲]

[۱] هدیة العارفین أسماء المؤلفین وآثار المصنفین ج ۵ ص ۱۵۹ القرمانی : أحمد بن سنان الدین بن یوسف بن أحمد الدمشقی المعروف بالقرمانی کان نائبا علی وقف الحرمین بالشام ولد سنة ۹۳۹ وتوفی سنة ۱۰۱۹ تسع عشرة وألف . صنف أخبار الدول وآثار الأول فی التاریخ

[۲] الأعلام للزرکلی ، ج ۱ ص ۲۷۵ سایت شامله / القرمانی (۹۳۹ - ۱۰۱۹ هـ = ۱۵۳۲ - ۱۶۱۰ م) أحمد بن یوسف بن أحمد بن سنان القرمانی الدمشقی: مؤرخ منشئ، حسن المحاضرة، رقیق المعاشرة. ولد ونشأ فی دمشق وتولی فیها النظر فی وقف الحرمین. له التاریخ المعروف بتاریخ القرمانی واسمه (أخبار الدول وآثار الاول - ط) و (الروض النسیم فی مناقب السلطان إبراهیم - خ) ومات فی دمشق

غیبت امام زمان (عج) در قرآن و روایات

بر خلاف کتب شیعه که مملو از روایات مربوط به غیبت امام زمان علیه‌السلام است، متأسفانه در کتب اهل سنت این مبحث چندان مطرح نشده، اما خالی از اشارات نیز نیست.

آیات ایمان به غیب

۱. ﴿ الم (۱) ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ ۛ فِيهِ ۛ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳). ﴾

«الف، لام، میم (۱) آن کتاب [بلند مرتبه] هیچ تردیدی در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است (۲) آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم، انفاق می کنند (۳).»[۱]

۲. ﴿ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۖ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّـهِ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ . ﴾

«و می‌گویند: چرا نشانه‌ای (رسالتی) از جانب پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو: غیب فقط برای خداست، پس انتظار بکشید (که) همواره من (هم) با شما از منتظرانم.»[۲]

محمد ناصر الدین ألبانی وهابی می گوید:

---

[۱] بقره: ۱-۳

[۲] یونس: ۲۰

«و خلاصه مطلب این است: عقیده به خروج مهدی (علیه السلام) عقیده ای متواتر و ثابت به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و ایمان به آن واجب است؛ زیرا از اموری غیبی است و ایمان به آن از صفات متقین است همچنان که خداوند متعال می فرماید: ... و انکار مهدی (علیه السلام) بیان نمی شود مگر از افراد جاهل یا معاند. از خدای تعالی می خواهم که ما را بمیراند بر ایمان به آن، و به هر چه در کتاب و سنت به صحت پیوسته است.»[1]

آیه ی غیبت کبری

﴿ أَلَمْ يأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يكونُوا كالَّذِينَ أُوتُوا الْكتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ. ﴾

«آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آنچه از حق نازل شده خاشع گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش به آنها کتاب داده شد و زمان بر آنان به درازا کشید، پس دل هایشان سخت گردید. در حالی که بسیاری از آنان فاسقانند.»[2]

جمله ی ﴿ فَطَالَ عَلَيهِمُ الْأَمَدُ ﴾ ؛ یعنی «زمان بر آنان به درازا کشید» تلویحا به غیبت کبری در میان اهل کتاب و تکرار آن در امت اسلام اشاره دارد که در روایات شیعه به این مطلب تصریح شده است.

روایات دال بر غیبت امام مهدی علیه السلام

در رابطه با روایات باید دقت کرد که در هیچ روایت معتبری نیامده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده باشند حضرت امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان متولد می شوند، بلکه در همه ی روایاتی که بشارت به آمدن حضرت در آخر الزمان داده شده است، لفظ ظهور یا خروج به کار برده شده است، در حالی که همین لفظ را برای دجال به کار برده اند و دجال کسی است که طبق روایات صحیح اهل سنت، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بوده و تاکنون زنده و موجود است و در آخر الزمان ظهور و خروج می کند (نه اینکه به دنیا بیاید) !

---

[۱] موسوعة الألبانی فی العقیدة ، ج ۹ ص ۲۳۴ و ۲۷۸ سایت شامله / وخلاصة القول: إن عقیدة خروج المهدی عقیدة ثابتة متواترة عنه – صلى الله علیه وآله وسلم – یجب الإیمان بها لأنها من أمور الغیب، والإیمان بها من صفات المتقین كما قال تعالى: {الم، ذَلِكَ الكِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدًى لِلْمُتَّقِینَ، الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالغَیبِ}. وإن إنكارها لا یصدر إلا من جاهل أو مكابر. أسأل الله تعالى أن یتوفانا على الإیمان بها وبكل ما صح فی الكتاب والسنة. مقالات الألبانی" (ص ۱۰۵ – ۱۱۰) ".

[۲] حدید: ۱۶

مسلم در صحیحش از نواس بن سمعان نقل می کند که گفت:

« روزی رسول خدا ﷺ به هنگام صبح، از دجّال صحبت کرد؛ بعضی امور مربوط به او را چنان ذکر کرد که از آن‌ها حقیر و ذلیل بودن او معلوم می‌شود (مثلاً این‌که او یک چشم است)، و نیز در مورد او چیزهایی فرمود که از آن معلوم می شد که فتنه‌ی او خیلی سخت و بزرگ است (به عنوان نمونه بهشت و دوزخی و خوارق عادت دیگری با خود همراه دارد)، از توضیح آن جناب ﷺ [بر ما چنان خوفی عارض گشت که] گمان کردیم که دجّال در انبوهی از درخت‌های خرماست (یعنی: در نزدیکی ما قرار دارد)، وقتی که دیر وقت (بیگاه) به خدمت رسول خدا ﷺ حاضر شدیم، ایشان از تأثرات قلبی ما آگاهی یافت و پرسید: حال شما چیست؟ ما عرض کردیم: صبح تذکره‌ی دجّال را به میان آوردید و بعضی امور مربوط به او را چنان ذکر کردید که از آن معامله‌ی او حقیر و آسان معلوم می شد و برخی دیگر را چنان ذکر فرمودید که او دارای نیروی زیادی است و فتنه اش بسیار بزرگ است. ما چنان احساس کردیم که او در نزدیکی ما در انبوهی از درخت‌های خرما قرار گرفته است.

پس حضرت رسول ﷺ فرمود: فتنه‌هایی که من نسبت به شما احساس خطر می‌کنم، به نسبت فتنه‌ی دجّال بسیار خطرناک تر هستند (یعنی: فتنه‌ی دجّال به آن میزان بزرگ نیست که شما تصور کرده‌اید)، اگر او در زمان حیاتِ من بیرون آید، من شخصاً با او به مبارزه خواهم پرداخت (شما نیازی به مقابله کردن ندارید) و اگر او پس از من آمد، هر کسی موافق همت خود برای سرکوب کردن او بکوشد؛ خداوند متعال در نبودن من حامی و یاور هر مسلمان است ... .»[1]

در ادامه، چند روایت از کتاب های اهل سنت که اشاره به غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارند را ذکر می کنیم:

روایت اول:

«کمیل بن زیاد می گوید: امام علی علیه‌السلام دست مرا گرفت، و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی

---

[۱] صحیح مسلم ج 4 ص 2251-۲۲۵۲ ح ۲۹۳۷ جبیر بن نفیر عن النواس بن سمعان قال ذکر رسول الله صلی الله علیه وسلم الدجال ذات غداة فخفض فیه ورفع حتی ظنناه فی طائفة النخل فلما رحنا إلیه عرف ذلك فینا فقال ما شأنكم قلنا یا رسول الله ذكرت الدجال غداة فخفضت فیه ورفعت حتی ظنناه فی طائفة النخل فقال غیر الدجال أخوفنی علیكم إن یخرج وأنا فیكم فأنا حجیجه دونكم وإن یخرج ولست فیكم فامرؤ حجیج نفسه والله خلیفتی علی كل مسلم ...

کشید و فرمود: ای کمیل بن زیاد! این قلب ها بسان ظرفهایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست، پس آنچه را می گویم نگاه دار. مردم سه دسته اند ... خداوندا آری، زمین هیچگاه از حجت قائم خداوندی خالی نمی ماند. خواه آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها، تا حجتها و نشانه های روشن دین خدا از میان نرود. اینان آیا چند تن هستند، یا در کجایند؟ به خدا سوگند، که شمارشان بس اندک است، ولی قدر و منزلتشان بسیار است. خداوند به اینان حجتها و نشانه های روشن خود را حفظ کند، تا آن را به همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذر در دلهای ایشان بکارند. علم و حقیقت و بصیرت به آنان روی آور شده و روح یقین را یافته اند و آنچه ناز پروردگان، دشوار پنداشته اند، بر خود آسان ساخته اند. و بر آنچه نادانان از آن می ترسند انس گرفته اند. به تن همدم دنیایند، ولی جانشان به جهان بالا پیوسته است. جانشینان خداوند در روی زمین هستند و داعیان دین اویند. آه ، آه . چه آرزومند دیدارشان هستم.»[1]

در این حدیث که اعتبارش را قبلا به طور مفصل اثبات کردیم، امیرالمومنین علیه‌السلام تصریح می کنند که حجت الهی امکان دارد در پشت پرده ی غیبت باشد.

روایت دوم:

احمد بن حنبل با سند صحیح (طبق نظر محقق کتابش، وصی الله بن محمد عباس) از حضرت علی علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

«مردم پیوسته (ازنظر عقاید مذهبی) رو به نقصان می روند تا اینکه کسی الله ، الله نمی گوید؛ پس آنگاه که چنین شد، رهبر دین [همچون زنبور ملکه] دمش را بر زمین می زند و در جایگاه خود مستقر می شود و خداوند گروهی را به سوی او بر می انگیزد و در اطراف زمین جمع می کند، همانطور که پاره ابرهای متفرق پاییزی کنار

---

[۱] نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷ قَالَ كُمَيلُ بْنُ زِيادٍ أَخَذَ بِيدِی أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ (عليه السلام) فَأَخْرَجَنِی إِلَى الْجَبَّانِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ ثُمَّ قَالَ: يا كُمَيلَ بْنَ زِيادٍ : إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيةٌ فَخَيرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّی مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ ... اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَينَاتُهُ وَ كَمْ ذَا وَ أَينَ أُولَئِكَ ، أُولَئِكَ وَ اللَّهِ الْأَقَلُّونَ عَدَداً وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْراً يحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَينَاتِهِ حَتَّى يودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ وَ يزْرَعُوهَا فِی قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَ أَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ آهِ آهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيتِهِمْ

هم جمع می شوند. به خدا قسم، من اسم امیرشان و محل فرود مرکب هایشان را می شناسم.»[۱]

همین روایت را ابن ابی شیبه با سندی دیگر، از حضرت علی عليه‌السلام نقل کرده است..[۲]

ابن ابی الحدید معتزلی شافعی در شرح یکی از حکمت های نهج البلاغه، عبارت « ضَرَب بِذَنبِه » که در این روایت نیز آمده است را دالّ بر غیبت دانسته و می نویسد:

«و معنای « ضَرَب بِذَنبِه » به حال استقرار و آرامش در آمدن بعد از اضطراب است؛ چه « یعسوب » ملکه زنبور عسل و رهبر آن است و بیشتر اوقاتش در حال پرواز با دو بال خود می باشد و هنگامی که دم خود را بر زمین می زند، دیگر از پرواز و حرکت باز ایستاده، به آرامش می گراید.

پس اگر بگویی: این نظریه همانند عقیده امامیه است در اینکه مهدی عليه‌السلام به حال ترس و پنهانی در گوشه و کنار زمین به سر برد، آنگاه در آخر الزمان ظهور کند و در مرکز حکومت خود ثابت و مستقر گردد، من میگویم: طبق مذهب ما (اهل تسنن) بعید نیست که امام مهدی (عليه‌السلام)، همان کسی که در آخر الزمان ظهور میکند، نخست از روی مصلحتی که خدا از آن آگاه است در حال اضطراب و پراکندگی حکومت نماید، و از آن پس حکومتش مستقر، و پراکندگی اش سامان یابد.»[۳]

روایت سوم:

احمد بن حنبل با سندش از سبیع روایت می کند که گفت:

---

[۱] فضائل الصحابة لابن حنبل ص ۸۲۰-۸۲۱ ح ۱۱۲۵ پی دی اف / حدثنا علی نا قتيبة نا جرير عن الأعمش عن إبراهيم التيمی عن الحارث بن سويد قال قال علی لا يزال الناس ينتقصون حتى لا يقول أحد الله الله فإذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه فإذا فعل ذلك بعث إليه بعثا يتجمعون على أطراف الأرض كما تتجمع قزع الخريف والله إنی لاعلم اسم اميرهم ومناخ ركابهم

[۲] مصنف ابن أبی شيبة ج ۷ ص ۴۵۲ ح ۳۷۵۳ حدثنا أبو معاوية عن الأعمش عن إبراهيم التيمی عن الحارث بن سويد عن علی قال ينقص الإسلام حتى لا يقال الله الله فإذا فعل ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه فإذا فعل ذلك بعث قوم يجتمعون كما يجتمع فرع الخريف والله إنی لأعرف اسم أميرهم ومناخ ركابهم

[۳] شرح نهج البلاغة ج ۱۹ ص ۴۵ ومعنى قوله : ' ضرب بذنبه ' أقام وثبت بعد اضطرابه ، وذلك لأن اليعسوب فحل النحل وسيدها ، وهو أكثر زمانه طائر بجناحيه ، فإذا ضرب بذنبه الأرض فقد أقام وترك الطيران والحركة . فإن قلت : فهذا يشبه مذهب الإمامية فی أن المهدی خائف مستتر ينتقل فی الأرض ، وأنه يظهر آخر الزمان ويثبت ويقيم فی دار ملكه . قلت : لا يبعد على مذهبنا أن يكون الإمام المهدی الذی يظهر فی آخر الزمان مضطرب الأمر ، منتشر الملك فی أول أمره لمصلحة يعلمها الله تعالى ، ثم بعد ذلك يثبت ملكه ، وتنتظم أموره

«مرا از کنار آبی به کوفه فرستادند تا چهارپا بخرم و به کناسه آمدیم که در آن مردی بود که گروهی دور او بودند و رفیق من برای چهارپایان رفت و من نزد آن مرد رفتم و او حذیفه بود. پس ، از او شنیدم که گفت:

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان، از خوبی می پرسیدند و من از بدی؛ پس گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا بعد از خوبی، بدی است، همانطوری که قبل از آن بود؟ فرمود: بله. گفتم: راه حفظ از آن چیست؟ فرمود: شمشیر -به گمانم ابو التیاح می گفت شمشیر-. به گمانم [از حذیفه چنین نقل کرد و] گفت: گفتم که سپس چه چیزی است؟ فرمود: سپس آرامشی بر دخن است. گفتم سپس چیست ؟ فرمود: دعوت گران به گمراهی.

فرمود: **اگر در آن روز خلیفه ی خدا را در زمین دیدی** همراه او باش، اگرچه بدنت از توان افتد و مالت گرفته شود و **اگر او را ندیدی فرار کن،** و لو در حالی که تنه ی درخت را گاز گرفته ای بمیری.

گفتم سپس چیست؟ فرمود: **سپس دجال خروج می کند.** گفتم : با چه چیزی می آید ؟ فرمود : با رود یا فرمود با آب و آتش ؛ پس هرکس داخل رودش شود اجرش از بین می رود و گناهش قطعی می شود و هرکس داخل آتش او شود اجرش قطعی و گناهش می ریزد. گفتم: سپس چیست؟ فرمود: اگر اسبی بچه ای به دنیا آورد، بر کره اش سوار نمی شود تا اینکه قیامت بر پا شود.»[1]

سند این روایت را محقق کتاب مسند احمد، حمزه احمد الزین، تصحیح کرده است.[2]

نکته اینکه، در این روایت به احتمال غیبت خلیفه ی خدا قبل از خروج دجال اشاره شده که دقیقا منطبق با اعتقاد شیعه است.

---

[۱] حدثنا عبد الله حدثنی أبی ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة عن أبی التیاح قال سمعت صخرا یحدث عن سبیع قال أرسلونی من ماء إلی الکوفة اشتری الدواب فأتینا الکناسة فإذا رجل علیه جمع قال فأما صاحبی فانطلق إلی الدواب وأما أنا فأتیته فإذا هو حذیفة فسمعته یقول کان أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم یسألونه عن الخیر وأسأله عن الشر فقلت یا رسول الله هل بعد هذا الخیر شر کما کان قبله قال نعم قلت فما العصمة منه قال السیف أحسب أبو التیاح یقول السیف أحسب قال قلت ثم ماذا قال ثم تکون هدنة علی دخن قال قلت ثم ماذا قال ثم تکون دعاة الضلالة قال فإن رأیت یومئذ خلیفة الله فی الأرض فالزمه وإن نهك جسمك وأخذ مالك فإن لم تره فاهرب فی الأرض ولو إن تموت وأنت عاض بجذل شجرة قال قلت ثم ماذا قال ثم یخرج الدجال قال قلت فیم یجیئ به معه قال بنهر أو قال ماء ونار فمن دخل نهره حط أجره ووجب وزره ومن دخل ناره وجب أجره وحط وزره قال قلت ثم ماذا قال لو أنتجت فرسا لم ترکب فلوها حتی تقوم الساعة

[۲] مسند احمد بن حنبل ، ج ۱۶ ص ۶۲۱-۶۲۲ ح ۲۳۳۱۸ پی دی اف / قال حمزة احمد الزین: إسناده صحیح

روایات دیگر:

قبلا آوردیم که ابن الفوطی حنبلی، متوفای ۷۲۳ هـ از علمای بزرگ اهل سنت، درباره ی امام زمان علیه‌السلام گفته است:

«ولادتش در نیمه شعبان بود، و برای او قبل از ظهورش دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر می باشد و در این باره روایت هایی نقل شده است.»[۱]

جمال الدین مقدسی شافعی متوفای ۶۸۵ هـ دو روایت درباره ی غیبت امام مهدی علیه‌السلام از امام باقر علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام نقل کرده است:

«از ابو جعفر محمد بن علی علیهما‌السلام روایت است که می فرماید : برای صاحب این امر؛ یعنی مهدی علیه‌السلام در بعضی از این گردنه ها غیبتی است و با دستش به سوی ذی طوی اشاره کرد تا هنگامی که قبل از خروجش برسد. دوستی که همراه او است می رود تا بعضی از یارانش را زیارت کند و می گوید: اینجا چند نفر هستید؟ می گویند: حدود ۴۰ نفر. می گوید: شما اگر صاحبتان را ببینید حالتان چگونه است؟ می گویند: به خدا قسم، اگر با کوه ها دشمنی کند با او در مقابل آن ها می ایستیم. سپس در سال بعد می آید و می گوید: از رئیسان یا بهترینتان ده نفر را انتخاب کنید و انتخاب می کنند و با آن ها می رود تا با صاحبشان دیدار کند و به آن ها شب بعد را وعده می دهد.

و از ابو عبدالله حسین بن علی علیهما‌السلام روایت است که فرمود: برای صاحب این امر؛ یعنی مهدی علیه‌السلام دو غیبت است که یکی طولانی تر است تا این که بعضی می گویند مرده است و بعضی می گویند کشته شده است و بعضی می گویند رفته است و کسی از دوستان و غیر دوستان از محلش خبر ندارد جز همراهی که کارش را انجام می دهد.»[۲]

---

[۱] مجمع الآداب فی معجم الألقاب ، ج ۳ ص ۳۲۹-۳۳۰ رقم ۲۷۱۵ سایت شامله / وکان مولده لیلة النصف من شعبان وله قبل قیامه غیبتان، إحداهما أطول من الاخری جاءت بذلك الأخبار

[۲] عقد الدرر فی أخبار المنتظر ج ۱ ص ۲۰۱ وعن أبی جعفر محمد بن علی ، علیهما السلام ، فقال : یکون لصاحب هذا الأمر یعنی المهدی علیه السلام غیبة فی بعض هذه الشعاب ، وأومأ بیده إلی ناحیة ذی طوی ، حتی إذا کان قبل خروجه ، انتهی المولی الذی یکون معه حتی یلقی بعض أصحابه ، فیقول : کم أنتم ههنا ؟ فیقولون : نحو من أربعین رجلا. فیقول : کیف أنتم لو رأیتم صاحبکم ؟ فیقولون : والله لو ناوی الجبال لناوینها معه . ثم یأتیهم من القابلة ، فیقول : استبرئوا من رؤساکم أو خیارکم عشرة ،

علامه متقی هندی متوفای ۹۷۵ هـ نیز همین دو روایت را نقل کرده است.[1]

علامه محمد بن رسول البرزنجی متوفای ۱۰۱۳ هـ می نویسد:

«از ابو عبد الله حسین بن علی علیهما السلام روایتی وارد شده است که می فرماید: برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی طولانی تر است تا این که بعضی می گویند: مرده است و بعضی می گویند: کشته شده است و بعضی می گویند: رفته است و کسی از دوستان و غیر دوستان از محلش خبر ندارد جز همراهی که کارش را انجام می دهد و این دو غیبت است و خدا به آنچه گذشت داناتر است.

او در کوه های طائف مخفی می شود و سپس عده ای از مردم نزد او می روند و با آن ها ظهور می کند و اهل مکه را شکست می دهد؛ سپس در کوه های مکه مخفی می شود و کسی نسبت به او اطلاع نمی یابد و این خبر را روایتی از ابو جعفر محمد بن علی باقر (علیهما السلام) تایید می کند که می فرماید: برای صاحب این امر در بعضی از این گردنه ها غیبتی است و با دستش به منطقه ی ذی طوی اشاره کرد و سخن ابو عبدالله حسین علیه السلام که گذشت: "بعضی می گویند مرده است تا آخر" با آن موافقت می کند؛ زیرا مخفی شدن بعد از ظهور باعث می شود گمان مرگ در او برود و اما آنچه امامیه شیعه گفته اند که: "او محمد بن حسن عسکری است و غایب شده است؛ سپس برای بعضی از شیعیان خاصش ظهور می کند، سپس دوباره غایب می شود و شیعیان خاصش او را می بینند" را این قضیه رد می کند که ظهور برای بعضی از خواص، ظهور نامیده نمی شود و سخنش در روایت حسین علیه السلام که کسی مکانش را چه از دوست و غیر دوست نمی داند، منافی با این سخنشان دارد که شیعیان خاصش او را می شناسند و او در منطقه ذی طوی است؛ زیرا آن ها می گویند در سرداب در سامرا غایب شده است و خدا داناتر است.»[2]

فیستبرئون له ، فینطلق بهم ، حتی یلقوا صاحبهم ، ویعدهم اللیلة التی تلیها. وعن أبی عبد الله الحسین بن علی ، علیهما السلام ، أنه قال : لصاحب هذا الأمر یعنی المهدی علیه السلام غیبتان ؛ إحداهما تطول حتی یقول بعضهم : مات . وبعضهم : قتل . وبعضهم : ذهب . ولا یطلع علی موضعه أحد من ولی ولا غیره ، إلا المولی الذی یلی أمره

[۱] البرهان فی علامات صاحب الزمان ، ص ۳۶-۳۷ ، مخطوط

[۲] الإشاعة لأشراط الساعة ، ص ۱۴۸-۱۴۹ پی دی اف / ورد عن أبی عبد الله الحسین بن علی علیهما السلام انه قال لصاحب هذا الأمر یعنی المهدی علیه السلام غیبتان إحداهما تطول حتی یقول بعضهم مات وبعضهم ذهب. ولا یطلع علی موضعه احد من ولی ولا غیره إلا المولی الذی یلی أمره وهاتان الغیبتان والله اعلم ما مر آنفا أنه یختفی بجبال الطائف ثم ینساب إلیه ناس ویظهر معهم ویهزم اهل مکة ثم إنه یختفی بجبال مکة ولا یطلع علیه احد ویؤیده ما روی عن أبی جعفر محمد بن علی الباقر أنه قال یکون

عبد الوهاب عبد اللطیف، استاد دانشکده اصول الدین دانشگاه الازهر مصر، در تعلیقش بر کتاب الصواعق المحرقه ابن حجر هیثمی، می نویسد:

«پنهان شدن عسکری (امام مهدی عليه‌السلام) و ظهورش برای خواص شیعه اش تناقض دارد با آنچه که از ابی عبد الله حسین (عليه‌السلام) روایت شده است که فقط دوستانش او را می شناسند و آنچه که از باقر (عليه‌السلام) روایت می شود از ظهورش و پنهان شدنش و آن چیزی است که علمای اهل سنت در مورد مهدی عليه‌السلام ذکر کرده اند که او غیبتی طولانی دارد و دیگری کوتاه است و در کوه های طائف پنهان می شود، سپس ظاهر می شود و در کوه های مکه پنهان می شود و ظهور عسکری (عليه‌السلام) برای خواص شیعیانش ظهور نامیده نمی شود ـولی ای که در سرداب در ذی طوی است همانطور که می گویندـ و برای ظهورش نشانه هایی است که سیوطی و برزنجی در کتاب الإشاعة ذکر کرده اند.»[1]

فضیلت منتظران فرج

در روایات شیعه تصریح شده که برترین اعمال، انتظار فرج است و مراد از آن را نیز به طور خاص انتظار ظهور حضرت مهدی عليه‌السلام بیان کرده اند، اما در کتب اهل سنت این روایت بدون شرح و فصل بیان شده است. از طرفی در کتب اهل سنت روایت صحیحی نقل شده که منتظران واقعی در روزگار صبر، اجر ۵۰ صحابی را دارند که کاملا منطبق بر باور و اعتقاد شیعه به مهدویت است.

لصاحب هذا الأمر غيبة فى بعض هذه الشعاب وأومأ بيده إلى ناحية ذى طوى ويلائمه قول أبى عبد الله الحسين المار حتى يقول بعضهم مات ، إلخ. لأن الإختفاء بعد الظهور هو الذى يظن فيه الموت وأما ما ذهب إليه الإمامية الشيعة من أنه محمد بن الحسن العسكرى وأنه غاب ثم ظهر لبعض خواص شيعته ثم غاب ثانيا وانه يراه خواص شيعته فيرده أن الظهور لبعض الخواص لا يسمى ظهورا. وقوله فى رواية الحسين لا يطلع على موضعه احد من ولى ولا غيره فإن هذا ينافى قولهم يعرفه خواص شيعته وكونه بناحية ذى طوى لأنهم يقولون غاب بسرداب بسر من رآى والله أعلم

[۱] الصواعق المحرقة فى الرد على أهل البدع والزندقة ، ص ۱۶۸ سايت مكتبه اهل البيت / اختفاء العسكرى وظهوره لخواص شيعته يناقض ما روى عن أبى عبد الله الحسين بأنه لا يعرف إلا الأولياء وما يروى عن الباقر من ظهوره واختفائه هو ما ذكره علماء السنة فى المهدى من أنه يغيب غيبة طويلة وأخرى قصيرة يختفى بجبال الطائف ثم يظهر ويختفى بجبال مكة ولا يسمى ظهور العسكرى لخواص شيعته ظهورا ولى بسر داب بذى طوى كما يقولونه ولظهوره علامات ذكرها السيوطى والبرزنجى فى الإشاعة

روایت اول: افضل العبادة انتظار الفرج

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «افضل عبادات، انتظار فرج است.»

این حدیث در کتب اهل سنت از ۶ نفر از صحابه و در مجموع با ۹ سند نقل شده است.

۱. عبد الله بن مسعود

ابو عیسی ترمذی این روایت را با دو سند نقل کرده و دومی را صحیح تر می داند:

«حدثنا بشر بن معاذ العقدی البصری حدثنا حماد بن واقد عن إسرائیل عن أبی إسحاق عن أبی الأحوص عن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله سلوا الله من فضله فإن الله عز وجل یحب أن یسأل وأفضل العبادة انتظار الفرج قال أبو عیسی هکذا روی حماد بن واقد هذا الحدیث وقد خولف فی روایته وحماد بن واقد هذا هو الصفار لیس بالحافظ وهو عندنا شیخ بصری وروی أبو نعیم هذا الحدیث عن إسرائیل عن حکیم بن جبیر عن رجل عن النبی صلی الله علیه و آله مرسل وحدیث أبی نعیم أشبه أن یکون أصح.»[1]

و اسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی متوفای ۱۱۶۲ هـ تصریح کرده است که حافظ ابن حجر عسقلانی این روایت را حسن دانسته است.[2]

زرقانی مالکی نیز در مختصر کتاب المقاصد الحسنة، آن را حسن دانسته است.[3]

۲. حضرت علی علیه السلام

سند اول:

«أخبرتنا فخر النساء شهدة بنت أحمد بن الفرج بن عمر الإبری ، المعروفة بالکاتبة ، رحمها الله ، قراءة علیها ، قیل لها : أخبرکم النقیب الکامل أبو الفوارس طراد بن محمد بن علی بن الحسن الزینبی، إجازة ، أنبأ أبو

---

[۱] سنن الترمذی ج ۵ ص ۵۶۵ ح ۳۵۷۱

[۲] کشف الخفاء ج ۱ ص ۲۳۹ (انتظار الفرج عبادة) رواه الترمذی وابن أبی الدنیا فی الفرج عن سعد بن أبی وقاص ورویاه أیضا وأبو داود والنسائی والبیهقی فی الشعب والعسکری فی الأمثال والدیلمی کلهم عن ابن مسعود مرفوعا بلفظ سلوا الله من فضله فان الله یحب أن یسأل من فضله وأفضل العبادة انتظار الفرج وحسن اسناده الحافظ ابن حجر فی بعض حواشیه

[۳] مختصر المقاصد الحسنة ، ص ۸۱ ح ۱۷۵ پی دی اف

الحسين على بن محمد بن عبد الله بن بشران ، قال : أنبأ أبو على الحسين بن صفوان البرذعى ، قال : ثنا أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن أبى الدنيا ، قال : حدثنا أبو سعيد عبد الله بن شبيب بن خالد المدينى ، قال : ثنا إسحاق بن محمد الفروى ، قال : حدثنى سعيد بن مسلم بن بانک ، عن أبيه ، أنه سمع على بن الحسين ، يقول عن أبيه ، عن على بن أبى طالب ، رضى الله عنه ، قال : قال رسول الله ﷺ: « انتظار الفرج من الله عبادة ، ومن رضى بالقليل من الرزق رضى الله منه بالقليل من العمل.» »[1]

سند دوم:

«أنبأنا أبو القاسم النسيب وأبو الوحش المقرىء عن رشأ بن نظيف أنا عبد الوهاب الميدانى أنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن عبد الغفار بن أحمد بن أحمد بن إسحاق ابن ذكوان حدثنى أبو على محمود بن هود بن عمرو البيروتى أنا عمر بن أحمد بن سعيد بن أحمد نا حامد بن يحيى البلخى قال كنت بمكة فبت مغموما فرأيت فى المنام محمد بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب فقلت سمعت أباک يخبر عن جدک قال قال رسول الله ﷺانتظار الفرج من الله عبادة.»[2]

۳. عبد الله بن عباس

سند اول:

«حدثنا الحسين بن سليمان بن حمزة بن سلم ، ثنا عبد الله بن محمد بن عطية السعدى ، ثنا محمد بن عمر الرومى ، ثنا قيس بن الربيع ، عن حكيم بن جبير ، عن سعيد بن جبير ، عن ابن عباس قال : قال رسول الله ﷺ: « أفضل العبادة انتظار الفرج.» »[3]

سند دوم:

«أخبرنا منصور بن على الأنماطى ثنا الحسن بن رشيق أبنا الحسين بن على العلوى أبنا أبو موسى عيسى بن مهران ثنا حسن بن حسين ثنا سفيان بن إبراهيم عن حنظلة المكى عن مجاهد عن بن عباس قال قال

---

[۱] الفرج بعد الشدة لابن ابى الدنيا ج ۱ ص ۵۶۵
[۲] تاریخ مدینة دمشق ج ۵۷ ص ۱۲۸ ح ۷۲۶۲
[۳] معجم ابن المقرئ ج ۲ ص ۲۶۰

رسول الله ﷺ انتظار الفرج بالصبر عباده.»[1]

۴. انس بن مالک

«حدثنا محمد بن علی الأهوازی : نا أبو أیوب سلیمان بن شرحبیل ، عن بقیة بن الولید ، عن مالک بن أنس ، عن الزهری ، عن أنس ، قال : قال رسول الله: إن أفضل العبادة انتظار الفرج من الله.»[2]

۵. عبد الله بن عمر

«عمرو بن حمید ... عن اللیث بن سعد عن نافع عن بن عمر عن النبی ﷺ قال انتظار الفرج بالصبر عبادة.»[3]

«حدثنا یحیی بن الحسین ببغداد قال حدثنا محمد بن عبدالعزیز بن المبارک قال حدثنا عمرو بن حمید یعنی قاضی الدینور قال حدثنا اللیث بن سعد عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله ﷺ إنتظار الفرج بالصبر عبادة.»[4]

۶. جابر بن عبد الله

«عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله ﷺ الحیاء زینة و التقی کرم وخیر المراکب الصبر و انتظار الفرج من الله تعالی عبادة.»[5]

روایت دوم: اجر ۵۰ صحابه برای منتظران فرج

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«همانا از پشت سر شما روزگار صبر است؛ هرکس از مردم آن زمان بر ایمان و عقیده ی صحیح استوار باشد (و صبر پیشه کند)، پاداش ۵۰ نفر از شما را دارد.

---

[۱] مسند الشهاب ج ۱ ص ۶۳ ح ۴۷

[۲] مسند البزار ج ۱۳ ص ۷-۸ ح ۶۲۹۷

[۳] الثقات ج ۸ ص ۴۸۳ رقم ۱۴۵۶۲

[٤] معجم الشیوخ ج ۱ ص ۳۷۷ رقم ۳۷۰

[٥] نوادر الأصول فی أحادیث الرسول لحکیم الترمذی ج ۲ ص ۲۲۰

صحابه گفتند: ای پیامبر خدا، اجر ۵۰ نفر از آن مردم ؟

حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: نه، بلکه اجر ۵۰ نفر از شما صحابه را دارد .»

البانی بعد از نقل این روایت، می گوید:

«این روایت را طبرانی در المعجم الکبیر نقل کرده و سندش صحیح و همه ی رجالش ثقه و رجال صحیح مسلم هستند و همین روایت را ابو داود، ترمذی، ابن ماجه و ابن حبان نیز نقل کرده اند.»[1]

ابن حبان این حدیث را در رابطه با آخر الزمان دانسته و نوشته است:

«در پشت سر شما روز هایی است که صبر در آن ها مانند گرفتن آتش است برای عاملین؛ در آن روز ها مانند ثواب ۵۰ نفر است که مانند عمل او انجام می دهند. گویند و دیگری برای من اضافه کرده است: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، اجر ۵۰ نفر از آن ها ؟ فرمود ۵۰ نفر از شما.»[2]

جلال الدین سیوطی هم آن را مرتبط با ایام شدت فتنه در زمان امام مهدی علیه السلام دانسته و نوشته است:

«ابن ابی شیبه در المصنف در باب مهدی علیه السلام می گوید: ابو اسامه از عوف از محمد بن سیرین روایت میکند که می گوید: در این امت خلیفه ای است که ابوبکر و عمر بر او برتری ندارند. این سند صحیح است و این لفظ کمتر از لفظ اول است. نظر درست نزد من این است که آن دو لفظ به تاویل روند بر آنچه حدیث "بل اجر خمسین منکم" تاویل شده است به خاطر شدت فتنه های زمان مهدی (علیه السلام) و توطئه ی تمام روم علیه او و این که دجّال او را محاصره می کند.»[3]

---

[۱] سلسلة الأحاديث الصحيحة ، ج ۱ ص ۸۹۲-۸۹۳ ح ۴۹۴ سايت شامله / إن من ورائكم أيام الصبر، للمتمسك فيهن يومئذ بما أنتم عليه أجر خمسين منكم قالوا: يا نبی الله أو منهم؟ قال: بل منكم. أخرجه الطبرانی فی " المعجم الكبير " (۳ / ۷۶ / ۱) ... قلت: وهذا إسناد صحيح رجاله كلهم ثقات رجال مسلم ... أخرجه أبو داود (۴۳۴۱) والترمذی (۲ / ۱۷۷) وابن ماجه (۴۰۱۴) وابن حبان (۱۸۵۰)

[۲] صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۱۰۸-۱۰۹ ح ۳۸۵ ذكر إعطاء الله جل وعلا العامل بطاعة الله ورسوله فی آخر الزمان أجر خمسين رجلا يعملون مثل عمله... فإن من ورائكم أياما الصبر فيهن مثل قبض علی الجمر للعامل فيهن مثل أجر خمسين رجلا يعملون مثل عمله قال وزادنی غيره يا رسول الله أجر خمسين منهم قال خمسين منكم

[۳] الحاوی للفتاوی ج ۲ ص ۷۳ وقد قال ابن أبی شيبة فی المصنف فی باب المهدی : حدثنا أبو أسامة عن عوف عن محمد هو ابن سيرين قال : يكون فی هذه الأمة خليفة لا يفضل عليه أبو بكر ولا عمر قلت : هذا إسناد صحيح وهذا اللفظ أخف من

دیدار عالم اهل سنت با امام مهدی علیه السلام

شعرانی، یکی از علمای اهل سنت، در کتاب الطبقات الکبری که آن را به «لواقح الانوار فی طبقات الاخیار» نام گذاری کرده، و در آن سخن و سیره اولیاء و علماء و سرگذشت آنان را تا قرن دهم بازگو نموده است. از جمله به حکایت عجیبی از حسن عراقی نیز اشاره کرده و داستان تشرف او را به محضر حضرت امام مهدی علیه السلام ، اینگونه آورده است:

«شیخ عارف به خدا، حسن عراقی که دفن شده در کوم، بیرون باب شعریه نزدیک برکه رطلی و جامع بشیری. من با آقایم ابی العباس حریثی به نزد او رفتیم. حسن عراقی گفت: از این که تو از کودکی با من رفیق بودی می خواهم حکایت خودم را برایت بگویم. گفتم: بگو. گفت: من جوانی از اهل دمشق و صنعت گر بودم. روزهای جمعه همراه رفقایم مشغول کار لهو و لعب و نوشیدن شراب بودیم. روزی پیام آگاهی و الهام گونه‌ای از جانب خدا سراغم آمد که آیا تو را برای این کارها خلق کرده ام؟

بعد از آن، از رفقا و کارهایی که می‌کردیم صرف نظر کردم و از آنها جدا شدم. رفقایم مرا دنبال کردند، اما نتوانستند مرا بیابند. آمدم در مسجد جامع بنی امیه دیدم شخصی روی منبر در باره مهدی علیه السلام سخن می‌گوید. بعد از شنیدن سخنان او در دلم اشتیاق دیدار مهدی علیه السلام نمایان شد. هر سجده‌ای که انجام می‌دادم، از خداوند درخواست می‌کردم که مرا به دیدار آن حضرت مشرف کند.

شبی بعد از نماز مغرب، نماز مستحب انجام می دادم که شخصی پشت سر من نشست و بازویم را گرفت و به من فرمود: فرزندم، خداوند دعای تو را مستجاب کرد. تو را چه شده است؟ من مهدی هستم. گفتم: آیا به خانه ام می روی؟ فرمود: بلی. همراه من به خانه رفت و فرمود: جای خلوت برایم آماده کن. من جای خلوتی آماده کردم. آن حضرت هفت شبانه روز ماند و مرا ذکر خدا یاد داد و فرمود: به تو تقوایم را یاد می دهم تا اگر خدا بخواهد بر آن مداومت کنی: یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن و هر شب پانصد رکعت نماز بگذار. گفتم: بلی. من هر شب پشت سر او پانصد رکعت نماز می‌کردم و من جوان بی ریش و نیکو صورت بودم. میفرمود: فقط پشت سر من بنشین و من همان کار را می‌کردم. عمامه او همانند مردم عجم بود و عبایش از کرک شتران بود. پس از گذشت هفت روز، خدا حافظی کرد و رفت و به من فرمود:

ای حسن، چیزی که بین من و تو اتفاق افتاده، با کسی دیگر اتفاق نیفتاده است؛ پس بر ورع و تقوا مستدام باش تا جایی که بتوانی؛ چرا که تو عمر طولانی خواهی داشت.

اللفظ الأول ، والأوجه عندی تأویل اللفظین علی ما أول علیه حدیث بل أجر خمسین منکم لشدة الفتن فی زمان المهدی وتمالؤ الروم بأسرها علیه ومحاصرة الدجال له

حسن عراقی گفت: الان عمر من ۱۲۷ سال است! ... .»[1]

بررسی سند روایت

عبدالوهاب شعرانی:

شهاب الدین آلوسی عالم بزرگ اهل سنت، می گوید:

«مولای ما شعرانی از بزرگان اهل سنت و بلکه از مشایخ اهل خدای متعال است.»[2]

حسن عراقی:

شعرانی درباره ی شیخ حسن عراقی این تعبیر را دارد:

«شیخ عارف به خدای متعال، سرور من حسن العراقی که رحمت خدا بر او باد.»[3]

شیخ نجم الدین محمد بن محمد الغزی متوفای ۱۰۶۱ هـ نیز حسن عراقی را اینگونه معرفی کرده است:

«حسن العراقی: ساکن مصر، شیخ صالح، عابد، زاهد و دارای حالات عجیب و مکاشفه ی صحیح است و

---

[۱] الطبقات الکبری لوافح الأنوار فی طبقات الأخیار ، ج ۲ ص ۲۴۹-۲۵۰ پی دی اف / ومنهم الشیخ العارف بالله تعالی سیدی حسن العراقی رحمه الله تعالی المدفون بالکوم خارج باب الشعریة رضی الله عنه بالقرب من برکة الرطلی، وجامع البشیری ترددت إلیه مع سیدی أبی العباس الحریثی، وقال أرید أن أحکی لك حکایتی من مبتدأ أمری إلی وقتی هذا کأنك کنت رفیقی من الصغر، فقلت له: نعم فقال: کنت شاباً من دمشق، وکنت صانعاً، وکنا نجتمع یوماً فی الجمعة علی اللهو واللعب، والخمر، فجاءنی التنبیه من الله تعالی یوماً ألهذا خلقت ؟ فترکت ما فیهم فیه، وهربت منهم فتبعوا ورائی فلم یدرکونی، فدخلت جامع بنی أمیة، فوجدت شخصاً یتکلم علی الکرسی فی شأن المهدی علیه السلام، فاشتقت إلی لقائه فصرت لا أسجد سجدة إلا وسألت الله تعالی أن یجمعنی علیه فبینما أنا لیلة بعد صلاة المغرب أصلی صلاة السنة، وإذا بشخص جلس خلفی، وحسس علی کتفی، وقال لی: قد استجاب الله تعالی دعاءك یا ولدی مالك أنا المهدی فقلت تذهب معی إلی الدار، فقال نعم، فذهب معی، فقال: أخل لی مکاناً أنفرد فیه فأخلیت له مکاناً فأقام عندی سبعة أیام بلیالیها، ولقننی الذکر، وقال أعلمك ورعی تدوم علیه إن شاء الله تعالی تصوم یوماً، وتفطر یوماً، وتصلی کل لیلة خمسمائة رکعة، فقلت: نعم فکنت أصلی خلفه کل لیلة خمسمائة رکعة وکنت شاباً أمرد حسن الصورة فکان یقول: لا تجلس قط إلا ورائی فکنت أفعل، وکانت عمامته کعمامة العجم، وعلیه جبة من وبر الجمال فلما انقضت السبعة أیام خرج، فودعته، وقال لی: یا حسن ما وقع لی قط مع أحد ما وقع معك فدم علی ورعك حتی تعجز، فإنك ستعمر عمراً طویلا انتهی کلام المهدی. قال: فعمری الآن مائة وسبعة وعشرون سنة . قال : فلما فارقنی المهدی علیه السلام...

[۲] روح المعانی ج ۱ ص ۲۲۱ مولانا الشعرانی وهو من أکابر أهل السنة بل من مشایخ أهل الله تعالی

[۳] الطبقات الکبری لوافح الأنوار فی طبقات الأخیار ، ج ۲ ص ۲۴۹ الشیخ العارف بالله تعالی سیدی حسن العراقی رحمه الله تعالی

از او می باشد که اگر کسی چیزی از لباس های نفیس را برای شما آورد و بگوید: ای شیخ حسن، این نذر برای توست، آن را قبول می کند، سپس چاقو را می گیرد و آن را می برد، سپس آن را با نخ و سوزن می دوزد و میگوید: هنگامی که بنده ای لباس جدید می پوشد، نفس انسانی با نگاه به آن ربوده می شود و هنگامی که او را بریدیم خاطر نفس بریده می شود و شیخ عبد الوهاب شعراوی داستان عجیبی از او نقل می کند که از خودش به آن خبر داد ... .»[1]

وی سپس همین داستان تشرف او را نقل کرده است.

حضرت عیسی علیه السلام پاسخ خداوند به تشکیک کنندگان مهدویت

طبق آیات قرآن کریم، حضرت عیسی علیه السلام در گهواره پیامبر بود و سخن می گفت، به غیبت کبری رفت، عمر طولانی دارد و در آخر الزمان ظهور می کند:

۱. ﴿ فَأَشَارَتْ إِلَيهِ قَالُوا كيفَ نُكلِّمُ مَن كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيا (۲۹) قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّـهِ آتَانِي الْكتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيا (۳۰). ﴾

«پس (مریم) سوی عیسی اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره، کودک بوده سخن بگوییم؟! (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است.»[2]

۲. ﴿ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ ۚ هَـٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ. ﴾

«و او [= مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است)؛ هرگز در

[۱] الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة ج ۱ ص ۱۱۴ حسن العراقي: حسن العراقى نزيل مصر، الشيخ الصالح العابد الزاهد صاحب الأحوال العجيبة، والكشف الصحيح، كان عن طريقه إذا أتاه أحد بشيء من الأثواب النفيسة ويقول هذا نذر لك يا شيخ حسن يقبلها ثم يأخذ السكين فيقطعه قطعا ثم يخيطها بخيط ومسلة، ويقول: إن العبد إذا لبس الجديد تصير النفس سارقة بالنظر إليه، وتعجب به، فإذا قطعناها تقطع خاطر النفس، وحكى عنه الشيخ عبد الوهاب الشعراوى حكاية عجيبة أخبر بها عن نفسه ...

[۲] مریم: ۲۹ و ۳۰

آن تردید نکنید؛ و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!»[۱]

۳. ﴿ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّـهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَـكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَل رَّفَعَهُ اللَّـهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّـهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹) . ﴾

«و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است ، و هیچ کس از اهل کتاب، نیست مگر آنکه بی‌چون پیش از مرگش [: مرگ مسیح] بی‌گمان به او ایمان می‌آورد و روز قیامت (عیسی نیز) بر آنان گواه است.»[۲]

اعتقاد جمهور علمای عامه بر زنده بودن حضرت خضر علیه‌السلام

از جمله دلایلی که دفع استبعاد از عمر طولانی و غیبت امام مهدی علیه‌السلام می کند، زنده بودن حضرت خضر علیه‌السلام است؛ چرا که آن حضرت _که داستان همراهی حضرت موسی علیه‌السلام با ایشان در سوره ی کهف آمده است_ به اعتقاد شیعه و سنی تا کنون زنده هستند.

یحیی بن شرف نووی، از علمای بزرگ اهل سنت، در شرحش بر صحیح مسلم می نویسد :

«باب فضائل حضرت خضر علیه‌السلام: جمهور علماء بر این هستند که حضرت خضر زنده و در میان ما موجود است. این نظر مورد اتفاق صوفیه، اهل صلاح و عارفان است و حکایات آنان در دیدار و اجتماع با او و گرفتن پاسخ سؤالها و وجود او در جاهای شریف و متبرک و مواطن خیر بسیار و فراتر از شمارش و مشهور تر از این است که پوشیده بماند. شیخ ابو عمر بن صلاح می‌گوید: حضرت خضر علیه‌السلام نزد جمهور علماء و صلحاء زنده است و عامه مردم هم با آنان هم عقیده اند؛ تنها اندکی از برخی محدثان آن را انکار کرده اند.»[۳]

---

[۱] زخرف: ۶۱

[۲] نساء: ۱۵۷-۱۵۹

[۳] شرح النووی علی صحیح مسلم ج ۱۵ ص ۱۳۵-۱۳۶ باب من فضائل الخضر صلی الله علیه وسلم . جمهور العلماء علی انه حی موجود بین أظهرنا وذلك متفق علیه عند الصوفیة واهل الصلاح والمعرفة وحکایاتهم فی رؤیته والاجتماع به والاخذ عنه

ابن تیمیه نیز در پاسخ به سؤال کسی که پرسیده بود آیا حضرت خضر علیه‌السلام تا الآن زنده است یا نه ، به زنده بودن ایشان تصریح کرده است.[۱]

وسؤاله وجوابه ووجوده فی المواضع الشریفة ومواطن الخیر اکثر من ان یحصر وأشهر من ان یستر وقال الشیخ أبو عمر بن الصلاح هو حی عند جماهیر العلماء والصالحین والعامة معهم فی ذلك قال وانما شذ بانکاره بعض المحدثین

[۱] مجموع الفتاوی ج ۴ ص ۳۳۸-۳۳۹ سئل الشیخ رحمه الله هل کان الخضر علیه السلام نبیا أو ولیا وهل هو حی إلی الآن ... وأما حیاته فهو حی

اشاره به امام مهدی (عج) در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان

اعتقاد به ظهور منجی در آخر الزمان، اعتقاد مشترک بسیاری از مکاتب و مذاهب است، اما در این میان، در کتب مقدس ادیان ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت) به صورت روشن تر به مهدویت اشاره شده است.

اشاره ی قرآن به ذکر مهدویت در کتب ادیان گذشته

خداوند در قرآن به این حقیقت اشاره کرده که در کتب ادیان پیشین، بشارت به مهدویت ذکر شده است:

﴿وَلَقَدْ كتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكرِ أَنَّ الْأَرْضَ يرِثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ .﴾

«و ما در زبور بعد از تورات نوشته ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.»[1]

بنابراین استدلال به مباحث مهدوی کتب مقدس یهودیان و مسیحیان، استدلالی قرآنی خواهد بود و از این رو اهمّ آن ها را در اینجا ذکر می کنیم.

دوازده امام در تورات و شیعه شدن یهودیان به اعتراف ابن تیمیه

در کتاب پیدایش تورات، خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه‌السلام می فرمایند:

«اما در مورد اسماعیل نیز تقاضای تو را اجابت نمودم و او را برکت خواهم داد و نسل او را چنان زیاد خواهم کرد که قوم بزرگی از او به وجود آید. دوازده امیر از میان فرزندان او برخواهند خاست.»[2]

---

[۱] انبیاء: ۱۰۵

[۲] کتاب پیدایش ، باب ۱۷ آیه ی ۲۰ ترجمه ی تفسیری به نقل از سایت رازگاه

حافظ ابن کثیر دمشقی، از علمای بزرگ اهل سنت، می نویسد:

«در توراتی که در دست اهل کتاب است موضوعی آمده که معنای آن چنین است:

خداوند متعال، ابراهیم (علیه السلام) را به وجود اسماعیل (علیه السلام) بشارت داد و فرمود: اسماعیل را زیادتی بخشم و نسل او را گسترده گردانم و در بین آنان دوازده نفر را از بزرگان و فرزانگان قرار دهم.

استاد ما ابن تیمیه گوید: اینان که به وجودشان بشارت داده شده، همان است که در حدیث جابر بن سمره آمده و مقرر گردیده تا در میان امت پراکنده باشند، و اینکه قیامت بر پا نگردد مگر آنکه موجود شده باشند، و بسیاری از یهودیانی که به اسلام مشرف شده‌اند، اشتباه کرده و پنداشته اند که آنان همان کسانی اند که فرقه رافضه (= شیعیان دوازده امامی) به سوی آنان دعوت کرده و از ایشان پیروی می‌کنند!»[1]

بشارت به ظهور منجی با شمشیر ذو الفقار در زبور

«مقدّسان از جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود ترنّم بکنند. / تسبیحات بلند خدا در دهان ایشان باشد. و شمشیر دو دمه در دست ایشان. / تا از امّت‌ها انتقام بکشند و تأدیب‌ها بر طوایف بنمایند.»[2]

بشارت به ظهور منجی و دعوت به انتظار او در کتاب حبقوق نبی

«پس خداوند مرا جواب داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دونده آن را بتواند خواند./ زیرا که رؤیا هنوز برای وقتِ معین است و به مقصد می‌شتابد و دروغ نمی‌گوید. اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش؛ زیرا که البتّه خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود / ... بلکه جمیع امّت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم ها را برای خویشتن فراهم می آورد / ... زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملّو خواهد شد، به نحوی که آبها دریا را مستور می‌سازد.»[3]

---

[۱] البداية والنهاية ج ۶ ص ۲۵۰ وفى التوراة التى بأيدى أهل الكتاب ما معناه إن الله تعالى بشر إبراهيم باسماعيل وإنه ينميه ويكثره ويجعل من ذريته اثنى عشر عظيما قال شيخنا العلامة أبو العباس بن تيمية وهؤلاء المبشر بهم فى حديث جابر بن سمرة وقرر أنهم يكونون مفرقين فى الأمة ولا تقوم الساعة حتى يوجدوا وغلط كثير ممن تشرف بالاسلام من اليهود فظنوا أنهم الذين تدعو إليهم فرقة الرافضة فاتبعوهم

[۲] مزامیر ، فصل ۱۴۹ شماره های ۵-۷ ترجمه از سایت رازگاه

[۳] حبقوق ، فصل ۲ ، شماره های ۲ ، ۳ ، ۵ و ۱۴ ترجمه از سایت رازگاه

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل متا

«و فورا بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوّتهای افلاک متزلزل گردد. / آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان، با قوّت و جلال عظیم می‌آید؛ / و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد / ... اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حَتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس. / ... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید. / لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه اش نقب زند. / لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید.»[1]

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل مَرقُس

«و در آن روزهای بعد از آن مصیبت، خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگیرد، / و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت. / آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید. / در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد. / ... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطّلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. / پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کِی می‌شود. / مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. / پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. / مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. / اما آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید.»[2]

---

[۱] انجیل متا ، فصل ۲۴ ، شماره های ۲۹-۳۱ ، ۳۶ و ۴۲-۴۴ ترجمه از سایت رازگاه

[۲] انجیل مَرقُس فصل ۱۳ ، شماره ۲۴-۳۷ ترجمه از سایت رازگاه

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل لوقا

«کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. / و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. / خوشا بحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. هر آینه به شما می‌گویم که کمر خود را بسته، ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد. / و اگر در پاس دوم یا سوم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد، خوشا بحال آن غلامان. / اما این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست که دزد در چه ساعت می‌آید، بیدار می ماند و نمی‌گذاشت که به خانه اش نقب زنند. / پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید.»[1]

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در مکاشفه یوحنّا

«در این وقت علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد، زنی را دیدم که ملبس به آفتاب بود. او تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت و ماه در زیر پاهایش بود / ... آن زن پسری به دنیا آورد که قرار بود با عصایی آهنین بر همهٔ ملل حکومت کند. اما کودک او به سوی خدا و تخت او ربوده شد / ... از این رو اژدها نسبت به آن زن خشمگین شد و رفت تا با بقیهٔ فرزندان او که فرمانهای خدا را نگاه می‌دارند و به عیسی شهادت می‌دهند بجنگد و اژدها در کنار دریا به انتظار ایستاد.»[2]

---

[۱] انجیل لوقا ، فصل ۱۲ ، شماره ۳۵-۴۰ ترجمه از سایت رازگاه
[۲] مکاشفه یوحنّا ، فصل ۱۲ ، شماره ۱-۱۷ ترجمه از سایت رازگاه

فهرست منابع و مآخذ

جهت سهولت دستیابی به مصادر، آن ها را طبقه بندی کردیم؛ بدین شکل که در اولویت اول از برنامه ی الجامع الکبیر استناد دهی کرده ایم و اگر کتاب مورد استناد ما در آن برنامه نبود، از سایت رسمی مکتبه شامله و اگر در آنجا نیز نبود، از نسخه ی الکترونیکی پی دی اف استفاده کرده ایم. در پاره ای از موارد نیز از منابع متفرقه استفاده کرده ایم که آن ها را در قسمت منابع متفرقه ذکر کرده ایم.

متفرقه

۱. القرآن الکریم، با ترجمه های سایت: http://tanzil.net

۲. برنامه الجامع الکبیر لکتب التراث العربی والاسلامی ؛ مرکز التراث للبرمجیات ؛ الأردن – عمان

۳. سایت برنامه ی شامله به آدرس: http://www.shamela.ws

۴. برنامه ی جوامع الکلم متعلق به سایت اسلام وب: http://gk.islamweb.net

۵. سایت موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج) به آدرس: https://www.valiasr-aj.com/

۶. سایت مکتبة اهل البیت به آدرس: https://www.ablibrary.net

۷. کتاب مقدس، ترجمه قدیم (این ترجمه در سال ۱۹۹۶ با حروفچینی و رسم‌الخط جدید توسط سازمان انتشارات ایلام (Elam Ministries) به چاپ رسیده است) / سایت فارسی رازگاه

۸. کتاب مقدس ، ترجمه تفسیری (این ترجمه در سال ۱۹۹۵ توسط انجمن بین‌المللی کتاب مقدس (International Bible Society)به چاپ رسیده است) / سایت فارسی رازگاه

۹. کتاب مقدس، ترجمه شریف (این ترجمه در سال ۲۰۰۷ توسط سازمان انجمن‌های متحد کتاب مقدس (United Bible Societies) به چاپ رسیده است) / سایت فارسی رازگاه

۱۰. نهج البلاغة لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب المؤلف: السید محمد بن الحسین بن موسی یلقب بالشریف الرضی (ت ٤٠٦ هـ)
۱۱. الصحیفة الکاملة السجادیة، الامام علی بن الحسین علیهما السلام ، با ترجمه ی شیخ حسین انصاریان
۱۲. تذکرة الخواص، المؤلف: یوسف بن قزغلی بن عبد الله الحنفی سبط بن الجوزی (ت ٦٥٤ هـ) الناشر: منشورات الشریف الرضی / سایت مکتبة اهل البیت
۱۳. الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة المؤلف: أحمد بن حجر الهیتمی المکی (ت ٩٧٤ هـ) تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف دار النشر: مکتبة القاهرة لصاحبها : علی یوسف سلیمان – شارع الصنادقیة – بمیدان الأزهر بمصر الطبعة الثانیة ١٣٨٥ هـ – ١٩٦٥ م / سایت مکتبة اهل البیت

پی دی اف

۱۴. عنوان الکتاب: المسند (تحقیق: أحمد شاکر – حمزة الزین) المؤلف: أحمد بن حنبل المحقق: أحمد شاکر – حمزة الزین الناشر: دار الحدیث سنة النشر: ١٤١٦ – ١٩٩٥ عدد المجلدات: ٢٠ رقم الطبعة: الأولی
۱۵. عنوان الکتاب: فضائل الصحابة (ط. جامعة أم القری) المؤلف: أحمد بن حنبل المحقق: وصی الله بن محمد عباس الناشر: جامعة أم القری سنة النشر: ١٤٠٣ – ١٩٨٣ عدد المجلدات: ٢ رقم الطبعة: ١
۱۶. عنوان الکتاب: سنن الترمذی (ط. الحلبی) (ت: شاکر وعبد الباقی وعطوة) المؤلف: محمد بن عیسی بن سورة الترمذی أبو عیسی المحقق: أحمد شاکر – محمد فؤاد عبد الباقی – إبراهیم عطوة عوض حالة الفهرسة: مفهرس علی العناوین الرئیسیة الناشر: مصطفی البابی الحلبی سنة النشر: ١٣٩٧ - ١٩٧٧ رقم الطبعة: ٢
۱۷. الشجرة النبویة فی نسب خیر البریة المؤلف: جمال الدین یوسف المَقدِسی المشهور بـ ابن المبرد (ت ٩٠٩ هـ) دار النشر : المنتدی الاسلامی الامارات العربیة المتحدة
۱۸. کفایة الطالب و یلیه البیان فی أخبار صاحب الزمان المؤلف: فخر الدین محمد بن یوسف کنجی (ت ٦٥٨ هـ) الناشر: دار إحیاء تراث أهل البیت ( ) طهران – ایران الطبعة الثالثة : ١٤٠٤ هجـ. ١٣٦٢ ش
۱۹. جواهر العقدین المؤلف: نور الدین السمهودی (ت ٩١١ هـ) الناشر: وزارة الأوقاف الشوؤن الدینیة العراق مطبعة العانی بغداد ١٤٠٧ هـ

۲۰. الإتحاف بحب الأشراف ، المؤلف: عبد الله بن محمد شبراوی الناشر: مصطفى البابلى الحلبى مصر ، الطبعة الأولى ١٣٨٥هـ

۲۱. الفصول المهمة فی معرفة الائمة ، المؤلف: نور الدين ابن صباغ المالكى (ت ٨٥٥ هـ) الناشر: دار الأضواء – بيروت ، الطبعة الثانية ١٤٠٩ هـ – ١٩٨٨ م

۲۲. أرجح المطالب فی عد مناقب اسد الله الغالب المؤلف: عبد الله الامرتسرى دار النشر : حق برادرز – لاهور – باكستان ، ١٣١٤ هـ – ١٨٩٩ م ، الطبعة الأولى

۲۳. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول ، المؤلف: كمال الدين محمد بن طلحة (ت ٦٥٢ هـ) طبع باشراف: السيد عبد العزيز الطباطبايى الناشر: موسسة البلاغ

۲۴. مختصر المقاصد الحسنة المؤلف: محمد بن عبد الباقى الزرقانى ، المحقق: محمد بن لطفى الصباغ ، الناشر: المكتب الإسلامى ، سنة النشر: ١٤٠٩ – ١٩٨٩ رقم الطبعة: ٤

۲۵. عنوان الكتاب: الشيعة الإمامية الاثنى عشرية فی ميزان الإسلام المؤلف: ربيع بن مسعود السعودى الناشر: مكتبة ابن تيمية سنة النشر: ١٤١٤ عدد المجلدات: ١ رقم الطبعة: ٢

۲۶. عنوان الكتاب: المهدية فی الإسلام منذ أقدم العصور حتى اليوم المؤلف: سعد محمد حسن الناشر: دار الكتاب العربى سنة النشر: ١٣٧٣ – ١٩٥٣ عدد المجلدات: ١ رقم الطبعة: ١

۲۷. عنوان الكتاب: الغريبين فی القرآن والحديث المؤلف: أحمد بن محمد الهروى أبو عبيد (صاحب الأزهرى)المحقق: أحمد فريد المزيدى الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز سنة النشر: ١٤١٩ هـ – ١٩٩٩ م عدد المجلدات: ٦ رقم الطبعة: ١

۲۸. سر السلسلة العلوية فی انساب السادة العلوية، المؤلف: ابى نصر سهل بن عبدالله البخارى تحقيق : سيد محمد صادق بحر العلوم دار النشر : انتشارات الشريف الرضى– ١٤١٣ هـ – ١٣٧١ ش ، الطبعة : الأولى

۲۹. عنوان الكتاب: البستان الجامع لجميع تواريخ أهل الزمان المؤلف: محمد بن محمد الأصفهانى عماد الدين أبو حامد (ت ٥٩٧ هـ) المحقق: عمر عبد السلام تدمرى الناشر: ، المكتبة العصرية ؛ صيدا – بيروت سنة النشر: ١٤٢٣ – ٢٠٠٢ عدد المجلدات: ١ رقم الطبعة: ١

۳۰. سبائک المذهب فی معرفة قبائل العرب، المؤلف: ابى الفوز محمد امين البغدادى الشهير بالسويدى (ت ١٢٤٦ هـ) ، دار النشر : دار احياء العلوم – بيروت

۳۱. فتاوای منبع العلوم کوه ون المؤلف: محمد عمر سربازی ملازهی دار النشر: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام ، مرکز پخش: ایرانشهر سرباز کوه ون مدرسه ی دینی منبع العلوم خدا آباد

۳۲. الأصول فی ذریة البضعة البتول ،المؤلف: انس بن یعقوب الکتبی الحسنی الناشر: دار المجتبی للنشر والتوزیع – المدینة المنورة ، الطبعة الاولی ، ١٤٢٠ هـ – ١٩٩٩ م

۳۳. المطالب العالیة من العلم الالهیة ، المؤلف: فخر الدین محمد بن عمر البکری الرازی (ت ٦٠٦ هـ) تحقیق: الدکتور احمد حجازی السقا ، دار النشر: دار الکتاب العربی

۳۴. الشجرة المبارکة فی أنساب الطالبیة، اسم المؤلف: فخر الدین محمد بن عمر بن الحسین الرازی الشافعی الوفاة: ٦٠٦ هـ ، تحقیق : السید مهدی الرجائی دار النشر : مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی العامة – قم المقدسة– ١٤٠٩ هـ ، الطبعة : الأولی

۳۵. الیواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر، المؤلف: عبد الوهاب بن احمد الشعرانی (ت ۹۷۳ هـ) دار النشر: دار احیاء التراث العربی – بیروت

۳۶. صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمیة الأخیار المؤلف: محمد سراج الدین الرفاعی المخزومی (ت ۸۸۵ هـ) دار النشر: مطبعة محمد افندی مصطفی

۳۷. الائمة الاثنی عشر المؤلف: شمس الدین محمد بن طولون الحنفی (ت ۹۵۳ هـ) تحقیق: الدکتور صلاح الدین المنجد ، دار النشر: دار صاد بیروت ۱۳۷۷ هـ – ۱۹۵۸ م

۳۸. فتاوی الرملی ، المؤلف: شهاب الدین الرملی الشافعی (ت ۹۵۷ هـ) مصدر المخطوط : موقع مخطوطات الأزهر الشریف مصر ؛ رقم النسخه: ۳۴۰۰۳۰/ فقه عام ، عدد الأوراق: ۷۱ ورقه

۳۹. أخبار الدول وآثار الأول المؤلف: ابو العباس احمد بن یوسف قرمانی دمشقی الحنفی (ت ١٠١٩ هـ) تحقیق: الدکتور فهمی سعد و الدکتور احمد حطیط ، دار النشر: عالم الکتب ، الطبعة الأولی ١٤١٢ هـ – ۱۹۹۲ م

۴۰. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان تألیف : علی بن حسام الدین المعروف بالمتقی الهندی (ت ۹۷۵ هـ) ؛ مخطوط من جامعة الملک سعود، مکتبة جامعة الریاض – قسم المخطوطات ، الرقم: ۱۹۱۲

۴۱. الإشاعة لأشراط الساعة ، المؤلف: محمد بن رسول البرزنجی (ت ١٠١٣ هـ) دا رالنشر: دار النمیر – دمشق ، الطبعة الثانیة ١٤١٦ هـ – ١٩٩٥ م

۴۲. الفضل المبين فى المسلسل من حديث النبى الأمين المؤلف: ولى الله بن عبد الرحيم المحدث الدهلوى (ت ۱۱۷٦ هـ) الناشر: دار الكتاب ديو بند يوپى هند ، سنة الطباعة: ۱٤۱۸ هـ

۴۳. الطبقات الكبرى لوافح الأنوار فى طبقات الأخيار، المؤلف: عبد الوهاب بن احمد الشعرانى (ت ۹۷۳ هـ) الناشر: مكتبة الثقافة الدينية –القاهرة ، الطبعة الأولى ۱٤۲٦ هـ – ۲۰۰۵ م

۴۴. وسيلة الخادم الى المخدوم مؤلف: فضل بن روزبهان خنجى، به كوشش: جعفريان، رسول ناشر: انصاريان محل نشر: قم – ايران سال نشر: ۱۳۷۵ ش ، ۱٤۱۷ هـ

سايت المكتبة الشاملة

۴۵. الكتاب: سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودرى الألبانى (المتوفى: ۱٤۲۰هـ) الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف) عدد الأجزاء: ٦ عام النشر: جـ ۱ – ٤: ۱٤۱۵ هـ – ۱۹۹۵ م جـ ٦: ۱٤۱٦ هـ – ۱۹۹٦ م جـ ۷: ۱٤۲۲ هـ – ۲۰۰۲ م

۴۶. الكتاب: الأعلام المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس، الزركلى الدمشقى (المتوفى: ۱۳۹٦هـ) الناشر: دار العلم للملايين الطبعة: الخامسة عشر – أيار / مايو ۲۰۰۲ م

۴۷. الكتاب: التفسير المظهرى المؤلف: المظهرى، محمد ثناء الله المحقق: غلام نبى التونسى الناشر: مكتبة الرشدية – الباكستان الطبعة: ۱٤۱۲ هـ

۴۸. الكتاب: سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فى الأمة المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودرى الألبانى (المتوفى: ۱٤۲۰هـ) دار النشر: دار المعارف، الرياض – الممكلة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ۱٤۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م

۴۹. الكتاب: الهداية إلى بلوغ النهاية فى علم معانى القرآن وتفسيره، وأحكامه، وجمل من فنون علومه المؤلف: أبو محمد مكى بن أبى طالب حَمّوش بن محمد بن مختار القيسى القيروانى ثم الأندلسى القرطبى المالكى (المتوفى: ٤۳۷هـ) المحقق: مجموعة رسائل جامعية بكلية الدراسات العليا والبحث العلمى – جامعة الشارقة، بإشراف أ. د: الشاهد البوشيخى الناشر: مجموعة بحوث الكتاب والسنة – كلية الشريعة والدراسات الإسلامية – جامعة الشارقة الطبعة: الأولى، ۱٤۲۹ هـ – ۲۰۰۸ م

۵۰. الكتاب: أشراط الساعة المؤلف: عبد الله بن سليمان الغفيلى الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ

۵۱. الكتاب: موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدين الألبانى «موسوعة تحتوى على أكثر من (٥٠) عملاً ودراسة حول العلامة الألبانى وتراثه الخالد» المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتى بن آدم، الأشقودرى الألبانى (المتوفى: ١٤٢٠هـ) صَنَعَهُ: شادى بن محمد بن سالم آل نعمان الناشر: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق التراث والترجمة، صنعاء - اليمن الطبعة: الأولى، ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م

۵۲. الكتاب: الروضة الندية (ومعها: التعليقاتُ الرَّضية على «الرَّوضة النّدية») المؤلف: أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن على ابن لطف الله الحسينى البخارى القِنَّوجى (المتوفى: ١٣٠٧هـ) التعليقات بقلم: العلامة المحدِّث الشيخ محمَّد نَاصِر الدّين الألبَانى ضبط نصَّه، وحقَّقه، وَقَام على نشره: على بن حسَن بن على بن عَبد الحميد الحَلبى الأثرى الناشر: دَارُ ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، دَار ابن عفَّان للنشر والتوزيع، القاهرة - جمهورية مصر العربية الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م

۵۳. الكتاب: مجمع الآداب فى معجم الألقاب المؤلف: كمال الدين أبو الفضل عبد الرزاق بن أحمد المعروف بابن الفوطى الشيبانى (المتوفى: ٧٢٣ هـ) المحقق: محمد الكاظم الناشر: مؤسسة الطباعة والنشر- وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى، إيران الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ

۵۴. الكتاب : بغية المسترشدين فى تلخيص فتاوى بعض الأئمة من العلماء المتأخرين مع ضم فوائد جمة من كتب شتى للعلماء المجتهدين المؤلف : عبد الرحمن بن محمد بن حسين بن عمر باعلوى دار النشر : دار الفكر / فايل سايت شامله

۵۵. الكتاب: الفرج بعد الشدة المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس البغدادى الأموى القرشى المعروف بابن أبى الدنيا (المتوفى: ٢٨١هـ) خرجه وعلق عليه: أبو حذيفة عبيد الله بن عالية الناشر: دار الريان للتراث، مصر الطبعة: الثانية، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م

۵۶. الكتاب: الفوائد الجليلة فى مسلسلات ابن عقيلة المؤلف: محمد بن أحمد بن سعيد الحنفى المكى، شمس الدين، المعروف كوالده بعقيلة (المتوفى: ١١٥٠هـ) تحقيق وتعليق: الدكتور محمد رضا الناشر: البشائر الإسلامية، بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م

۵۷. الکتاب: صحیح وضعیف سنن ابن ماجة المؤلف: محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفى: ۱۴۲۰هـ) مصدر الکتاب: برنامج منظومة التحقیقات الحدیثیة - المجانی - من إنتاج مرکز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسکندریة

۵۸. الکتاب: الفتح الربانی من فتاوى الإمام الشوکانی المؤلف: محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (المتوفى: ۱۲۵۰هـ) حققه ورتبه: أبو مصعب «محمد صبحی» بن حسن حلاق الناشر: مکتبة الجیل الجدید، صنعاء - الیمن

۵۹. **الجامع الکبیر:**

۶۰. أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن اسم المؤلف: محمد الأمین بن محمد بن المختار الجکنی الشنقیطی. ، دار النشر : دار الفکر للطباعة والنشر. - بیروت. - ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م. ، تحقیق : مکتب البحوث والدراسات

۶۱. التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب اسم المؤلف: فخر الدین محمد بن عمر التمیمی الرازی الشافعی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م ، الطبعة : الأولى

۶۲. تفسیر القرآن العظیم اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء ، دار النشر : دار الفکر - بیروت - ۱۴۰۱

۶۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی ، دار النشر : دار إحیاء التراث العربی - بیروت

۶۴. الکشف والبیان (تفسیر الثعلبی) اسم المؤلف: أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهیم الثعلبی النیسابوری ، دار النشر : دار إحیاء التراث العربی - بیروت - لبنان - ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۲م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : الإمام أبی محمد بن عاشور ، مراجعة وتدقیق الأستاذ نظیر الساعدی

۶۵. تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان اسم المؤلف: نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین القمی النیسابوری ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : الشیخ زکریا عمیران

۶۶. الجامع الصحیح المختصر اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی ، دار النشر : دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقیق : د. مصطفى دیب البغا

۶۷. صحیح مسلم اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری ، دار النشر : دار إحیاء التراث العربی - بیروت ، تحقیق : محمد فؤاد عبد الباقی

۶۸. الأحادیث المختارة اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد الحنبلی المقدسی ، دار النشر : مکتبة النهضة الحدیثة - مکة المکرمة - ۱۴۱۰ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : عبد الملک بن عبد الله بن دهیش

۶۹. المستدرک علی الصحیحین اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – ١٤١١هـ – ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا
۷۰. صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التمیمی البستی ، دار النشر : مؤسسة الرسالة – بیروت – ١٤١٤ – ١٩٩٣ ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : شعیب الأرنؤوط
۷۱. سنن أبی داود اسم المؤلف: سلیمان بن الأشعث أبو داود السجستانی الأزدی ، دار النشر : دار الفکر – – ، تحقیق : محمد محیی الدین عبد الحمید
۷۲. سنن ابن ماجه اسم المؤلف: محمد بن یزید أبو عبدالله القزوینی ، دار النشر : دار الفکر – بیروت – – ، تحقیق : محمد فؤاد عبد الباقی
۷۳. الجامع الصحیح سنن الترمذی اسم المؤلف: محمد بن عیسی أبو عیسی الترمذی السلمی ، دار النشر : دار إحیاء التراث العربی – بیروت – – ، تحقیق : أحمد محمد شاکر وآخرون
۷۴. الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار اسم المؤلف: أبو بکر عبد الله بن محمد بن أبی شیبة الکوفی ، دار النشر : مکتبة الرشد – الریاض – ١٤٠٩ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : کمال یوسف الحوت
۷۵. المعجم الأوسط اسم المؤلف: أبو القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی ، دار النشر : دار الحرمین – القاهرة – ١٤١٥ ، تحقیق : طارق بن عوض الله بن محمد ،عبد المحسن بن إبراهیم الحسینی
۷۶. المعجم الکبیر اسم المؤلف: سلیمان بن أحمد بن أیوب أبو القاسم الطبرانی ، دار النشر : مکتبة الزهراء – الموصل – ١٤٠٤ – ١٩٨٣ ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : حمدی بن عبدالمجید السلفی
۷۷. مسند الإمام أحمد بن حنبل اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی ، دار النشر : مؤسسة قرطبة – مصر
۷۸. البحر الزخار اسم المؤلف: أبو بکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار ، دار النشر : مؤسسة علوم القرآن ، مکتبة العلوم والحکم – بیروت ، المدینة – ١٤٠٩ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : د. محفوظ الرحمن زین الله
۷۹. مسند الشهاب اسم المؤلف: محمد بن سلامة بن جعفر أبو عبد الله القضاعی ، دار النشر : مؤسسة الرسالة – بیروت – ١٤٠٧ – ١٩٨٦ ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : حمدی بن عبد المجید السلفی
۸۰. مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه اسم المؤلف: أحمد بن أبی بکر بن إسماعیل الکنانی ، دار النشر : دار العربیة – بیروت – ١٤٠٣ ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : محمد المنتقی الکشناوی
۸۱. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال اسم المؤلف: علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – ١٤١٩هـ–١٩٩٨م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : محمود عمر الدمیاطی
۸۲. بحر الفوائد المشهور بمعانی الأخبار اسم المؤلف: أبو بکر محمد بن أبی إسحاق إبراهیم بن یعقوب الکلاباذی البخاری ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت / لبنان – ١٤٢٠هـ – ١٩٩٩م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : محمد حسن محمد حسن إسماعیل – أحمد فرید المزیدی

۸۳. کتاب الأمالی وهی المعروفة بالأمالی الخمیسیة اسم المؤلف: المرشد بالله یحیی بن الحسین بن إسماعیل الحسنی الشجری الجرجانی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱م ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : محمد حسن اسماعیل
۸۴. فتح الباری شرح صحیح البخاری اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی ، دار النشر : دار المعرفة - بیروت ، تحقیق : محب الدین الخطیب
۸۵. صحیح مسلم بشرح النووی اسم المؤلف: أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری النووی ، دار النشر : دار إحیاء التراث العربی - بیروت - ۱۳۹۲ ، الطبعة : الطبعة الثانیة
۸۶. شرح سنن ابن ماجه اسم المؤلف: السیوطی وآخرون ، دار النشر : بر مبنای برنامه ی الجامع الکبیر
۸۷. عون المعبود شرح سنن أبی داود اسم المؤلف: محمد شمس الحق العظیم آبادی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۹۹۵م ، الطبعة : الثانیة
۸۸. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوی ، دار النشر : المکتبة التجاریة الکبری - مصر - ۱۳۵٦هـ ، الطبعة : الأولی
۸۹. مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح اسم المؤلف: علی بن سلطان محمد القاری ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - لبنان/ بیروت - ۱٤۲۲هـ - ۲۰۰۱م ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : جمال عیتانی
۹۰. التاریخ الکبیر اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل بن إبراهیم أبو عبدالله البخاری الجعفی ، دار النشر : دار الفکر ، تحقیق : السید هاشم الندوی
۹۱. حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء اسم المؤلف: أبو نعیم أحمد بن عبد الله الأصبهانی ، دار النشر : دار الکتاب العربی - بیروت - ۱٤۰۵ ، الطبعة : الرابعة
۹۲. لسان المیزان اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی ، دار النشر : مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - ۱٤۰٦ - ۱۹۸٦ ، الطبعة : الثالثة ، تحقیق : دائرة المعرف النظامیة - الهند-
۹۳. میزان الاعتدال فی نقد الرجال اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۹۹۵ ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود
۹۴. تهذیب الکمال اسم المؤلف: یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج المزی ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱٤۰۰ - ۱۹۸۰ ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : د. بشار عواد معروف
۹۵. تاریخ بغداد اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت
۹٦. تاریخ مدینة دمشق وذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأماثل اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله الشافعی ، دار النشر : دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵ ، تحقیق : محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری

۹۷. نوادر الأصول فی أحادیث الرسول ﷺاسم المؤلف: محمد بن علی بن الحسن أبو عبد الله الحکیم الترمذی ، دار النشر : دار الجیل – بیروت – ۱۹۹۲م ، تحقیق : عبد الرحمن عمیرة
۹۸. المنار المنیف فی الصحیح والضعیف اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أبی بکر الحنبلی الدمشقی ، دار النشر : مکتب المطبوعات الإسلامیة – حلب – ۱٤۰۳ هـ ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : عبد الفتاح أبو غدة
۹۹. کشف الخفاء ومزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی ألسنة الناس اسم المؤلف: إسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی ، دار النشر : مؤسسة الرسالة – بیروت – ۱٤۰٥ ، الطبعة : الرابعة ، تحقیق : أحمد القلاش
۱۰۰.إعلام الموقعین عن رب العالمین اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدین محمد بن أبی بکر بن أیوب بن سعد الزرعی الدمشقی ، دار النشر : دار الجیل – بیروت – ۱۹۷۳ ، تحقیق : طه عبد الرؤوف سعد
۱۰۱.السنة اسم المؤلف: عمرو بن أبی عاصم الضحاک الشیبانی ، دار النشر : المکتب الإسلامی – بیروت – ۱٤۰۰ ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : محمد ناصر الدین الألبانی
۱۰۲.عقد الدرر فی أخبار المنتظر(م) اسم المؤلف: الشافعی السلمی(م) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۰۳.النهایة فی الفتن والملاحم اسم المؤلف: الامام أبو الفداء الحافظ ابن کثیر الدمشقی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – لبنان / بیروت – ۱٤۰۸هـ – ۱۹۸۸م ، الطبعة : الاولی ، تحقیق : ضبطه وصححه: الاستاذ عبد الشافعی
۱۰٤.الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهیثمی ، دار النشر : مؤسسة الرسالة – لبنان – ۱٤۱۷هـ – ۱۹۹۷م ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : عبد الرحمن بن عبد الله الترکی – کامل محمد الخراط
۱۰٥.منهاج السنة النبویة اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس ، دار النشر : مؤسسة قرطبة – ۱٤۰٦ ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم
۱۰٦.السیرة الحلبیة فی سیرة الأمین المأمون اسم المؤلف: علی بن برهان الدین الحلبی ، دار النشر : دار المعرفة – بیروت – ۱٤۰۰
۱۰۷.سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد اسم المؤلف: محمد بن یوسف الصالحی الشامی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – ۱٤۱٤هـ ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض
۱۰۸.ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی اسم المؤلف: محب الدین أحمد بن عبد الله الطبری ، دار النشر : دار الکتب المصریة – مصر
۱۰۹.البدایة والنهایة اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء ، دار النشر : مکتبة المعارف – بیروت

۱۱۰.الكامل فى التاريخ اسم المؤلف: أبو الحسن على بن أبى الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيبانى ، دار النشر : دار الكتب العلمية – بيروت – ١٤١٥هـ ، الطبعة : ط٢ ، تحقيق : عبد الله القاضى

۱۱۱.المنتظم فى تاريخ الملوك والأمم اسم المؤلف: عبد الرحمن بن على بن محمد بن الجوزى أبو الفرج ، دار النشر : دار صادر – بيروت – ١٣٥٨ ، الطبعة : الأولى

۱۱۲.مقدمة ابن خلدون اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمى ، دار النشر : دار القلم – بيروت – ١٩٨٤ ، الطبعة : الخامسة

۱۱۳.سمط النجوم العوالى فى أنباء الأوائل والتوالى اسم المؤلف: عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعى العاصمى المكى ، دار النشر : دار الكتب العلمية – بيروت – ١٤١٩هـ– ١٩٩٨م ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود– على محمد معوض

۱۱۴.تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى ، دار النشر : دار الكتاب العربى – لبنان/ بيروت – ١٤٠٧هـ – ١٩٨٧م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمرى

۱۱۵.تاريخ ابن الوردى اسم المؤلف: زين الدين عمر بن مظفر الشهير بابن الوردى ، دار النشر : دار الكتب العلمية – لبنان / بيروت – ١٤١٧هـ – ١٩٩٦م ، الطبعة : الأولى

۱۱۶.الضوء اللامع لأهل القرن التاسع اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوى ، دار النشر : منشورات دار مكتبة الحياة – بيروت

۱۱۷.الوافى بالوفيات اسم المؤلف: صلاح الدين خليل بن أيبک الصفدى ، دار النشر : دار إحياء التراث – بيروت – ١٤٢٠هـ– ٢٠٠٠م ، تحقيق : أحمد الأرناؤوط وتركى مصطفى

۱۱۸.سير أعلام النبلاء اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى أبو عبد الله ، دار النشر : مؤسسة الرسالة – بيروت – ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط ، محمد نعيم العرقسوسى

۱۱۹.وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان اسم المؤلف: أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبى بكر بن خلكان ، دار النشر : دار الثقافة – لبنان ، تحقيق : احسان عباس

۱۲۰.الأغانى اسم المؤلف: أبو الفرج الأصبهانى ، دار النشر : دار الفكر للطباعة والنشر – لبنان ، تحقيق : على مهنا وسمير جابر

۱۲۱.مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والإرادة اسم المؤلف: محمد بن أبى بكر أيوب الزرعى أبو عبد الله ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت

۱۲۲.إحياء علوم الدين اسم المؤلف: محمد بن محمد الغزالى أبو حامد ، دار النشر : دار االمعرفة - بيروت

۱۲۳.جامع بيان العلم وفضله اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمرى ، دار النشر : دار الكتب العلمية – بيروت - ١٣٩٨

۱۲۴.قوت القلوب فی معاملة المحبوب ووصف طریق المرید إلی مقام التوحید اسم المؤلف: محمد بن علی بن عطیة الحارثی المشهور بأبی طالب المکی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت/لبنان - ۱٤۲٦هـ -۲۰۰۵ م ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : د.عاصم إبراهیم الکیالی
۱۲۵.دیوان المعانی اسم المؤلف: الإمام اللغوی الأدیب أبو هلال الحسن بن عبد الله بن مهران العسکری ، دار النشر : دار الجیل - بیروت
۱۲۶.العقد الفرید اسم المؤلف: احمد بن محمدبن عبد ربه الأندلسی ، دار النشر : دار إحیاء التراث العربی - بیروت /لبنان - ۱٤۲۰هـ - ۱۹۹۹م ، الطبعة : الثالثة
۱۲۷.الفائق فی غریب الحدیث اسم المؤلف: محمود بن عمر الزمخشری ، دار النشر : دار المعرفة - لبنان ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : علی محمد البجاوی -محمد أبو الفضل إبراهیم
۱۲۸.لسان العرب اسم المؤلف: محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری ، دار النشر : دار صادر - بیروت ، الطبعة : الأولی
۱۲۹.تهذیب اللغة اسم المؤلف: أبو منصور محمد بن أحمد الأزهری ، دار النشر : دار إحیاء التراث العربی - بیروت - ۲۰۰۱م ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : محمد عوض مرعب
۱۳۰.تهذیب الأسماء واللغات اسم المؤلف: محی الدین بن شرف النووی ، دار النشر : دار الفکر - بیروت - ۱۹۹٦ ،
۱۳۱.مروج الذهب اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی (المتوفی : ۳٤٦هـ) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۳۲.الکواکب السائرة بأعیان المئة العاشرة اسم المؤلف: نجم الدین محمد بن محمد الغزی (المتوفی : ۱۰٦۱هـ) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۳۳.المختصر فی أخبار البشر اسم المؤلف: أبو الفداء عماد الدین إسماعیل بن علی (المتوفی : ۷۳۲هـ) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۳۴.أمالی ابن سمعون اسم المؤلف: ابن سمعون، أبو الحسن محمد بن أحمد بن إسماعیل بن عنبس البغدادی (المتوفی : ۳۸۷هـ) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۳۵.صید الخاطر اسم المؤلف: جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفی : ۵۹۷هـ) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۳۶.مناقب الأسد الغالب اسم المؤلف: ابن الجزری شمس الدین محمد بن محمد (المتوفی : ۸۳۳هـ) ، دار
۱۳۷.مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة ، اسم المؤلف: بدر الدین أبو عبد الله محمد بن علی الحنبلی البعلی ، دار النشر : دار ابن القیم - الدمام - السعودیة - ۱٤۰٦ - ۱۹۸٦ ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : محمد حامد الفقی

۱۳۸.کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال ، اسم المؤلف: علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – ۱٤۱۹هـ–۱۹۹۸م ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : محمود عمر الدمیاطی
۱۳۹.الحاوی للفتاوی فی الفقه وعلوم التفسیر والحدیث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون ، اسم المؤلف: جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت / لبنان – ۱٤۲۱هـ – ۲۰۰۰م ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : عبد اللطیف حسن عبد الرحمن
۱۴۰.شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبی الحدید المدائنی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت / لبنان – ۱٤۱۸هـ – ۱۹۹۸م ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : محمد عبد الکریم النمری
۱۴۱.شرح المقاصد فی علم الکلام ، اسم المؤلف: سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی ، دار النشر : دار المعارف النعمانیة – باکستان – ۱٤۰۱هـ – ۱۹۸۱م ، الطبعة : الأولی
۱۴۲.دستور العلماء أو جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون ، اسم المؤلف: القاضی عبد النبی بن عبد الرسول الأحمد نکری ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – لبنان / بیروت – ۱٤۲۱هـ – ۲۰۰۰م ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : عرب عباراته الفارسیة: حسن هانی فحص
۱۴۳.لباب الأنساب والألقاب والأعقاب ، اسم المؤلف: أبو الحسن ظهیر الدین علی بن زید البیهقی ، الشهیر بابن فندمه (المتوفی : ٥٦٥هـ) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۴۴.الجلیس الصالح والأنیس الناصح ، اسم المؤلف: أبو الفرج المعافی بن زکریا النهروانی (المتوفی : ۳۹۰هـ) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۴۵.سراج الملوک ، اسم المؤلف: أبو بکر محمد بن محمد ابن الولید الفهری الطرطوشی المالکی (المتوفی : ٥۲۰هـ) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۴۶.الاتباع ، اسم المؤلف: صدر الدین ابن أبی العز الحنفی ، دار النشر : عالم الکتب – لبنان – ۱٤۰٥هـ ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : محمد عطا الله حنیف – عاصم بن عبد الله القریوتی
۱۴۷.حیاة الحیوان الکبری ، اسم المؤلف: کمال الدین محمد بن موسی بن عیسی الدمیری ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت / لبنان – ۱٤۲٤ هـ – ۲۰۰۳م ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : أحمد حسن بسج
۱۴۸.إیقاظ همم أولی الأبصار ، اسم المؤلف: صالح بن محمد بن نوح العمری ، دار النشر : دار المعرفة – بیروت - ۱۳۹۸
۱۴۹.الفواکه العذاب فی الرد علی من لم یحکم السنة والکتاب ، اسم المؤلف: حمد بن ناصر بن عثمان آل معمر التمیمی الحنبلی (المتوفی : ۱۲۲٥هـ) ، بر مبنای برنامه الجامع الکبیر
۱۵۰.الأحکام الشرعیة الکبری ، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الحق الإشبیلی ، دار النشر : مکتبة الرشد – السعودیة / الریاض – ۱٤۲۲هـ – ۲۰۰۱م ، الطبعة : الأولی ، تحقیق : أبو عبد الله حسین بن عکاشة

۱۵۱.کتاب الفتن ، اسم المؤلف: نعیم بن حماد المروزی أبو عبد الله ، دار النشر : مكتبة التوحید – القاهرة – ۱٤۱۲ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : سمیر أمین الزهیری
۱۵۲.بغیة الطلب فی تاریخ حلب ، اسم المؤلف: کمال الدین عمر بن أحمد بن أبی جرادة ، دار النشر : دار الفکر ، تحقیق : د. سهیل زکار
۱۵۳.المحکم والمحیط الأعظم ، اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – ۲۰۰۰م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : عبد الحمید هنداوی
۱۵٤.معجم محدثی الذهبی ، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – لبنان – ۱٤۱۳هـ – ۱۹۹۳م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : د روحیة عبد الرحمن السویفی
۱۵۵.خلاصة الأثر فی أعیان القرن الحادی عشر ، اسم المؤلف: المحبی ، دار النشر : دار صادر - بیروت
۱۵٦.هدیة العارفین أسماء المؤلفین وآثار المصنفین ، اسم المؤلف: إسماعیل باشا البغدادی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – ۱٤۱۳ - ۱۹۹۲
۱۵۷.معجم ابن المقرئ ، اسم المؤلف: أبو بکر محمد بن إبراهیم بن علی بن عاصم بن زاذان الأصبهانی الخازن، المشهور بابن المقرئ (المتوفى : ۳۸۱هـ) ، دار النشر :
۱۵۸.معجم الشیوخ ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن جمیع الصیداوی أبو الحسین ، دار النشر : مؤسسة الرسالة ،دار الإیمان – بیروت ، طرابلس – ۱٤۰۵ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : د. عمر عبد السلام تدمری
۱۵۹.إنباء الغُمر بأبناء العمر فی التاریخ ، اسم المؤلف: شهاب الدین أبی الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت / لبنان – ۱٤۰٦هـ –۱۹۸٦م ، الطبعة : الثانیة ، تحقیق : د.محمد عبد المعید خان
۱٦۰.تاریخ النور السافر عن أخبار القرن العاشر اسم المؤلف: عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروسی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – ۱٤۰۵ ، الطبعة : الأولى
۱٦۱.کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون اسم المؤلف: مصطفى بن عبدالله القسطنطینی الرومی الحنفی ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – ۱٤۱۳ – ۱۹۹۲
۱٦۲.معجم البلدان اسم المؤلف: یاقوت بن عبد الله الحموی أبو عبد الله ، دار النشر : دار الفکر - بیروت
۱٦۳.الثقات ، اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التمیمی البستی ، دار النشر : دار الفکر – ۱۳۹۵ – ۱۹۷۵ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : السید شرف الدین أحمد
۱٦٤.طبقات الحفاظ ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی أبو الفضل ، دار النشر : دار الکتب العلمیة – بیروت – ۱٤۰۳ ، الطبعة : الأولى
۱٦۵.شذرات الذهب فی أخبار من ذهب ، اسم المؤلف: عبد الحی بن أحمد بن محمد العکری الحنبلی ، دار النشر : دار بن کثیر – دمشق – ۱٤۰٦هـ، الطبعة : ط۱ ، تحقیق : عبد القادر الأرنؤوط، محمود الأرناؤوط

۱۶۶.مرآة الجنان وعبرة اليقظان ، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن أسعد بن على بن سليمان اليافعى ، دار النشر : دار الكتاب الإسلامى – القاهرة – ١٤١٣هـ – ۱۹۹۳م.

۱۶۷.الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث ، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين البيهقى ، دار النشر : دار الآفاق الجديدة – بيروت – ١٤٠١ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : أحمد عصام الكاتب

۱۶۸.المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين ، اسم المؤلف: الإمام محمد بن حيان بن أحمد بن أبى حاتم التميمى البستى ، دار النشر : دار الوعى – حلب – ١٣٩٦هـ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمود إبراهيم زايد

۱۶۹.الجواهر المضية فى طبقات الحنفية اسم المؤلف: عبد القادر بن أبى الوفاء محمد بن أبى الوفاء القرشى أبو محمد ، دار النشر : مير محمد كتب خانه ـ كراتشى

۱۷۰.الخلافة اسم المؤلف: الشيخ محمد رشيد رضا ، دار النشر : الزهراء للاعلام العربى – مصر / القاهرة – ؟ ، الطبعة : ؟ ، تحقيق : بدون

۱۷۱.التذكرة الحمدونية اسم المؤلف: ابن حمدون محمد بن الحسن بن محمد بن على ، دار النشر : دار صادر – بيروت/لبنان – ١٩٩٦م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : إحسان عباس ، بكر عباس

۱۷۲.الدر المنثور ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطى ، دار النشر : دار الفكر – بيروت ـ ۱۹۹۳

۱۷۳.غريب الحديث ، اسم المؤلف: عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينورى أبو محمد ، دار النشر : مطبعة العانى – بغداد – ۱۳۹۷ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. عبد الله الجبورى

۱۷۴.كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحرانى أبو العباس ، دار النشر : مكتبة ابن تيمية ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمى النجدى

معرفی کتاب «امتداد رسالت» تألیف همین نویسنده

این کتاب که بروز ترین کتاب در اثبات امامت و خلافت بلافصل حضرت علی عليه‌السلام از منابع معتبر اهل سنت است، ۳۹۲ صفحه بوده و ۴ فصل دارد:

✅ فصل اول: امامت حضرت علی عليه‌السلام در قرآن، با استناد به آیات هدایت، ولایت و مباهله.

✅ فصل دوم: امامت حضرت علی عليه‌السلام در حدیث، با استناد به ۱۰ حدیث معتبر.

✅ فصل سوم: امامت حضرت علی عليه‌السلام در پرتو عصمت.

✅ فصل چهارم: غصب خلافت. در این فصل روایات دال بر غصب خلافت را آورده ایم و سپس به شبهه چرایی عدم قیام حضرت امیر برای باز پس گیری خلافت پاسخ داده ایم.

🔍مهم ترین ویژگی های کتاب:

❶ جمع آوری نظر همه ی عالمان و محققان سرشناس حدیث اهل سنت و وهابیت درباره ی سند روایات.

❷ جمع آوری همه ی طرق و اسناد روایات.

❸ استناد به احکام برنامه معتبر جوامع الکلم.

❹ سهولت دسترسی به منابع با تفکیک آن ها به چند قسمت برنامه ی الجامع الکبیر، سایت رسمی مکتبه شامله، pdf و متفرقه.